



مقام کتب
مآلات

حضرت مهدی (عج) آئینہ پریش و پاسخ

علی دژاکا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مه عاشق‌گش

حضرت مهدی (ع)
در آینه پرسش و پاسخ

علی دژاکام

دژاکام، علی، ۱۳۴۰.

مه عاشق‌گش: حضرت مهدی(ع) در آینه پرسش و پاسخ / به اهتمام علی دژاکام - تهران:
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، پژوهشکده فرهنگ و معارف، ۱۳۸۳.

ISBN: 964_8523_14_2

۲۵۲ ص ۱۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۴۹-۲۵۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱- مهدویت- پرسشها و پاسخها. ۲- محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۳- مجتهدان
و علماء- کرامتها. الف- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. پژوهشکده فرهنگ و
معارف. ب- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف. ج- عنوان. د-
عنوان: حضرت مهدی(ع) در آینه پرسش و پاسخ.

۲۹۷/۴۶۲-۷۶

BP ۲۲۴/د ۴۶ م ۹

م ۸۳-۲۲۹۰۱

کتابخانه ملی ایران

مه عاشق‌گش

(حضرت مهدی(ع) در آینه پرسش و پاسخ)

علی دژاکام

ویراستار: کورش گوهریان

طراح جلد: رفیه باوفا

تایپ: رضا علی محمدی و زهرا دژاکام

نمونه خوان: مرتضی سلیمانی

ناشر: دفتر نشر معارف

نوبت چاپ: اول، پاییز ۸۳

چاپخانه: چاپ صدف

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۸۵۲۳-۱۴-۲

نشانی پخش:

تهران: خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابانهای قدس و وصال شیرازی، کوچه اسکو، شماره ۴۱

ص.پ: ۱۳۱۴۵/۱۸۱۹ معاونت آموزشی و پژوهشی نهاد. تلفن و نمابر: ۶۴۹۷۵۴۴

فم: خیابان صفاییه، کوچه ۳۲، پلاک ۵. تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۶۱۶

www.nahad.net/pzhoheshi

سخن پژوهشگرده

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کثی عیار کجاست

در دیوان عشق سخن سرای بلند آوازه شیراز، از محبوب و معشوقی سخن به میان آمده که فراتر از دلبران معمولی و مادی است. داستان لسان الغیب که نفس باد صبایش چون مشک فشان گردد به یکباره عالم پیر را دگریاره جوان سازد، چنان نیکو خصال و منظری است که قیاسش با دیگران مع الفارق است.

دل داده ام به یاری شوخی کثی نگاری مرضیه السجایا محمودة الخصائل

حسن خلق و وفای بی بدیلش تالوئی از این سجایای کریمه است که احدی را توان هموردی و انکار آن نیست. حافظ اگرچه آلوده دامنی خود را مایه شگفتی نمی داند ولی همه عالم را گواه پاکی و عصمت دلدارش می داند. نشان انبیاء و آنچه را که همه خوبان دارند یکجا در او سراغ می گیرد و آن پادشه خوبان و فریادرس مظلومان را مسیحا نفس و عیسی دمی می داند که جهانی را متحول می سازد. از غم هجرش بی تابانه ناله و فریاد برمی آورد و از یوسف گم گشته یعقوب برترش می خواند.

گفتند خلائق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی

درخشش نگین انگشتری سلیمان را بر انگشت بلورینش آیت صدقش می داند

گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی او سلیمان زمان است که خاتم با اوست

چنین تعابیر دل انگیز و دلنشینی که غزلهای زمینی حافظ را آسمانی می کند و

در این مختصر تنها به اندکی از بسیار اشارت شد، حافظ پژوهان را به این باور رسانده است که این شور و شیدایی، فقط به محبوبی چون موعود نهایی و مصلح جهانی بقیه‌الله الاعظم حضرت مهدی (عج) این سان پیر می‌کده را سرمست و بی‌قرار می‌سازد و واله و دلدادۀ دیدار آن ماه دل‌آرا می‌گرداند. شاید کمتر شاعری چنین اوصافی از حضرت حجت را بیان کرده باشد که اینقدر با آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) همخوانی و سازگاری داشته باشد و حتی برای دفع دخل مقدر و رفع ابهام از کنایات و ایهامات، در مواردی صراحت در ذکر نام مولی را ترجیح داده است تا مانع صرافت جمعی در تأویل به رأی و تفسیر بمالایرضی صاحبه شود.

کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

مجموعه حاضر که در بردارنده پرسش‌ها و پاسخهایی پیرامون امام مهدی (عج) است با الهام از تعبیر نغز و زیبای حافظ، "مه عاشق‌کش" نامگذاری شده تا ضمن پاسخ به بعضی سؤالات، مشتاقان را به مطالعه آثار ادبی اهل ذوق و عرفان همچون حافظ شیرین زبان فراخواند تا روح لطیف خود را با ترنم این نغمه‌های ملکوتی که نفخه‌ای از روح‌القدس در آن دمیده شده است شادابی و طراوت بخشند و عشق محبوب را در عمق جان خود نشانند و تا لحظه دیدار مهر از دلبر و دلدار برندارند.

«پژوهشکده فرهنگ و معارف» ضمن تشکر از پژوهشگر و محقق محترم این اثر جناب آقای علی دژاکام، به دیدۀ منت از تمامی پیشنهادات و انتقادات استقبال می‌کند تا از ره‌آورد تضارب آرا و اندیشه‌ها و در پرتو عنایت الهی در انجام رسالت خطیر خود توفیق را رفیق گردد.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
	فصل اول:
۱۳	پیش از تولد حضرت مهدی (ع)
	فصل دوم:
۲۹	سیرت و صورت حضرت مهدی (ع)
	فصل سوم:
۴۷	غیبت دوگانه امام زمان (ع)
	فصل چهارم:
۸۹	مدعیان دروغین مهدویت
	فصل پنجم:
۱۱۹	پیش از ظهور حضرت مهدی (ع)
	فصل ششم:
۱۴۳	پس از ظهور حضرت مهدی (ع)
	فصل هفتم:
۱۷۳	رجعت
	فصل هشتم:
۱۹۱	در آینه اندیشه
	فصل نهم:
۲۱۳	دیدار یار غایب
۲۳۹	ضمایم
۲۳۹	فهرست سؤالات
۲۴۹	فهرست منابع

مقدمه

تمام بضاعت این قلم در مورد حضرت مهدی (ع) آن چیزی است که در کتابهای «آینه موعود»، «موعود اهل سنت» و «مه عاشق‌کش» آمد. بیش از این اگر چیزی هست عشقی است که بن‌مایه هر سه کار قرار گرفته و امید است که در طریقت نیز مددکار صاحب قلم گردد.

بسیار آرزومند بودم که بتوانم عشق‌ورزی‌های عاشقانه ارادتمندان آن حضرت را در قالب رمان و یا داستان به تصویر بکشم ولی تا به حال توفیق یار نبوده و این کار محقق نگشته است. ولی به قول مولانا جلال‌الدین رومی: «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» چند سطری را برای فرونشاندن تشنگی خویش می‌نگارم تا شاید حضرت دوست بذل عنایت کند و این قلم را لیاقت نگارش بخشد.

گوشه‌ای نشسته بود، تنها و خسته، نگران و مضطرب. از کناره‌های چشمانش دانه‌های اشک چون مروارید می‌غلطیدند و بر گونه‌های استخوانی‌اش جاری می‌شدند و رقص‌کنان خود را بر زمین می‌رساندند و بر روی خاک به سجده می‌افتادند.

آنقدر غرق راه بود و خود را در پیچ و خم نگاهش گم کرده بود که گویی آنجا نبود. گاهی با خود زمزمه می‌کرد:

«می‌آیی»، می‌دانم که می‌آیی وگرنه به انتظار نمی‌نشستم. تو آنقدر نزدیکی که صدای قدمهایت را می‌شنوم، بوی خوش عطرت مشامم را می‌نوازد، نور وجودت مانع دیدن خورشید شده است، برق نگاهت دلم را می‌لرزاند، طنین کلامت وجودم را متلاطم می‌کند و پیام آمدنت را هر روز از نسیم صبحگاهی می‌شنوم و امیدوار به انتظار می‌نشینم و...

دوباره در خود فرو می‌رفت و سکوت حزن‌انگیزی تمام وجودش را فرا می‌گرفت و با آرامش تمام نگاهش را به دور دست می‌دوخت. چشمهایش از فرط خستگی و شوق، خمار و مست بودند و گاهی چون جوی، آب زلالی از آن می‌گذشت و درد درونش را کمی التیام می‌بخشید. اگرچه ظاهری محزون داشت ولی وجودش لبریز از سرور و شادی بود. آرام، آرام به او نزدیک شدم و دست بر شانه‌اش گذاشتم، مهربانانه برگشت و نگاهم کرد، سخت آشفته و پریشان بود. به او گفتم: گویا منتظر کسی هستی؟ تبسمی کرد و گفت: بله، سالهاست که منتظرم.

- سالها؟! چگونه سالها درد انتظار را تحمل کردی؟ با صدایی که خاطره ملکوتیان را زنده می‌کرد گفت: درد انتظار، سخت و شیرین است.

- این همه انتظار برای کیست؟

- برای رسیدن یک دوست.

- دوست؟! آن هم در این بیابان برهوت که تا چشم کار می‌کند خار و

خاشاک است و بی‌مهری؟

- بله، قرارمان در همین کویر خشک و تشنه است.

- چرا در کویر؟

- برای اینکه او خود آب زلال است، سبزه است، گل است، امید است و با آمدنش همه چیز با خود می آورد و این کویر را گلستان می کند.

دلم لرزید، زانوانم سست شد و بی اختیار به زمین نشستم. نفهمیدم چطور شد که بغضم ترکید و شروع به گریه کردم. پس از اینکه سیر گریه کردم، پرسیدم: مسافرت کی به سفر رفته؟ گفت: قرنهاست.

- از کجا می آید؟

- از خانه ای گلین در دل تاریخ.

- کدام خانه؟ کدام تاریخ؟

- همان خانه که سقفش به آسمان چسبیده، همان خانه که محمد از آن به آسمان عروج کرد. همان خانه که مکان فرود آمدن فرشته وحی بود. همان خانه که جبرئیل برای داخل شدن اجازه می گرفت و همان خانه که همه هستی به خاطر اهل آن خانه خلق شد. همان تاریخ که حقیقت را سر به دار کرد، همان تاریخ که فرق عدالت را شکافت، همان تاریخ که تازیانه اش از خون بیچارگان سیراب شد، همان تاریخ که ابراهیم را بخاطر فروهستن خدایان دروغین به آتش افکند، همان تاریخ که دشنه اش برای بیرون کشیدن بچه گان، شکم مادران را درید. همان تاریخ که...

هنوز جمله اش تمام نشده بود که گفتم: نکند مهدی فاطمه را می گویی؟! همان که با آمدنش جهان را روشن می کند، امنیت، آسایش و آرامش را به آدمیان هدیه می دهد، به ارزشهای انسانی تحقق می بخشد، عرفان، برابری و آزادی را به ارمغان می آورد و جامعه را از ظلم پاک می کند و عدالت همه جانبه را برپا می دارد و...! با شوق و صف ناپذیری گفت: آری همو را می گویم و بعد سر به سجده گذاشت و شروع به گریه کرد. فقط شنیدم که می گفت:

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تاجهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدی‌ام از غیب آر
بهترین خلق بروج اولیا	مهدی هادی است تاج اتقیا
وز همه معنی نهانی جان جان	ای تو ختم اولیای این زمان
بنده عطارت ثنا خوان آمده	ای تو هم پیدا و پنهان آمده

در خاتمه از همه عزیزانی که در به فعلیت رسیدن این اثر همدل و همراه بودند؛ به خصوص از آقای دکتر سید رضا نقیب‌السادات به خاطر ایجاد تسهیلات، از آقایان دکتر محمد حسینی، دکتر کلاتری، حسین علیزاده و سیدرضا حسینی‌امین به خاطر مطالعه و نکته‌گویی‌های ارزشمند و مفید، از سرکار خانم زهرا دژاکام و رضا علی محمدی به خاطر تایپ و صفحه‌آرایی، از سرکار خانم فاطمه جعفری و سرکار خانم فاطمه حدادبرزکی به خاطر اصلاحات، از آقای کورش گوهریان به خاطر کنترل فنی، از آقای مرتضی سلیمانی به خاطر نمونه‌خوانی، از آقای علیرضا عنبرستانی به خاطر پیگیری، از آقای محمد قلعه‌وند و سرکار خانم رثوفی به خاطر تنظیم و دسته‌بندی بخشی از سؤالات و از آقای مجتبی ضمیری به خاطر تنظیم پاسخ یکی از سؤالات که در متن به اسم ایشان آمده است تشکر و قدردانی می‌کنم و توفیق عزیزان را از خداوند بزرگ خواستارم و امیدوارم که دعای خیر حضرت مهدی (ع) بدرقه راهشان گردد.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند
 ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

علی دژاکام - تهران

فصل اوّل

پیش از تولد حضرت مهدی (ع)

۱- آیا در ادیان و کتب آسمانی پیشین، از منجی آخرالزمان سخنی به میان آمده است؟ در صورت پاسخ مثبت، چند مورد را بیان کنید.

بسیاری از ادیان و کتب آسمانی و برخی آیین‌ها، مژده ظهور منجی جهان را در فرجام تاریخ داده‌اند و بر این باورند که با آمدن او جهان پر از عدل و داد شده و از ستم و تبغیض تهی خواهد گشت. «از روزگاران کهن، داستان ظهور مصلح در آخرالزمان اصلی اساسی بوده است. پیشینیان بشر پیوسته آن را به یادها می‌آوردند. اکنون نیز پس از گذشت قرن‌ها، در خلال یادگارهای انسانهای قدیم، آثاری هست که ما را به گفتهٔ بالا رهنمون می‌کند^۱». استاد محمدرضا حکیمی با ذکر این مطلب سخن یکی از دانشمندان معاصر را چنین بازگو می‌کند: «اصولاً فتورِ بسم؛ یعنی اعتقاد به دورهٔ آخرالزمان و انتظار ظهور منجی، عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی یهودیت، زرتشتی و مسیحیت در سه مذهب عمدهٔ آن: کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس، و مدعیان نبوت، عموماً و دین مقدس اسلام، خصوصاً به مثابه یک اصل مسلم قبول شده است و دربارهٔ آن در مباحث

تئولوژیک مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیبلیکال، کاملاً شرح و بسط داده شده است»^۱ اوستا، زند، جاماسب نامه، داستان دینیک، زرتشت نامه و کتابهای دانیال پیامبر، حجی پیامبر، کتاب صفیای پیامبر و نیز کتابهای تحریف شده یهودیت و عهد عتیق و مسیحیت همانند: انجیل‌های متی، لوقا، مرقس، برنابا و نیز مکاشفات یوحنا، از کتب مقدسی هستند که در آنها از منجی موعود با اسامی و تعابیر گوناگون سخن گفته شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

در کتاب «دیر» که نزد هندوان از کتب آسمانی است، می‌گوید: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او «منصور»^۲ باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد بر آید.»^۳

در انجیل لوقا آمده است: «کمرهای خویش را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودشان را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند، تا هر وقت که آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او بازکنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید به سر انسان می‌آید.»^۴

در تورات نیز چنین می‌خوانیم: «و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. گرگ با بزّه سکونت خواهد کرد و

۱- همان، ص ۶۷.

۲- در برخی روایات «منصور» را یکی از اسماء حضرت مهدی خوانده‌اند.

۳- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۸. ۴- انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

پلنگ با بزغاله، و گوساله و شیر با هم و طفل کوچک، آنها را خواهد راند... در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهند کرد؛ زیرا که جهان، از معرفت خدا پر خواهد شد.^۱

در دایرةالمعارف فارسی ذیل لغت سوشیانت آمده است: «سوشیانت مزدیسنان به منزله کریشناس برهمنان، بودای پنجم بوداییان، مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان و مهدی مسلمانان است. زرتشتیان منتظر سه موعودند.»^۲

در عهد عتیق چنین آمده است: «از غضب بر کنار شو و خشم را ترک کن. خود رامشوش مساز...، زیرا که شریران منقطع خواهند شد و منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.»^۳

هدف این نیست که بگوییم کتب آسمانی پیشین به مهدی موعود مسلمانان تصریح کرده و آن را تأیید نموده اند، بل همین بس که گفته شود ادیان پیشین نیز با حافظ مسلمانان همنا و هم صدایند که:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده ام فالی و فریاد رسی می آید

۲- آیا عقیده به ظهور مصلح جهانی و مهدی موعود مخصوص شیعیان است و یا اینکه مذاهب و فرق دیگر اسلامی نیز به آن باور دارند؟

مسأله «مهدی موعود» از جمله مسائلی است که ارتباط ریشه‌ای با اصول اعتقادی اسلام دارد. اندیشمندان و پژوهشگران طراز اول مسلمان،

۱- تورات، اشعیا نبی، فصل ۱۱، بندهای ۱۰-۱.

۲- دایرةالمعارف فارسی (۱: ۱۳۷۳) ذیل لغت «سوشیانت».

۳- عهد عتیق، چاپ ۱۹۳۶. ص ۸۵۶.

از فرق و مذاهب گوناگون، در گذشته‌های دور، با استناد به روایات و احادیث منقول از پیامبر (ص) به بحث و بررسی چگونگی این مسأله پرداخته و آن را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند.

حدود چهار صد روایت از پیامبر (ص) درباره مهدی موعود (ع) توسط علمای بزرگ و طراز اول اهل تسنن نقل شده و صدها جلد کتاب مستقل و مشتمل در باب مهدی و مهدویت نگاشته شده است.

شاید کهنترین کتابی که از اهل سنت درباره مهدی به دست ما رسیده است، کتاب «فتن و ملاحم» اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (متوفی ۲۲۷ هـ) باشد که مؤلف آن از اساتید بخاری و دیگران بوده است.

البته ناگفته پیداست که اولاً؛ در کیفیت مهدی‌شناسی و مهدی‌باوری بین عالمان اهل تسنن و عالمان شیعه اختلاف نظر وجود دارد. ثانیاً؛ عده کمی از علمای اهل تسنن نیز با این اندیشه مخالف هستند.^۱

۳- آیا اوضاع جهان پیش از ظهور، توسط ائمه اطهار (ع)

پیش‌بینی شده است؟

در احادیث فراوانی، از ائمه اطهار (ع) به اوضاع جهان پیش از ظهور امام زمان (عج) اشاره شده است. تمام روایات حاکی از آن است که دنیا پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) به کانون وحشت و بدبختی مبدل خواهد شد و مردم دچار سردرگمی، حیرت و گرفتاریهایی می‌شوند که هرگز از آنها رهایی نمی‌یابند. جهان پیش از ظهور، دچار جنگهای بسیار سخت و ویران‌کننده خواهد شد، به گونه‌ای که همه ملتها با یکدیگر درگیر

۱. در تبیین دیدگاه اهل سنت کتابی با عنوان «موجود اهل سنت، مهدی پژوهی در آثار اهل سنت» از نگارنده در دست چاپ است. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب مذکور مراجعه کنند.

می شوند. بنابر روایات در این جنگها از هر هفت نفر، پنج نفر کشته می شوند. یهودیان و مسیحیان با هم به دشمنی برمی خیزند و برای نابودی یکدیگر از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند. طغیان تمام شهرها و کشورها را فرا می گیرد. شورشهای پی در پی، بر موج وحشت می افزایند. بیشتر دانشمندان و پاسداران دین در اثر امر به معروف و نهی از منکر، به قتل می رسند. شرق و غرب با هم می جنگند^۱ و عرب و عجم با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند.^۲

از سوی دیگر تأثیر این اختلافات و جنگهای خانمان سوز، نتیجه ای جز قحطی، بیچارگی، فقر و بدبختی نخواهد داشت. حمله ملخها به مزارع، رعد و برق و طوفان موجب ویرانی شهرها و روستاها می شود. بیماریهای درمان ناپذیر همانند طاعون^۳ و دیگر بیماریهای ناشناخته، هر روز عده ای را به کام مرگ می فرستد. مردم فرسنگها از معارف اسلامی و انسانی، فاصله خواهند گرفت.

بنابر روایات، بازار دین، روتق خود را از دست می دهد، مردم نماز را به فراموشی می سپارند، در امانت خیانت می کنند، دروغ را حلال می شمردند، ربا خواری دامن بیشتر مردم را فرا می گیرد، رشوه خواری زیاد می شود، مردم دین را به دنیا می فروشند، و به ستم کردن افتخار می کنند. پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) حاکمان؛ فاجر، وزیران؛ ظالم، سرشناسان؛ خائن و قاریان قرآن؛ فاسق هستند... دروغگو را تصدیق می کنند و خائن را امین می شمردند. زنان خود را شبیه مردان و مردان خود را شبیه زنان می کنند.^۴

۱- بشارة الاسلام، ص ۲۸.

۲- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ص ۲۸۸.

۳- پیشین، ص ۲۸.

۴- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۴- چه اخباری در مورد حضرت مهدی در احادیث و

روایات پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) نقل شده است؟

حدود شش هزار حدیث از پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) در مورد تولد، ویژگیها، غیبت، ظهور، حکومت، شرایط پیش از ظهور، نحوه حکومت، شکل و شمایل حضرت و جزئیات بسیار دیگری توسط علمای بزرگ شیعه و سنی با سندهای معتبر نقل شده و در کتب معتبر موجود است. برای نمونه چند روایت ذکر می‌شود.

رسول اکرم(ص) فرموده است: «مهدی از فرزندان من است، اسم او، اسم من(محمد) و کنیه اش کنیه من(ابوالقاسم) است. از نظر اخلاق و خلقت، شبیه‌ترین مردم به من است؛ برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردم بسیاری گمراه می‌شوند، آنگاه مثل شهاب ثاقب می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود.»^۱

امیر مؤمنان فرموده است: «قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت. شیعیان را چنان می‌بینم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را زیر پا گذارده ولی او را پیدا نمی‌کنند. بدانید آنها که در غیبت وی در دین خویش ثابت بمانند و در طول مدت غیبتش منکر وی نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آنگاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند، بیعت هیچ‌کس در گردن وی نیست.^۲ از این رو ولادتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می‌شود.»^۳

جابر بن عبدالله می‌گوید: خدمت حضرت فاطمه زهرا(س) شرفیاب شدم، در حالی که در مقابل حضرت لوحی بود که در آن لوح اسامی اوصیا

۱- کمال‌الدین و تمام‌النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۸۷.

۲- یعنی پیش از ظهور با کسی عهد و پیمان نبسته و به کسی وعده و وعید نداده و خود را وام‌دار هیچ قدرتمندی نکرده است. و از طرف دیگر دست بیعت به هیچ حاکمی نداده است.

۳- پیشین، ص ۳۰۳.

نوشته شده بود. من شمردم، دوازده نام دیدم که آخرین اسم «قائم» بود و سه نام محمد و چهار نام آنها علی بود.^۱

امام حسن (ع) می فرماید: «مگر نمی دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز اینکه بیعت با سلطان و گردنکش زمانش را به گردن دارد^۲ (یعنی حقیقتش آنکه امامت و خلافت باشد، ظالمانه و غاصبانه پایمال می شود) جز آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سرش به نماز می ایستد و خداوند متعال تولدش را مخفی و وجودش را غایب فرماید، تا هنگام خروج، بیعت هیچ کس در گردنش نباشد، و او نهمین فرزند برادرم حسین (ع) فرزند مهتر زنان است، خداوند عمرش را در غیبتش طولانی کند، سپس او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر کند تا بدانند خدا بر هر چیز قادر و تواناست.»^۳

امام حسین (ع) فرموده است: «در نهمین فرزند من، سنتی از یوسف (ع) و سنتی از موسی (ع) است و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.»^۴

امام سجاد (ع) فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنت های انبیا هست؛ از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد (ص). اما از آدم و نوح، طول عمر است و اما از ابراهیم، ولادت پنهانی است و اما از موسی، ترس و غیبت است، و اما از عیسی اختلاف آرای مردم پس از اوست. (چنانکه پس از بالا رفتن آن حضرت، بعضی گفتند مرد و بعضی

۱- همان، ص ۳۰۷.

۲- در حقیقت حاکمان غاصب و ظالم ائمه را با اجبار و تهدید و روشهای مستبدانه و مستکبرانه و ادار به بیعت می کردند و حماسه کربلا نمونه عدم بیعت اجباری امام حسین در مقابل یزید است.

۳- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۵۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷.

گفتند به دار آویخته شد و....) و اما از ایوب، گشایش و فرج بعد از امتحان است، و اما از محمد (ص) خروج با شمشیر است.^۱

امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که اوضاع روزگار دگرگون شود و مردم گویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا بگویند: به کدام بیابان رفته است؛ و آنها که خواستار نابودی او هستند بگویند: کسی که استخوانهایش پوسیده شده چگونه ظهور می‌کند؟! شما به ظهور او امیدوار باشید؛ و چون بشنوید که ظهور نموده به سوی او بشتابید ولو با خزیدن از روی برف باشد.»^۲

امام صادق (ع) فرموده است: «روش غیبتی که در پیغمبران بود، به طور دقیق (با همه خصوصیاتش) درباره قائم ما اهل بیت جاری شود... و او همچنین فرزند پسر موسی است، او پسر خاتون کنیزان است، غیبتی کند که اهل باطل در آن به شک افتند، سپس خداوند او را ظاهر نماید و شرق و غرب زمین را به دست وی فتح کند. عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، و زمین را به نور صاحبش روشن و منور گرداند، و در همه روی زمین جایی نماند که عبادت غیر خدا می‌شده جز اینکه در آنجا پرستش خدا شود و دین همه خاص خدا شود، گرچه مشرکان نپسندند.»^۳

امام کاظم (ع) فرموده است: «قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک و از عدل و داد پر نماید، چنان‌که از ظلم پر شده بود، پنجمین فرزند من است. او را غیبتی طولانی است، چون بر جان خود خائف است. و در آن (عصر غیبت) گروههایی از دین برگردند و جمعی پایدار مانند، خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم به ولایت ما چنگ زنند و به دوستی ما و بیزاری از دشمنانمان ثابت بمانند، آنان از ما آیند و ما نیز از آنهایم، ایشان به امامت ما راضی اند و ما به تشیع آنها؛ پس خوشا به حال آنها. به خدا

۲- همان، ص ۳۲۶.

۱- همان، ص ۳۲۲.

۳- همان، ص ۳۴۵.

سوگند که آنها در روز قیامت با ما هستند.»^۱

امام رضا (ع) فرمود: «قائم ما کسی است که چون خروج کند، در سن پیران و سیمای جوانان است و به قدری نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت روی زمین دست دراز کند آن را از بیخ برکند، و اگر میان کوهها فریاد زند، سنگها پاشیده شوند، عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد. او چهارمین فرزند من است، خداوند هر چه خواهد، او را در حجاب و پرده خود غایب کند، سپس ظاهرش نماید و زمین را به دست او از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

عبدالعظیم حسنی به امام هادی (ع) عرض کرد: پس از شما چه کسی مولای من است؟ حضرت فرمود: «پس از من فرزندانم حسن؛ و مردم نسبت به جانشین پس از او چگونه اند؟ عرض کرد: برای چه ای مولای من؟ فرمود: برای اینکه شخص وی دیده نشود و حرام است که او را به اسمش یاد کنند، تا اینکه خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و ستم شده است.»^۳

امام حسن عسکری (ع) فرموده است: «شما مردم را چنان می بینم که بعد از من درباره جانشینم اختلاف پیدا می کنید. آگاه باشید! کسی که معتقد به امامت امامان بعد از پیغمبر باشد، ولی فرزند مرا انکار کند، مانند آن است که تمام پیغمبران را باور دارد، ولی نبوت پیغمبر خاتم (ص) را منکر شود. در صورتی که هر کس منکر رسول خدا (ص) باشد در واقع همه پیغمبران را انکار نموده است. زیرا اطاعت آخرین نفر ما، مانند اطاعت اولین آنها است، و هر کس که منکر آخرین معصوم ما شود، اولین نفر ما را انکار نموده است.»^۴

۱- همان، ص ۳۶۱.

۲- همان، ص ۳۷۶.

۳- همان، ص ۳۸۰.

۴- مهدی موعود، علی دوانی، ص ۳۹۱.

۵- چه شبهاتی درباره ولادت حضرت مهدی وجود دارد؟

درباره ولادت حضرت مهدی از دو جهت شبهه وارد شده است:

۱- عده‌ای این گونه شبهه کرده‌اند که منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و نخواهد گذاشت و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده‌ای محقق نمی‌شود.

۲- عده‌ای دیگر اساس ایده مهدویت را فی الجمله پذیرفته‌اند، ولی بر این عقیده‌اند که امام مهدی هنوز متولد نشده است، بلکه در آینده و به هنگام نزدیک شدن زمان ظهور، متولد خواهد شد. در ضمن این عده پذیرفته‌اند که امام مهدی (ع) از فرزندان حضرت زهرا و امام حسین (ع) است. هر دو شبهه از ناحیه اهل سنت وارد شده است. جواب هر دو شبهه در این کتاب و کتابهای دیگر نیز داده شده است.

۶- اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی صاحب

الزمان (ع) چگونه قابل توجیه است؟

اختلاف در این گونه امور به اصل موضوع ضرر نمی‌رساند و شبهه‌ای پیش نمی‌آورد. در تاریخ ولادت بیشتر رجال و شخصیت‌های تاریخی این اختلافات وجود دارد، حتی در موارد بسیاری تاریخ ولادت یا وفات آنها نامعلوم است. اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی از اختلافی که در تاریخ ولادت بعضی از ائمه و شخص پیغمبر (ص) وجود دارد کمتر است. قول معتبر سال ۲۵۵ هـ ق است که فضل بن شاذان نیشابوری - از محدثین بزرگ و معاصر امام حسن عسکری - روایت کرده و واسطه او «محمد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب» است^۱.

۱- ر.ک: منتخب‌الابرار، آیت‌الله صافی گلپایگانی، ص ۳۴۷ - ۳۲۰.

۷- درباره چگونگی ولادت امام معجزات و خوارق عاداتی نقل می‌کنند؛ اعتبار این معجزات در چه حد و چگونه قابل اثبات است و چرا بعضی تاریخ نویسان آنها را نقل نکرده‌اند؟

اصل ولادت حضرت مهدی (ع) - امام دوازدهم - فرزند امام حسن عسکری (ع) را تاریخ‌نگاران مثل سایر وقایع تاریخی ثبت و ضبط کرده‌اند. تاریخ پیامبران آکنده از معجزه بوده و ولادت و نشو و نماهای اغلب آنان غیر عادی بوده است. به عنوان مثال؛ خلقت آدم (ع)، ولادت حضرت ابراهیم (ع)، تولد اسحاق و موسی و یحیی و عیسی (علیهم السلام) همه از جمله حوادث غیر عادی است. این‌ها همه یک سلسله حوادث تاریخی‌اند، هر چند فلان مورخ آنها را نقل نکرده باشد. از همین قبیل است ولادت امام عصر (ع) که از وقایع مسلم تاریخی است، که ترک نقل آن از سوی تاریخ‌نگارانی که یا مغرض بوده‌اند یا قصدشان اختصار و یا امور دیگر بوده است، به اصل مسأله صدمه نمی‌زند.

آن چه از سوی شیعه به امام معصوم (ع) نسبت داده می‌شود شبیه مطالبی است که در مورد حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و موسی و عیسی و یحیی و... گفته شده است، که البته همه دارای سند معتبر هستند. وقایع مربوط به ولادت امام دوازدهم از بیشتر وقایعی که در تاریخ به چشم می‌خورد از نظر سند و مأخذ معتبرتر است.

۸- چرا امام حسن عسکری (ع) تولد حضرت مهدی (عج) و زندگی پنج ساله ایشان را حتی از نزدیکان خود مخفی داشت؟ آیا به خاطر شرایط سیاسی و اجتماعی بود و یا اینکه دلیل دیگری داشت؟

خلفای عباسی، به ویژه معتز و مهدی و معتمد، واقف بودند که فرزندی از خاندان وحی بنیان ستم را ویران خواهد کرد. به همین جهت امام حسن عسکری و خانواده ایشان را به شدت زیر نظر داشتند و کنترل می‌کردند تا بتوانند از تولد حضرت مهدی (ع) جلوگیری کنند. خلفای عباسی تلاش بسیار کردند تا امام حسن عسکری (ع) و فرزندش حضرت مهدی (ع) را به قتل برسانند ولی موفق نشدند؛ چون خداوند اراده کرده بود که زمین خالی از حجت نباشد. برای مثال به چند نمونه از تلاشهای خلفای عباسی برای ترور و یا آزار و اذیت امام حسن عسکری و بنی هاشم اشاره می‌شود:

۱- هنگامی که حضرت مهدی (ع) متولد شد، امام عسکری (ع) فرمود: «ستمکاران پنداشتند مرا کشته و نسل امامت را قطع می‌کنند. آنها قدرت خداوند را چگونه یافته‌اند.»^۱

۲- کوفه زمانی از رحلت امام حسن عسکری (ع) نگذشته بود که خانه آن حضرت از طرف معتمد عباسی به محاصره درآمد. مأموران حکومت به بازرسی دقیق خانه امام حسن عسکری (ع) پرداخته و به جستجوی فرزندش پرداختند. آنان زنان قابله را احضار نمودند تا کنیزان باردار را بیابند. قابله‌ای گفت: فلان کنیز باردار است. کنیز را در اتاقی بازداشت کردند و نگهبانان مسلح و جمعی از زنان را مأمور کردند تا هنگام زایمان آن کنیز مراقب او باشند.^۲

۳- پس از گزارش جعفر، مبنی بر اینکه فرزند خردسالی در خانه امام حسن عسکری (ع) وجود دارد، بار دیگر معتمد بر آشفت و خدمتگزاران خود را فرستاد که صیقل، کنیز امام حسن عسکری (ع) را پیدا کنند و از او

۱- غیبت طوسی، ص ۱۳۴ و کفایة‌الاکبر، ص ۲۸۹.

۲- کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۴۳.

بخواهند تا طفل را به آنها نشان دهد. صیقل وجود چنان فرزندی را انکار کرد، او برای آنکه وجود مقدس امام عصر (ع) را از گزند خطر برهاند، به آنان گفت: من از امام حسن عسکری (ع) بار دارم.

آنان تصمیم گرفتند صیقل را در خانه‌ای زندانی کنند تا پس از وضع حمل، فرزندش را به قتل برسانند. ناگاه با مرگ عبدالله بن یحیی، وزیر خلیفه مواجه شدند. از طرفی صاحب‌الزنج در بصره خروج کرد و اوضاع مملکت برآشفته. صیقل از این موقعیت استفاده کرد و به خانه خود بازگشت.

۴- رشیق می‌گوید: معتضد، خلیفه عباسی مرا همراه دو نفر دیگر احضار کرد و به ما دستور داد تا هر یک، دو اسب با خود برداریم و به سرعت به سامرا برویم. او نشانی خانه امام حسن عسکری (ع) را به ما داد و گفت وقتی که به خانه می‌رسید، غلام سیاهی آن جا نشسته است. داخل خانه شوید و هر که را در آن جا دیدید، برای من بیاورید.

رشیق می‌گوید: به دنبال دستور او، راهی شهر سامرا شدیم. چون به خانه امام حسن عسکری (ع) رسیدیم، غلام سیاهی در دهلیز خانه نشسته بود. از او پرسیدیم: آیا کسی در این خانه است؟

گفت: صاحبش، و دیگر هیچ اعتنایی به ما ننمود. چون داخل خانه شدیم، از تمیز بودن آن بسیار در شگفت ماندیم و به روی خود، پرده‌ای را آویزان دیدیم که هرگز شبیه و مانندش را تاکنون ندیده بودیم. پرده را کنار زدیم. حجره بزرگی در نظرمان جلوه کرد. دریایی آبی در میان حجره نمایان بود و در منتهای حجره، حصیری در روی آب گسترده و بر روی آن حصیر، مردی ایستاده و مشغول نماز بود و هیچ توجهی به ما نمی‌کرد.

احمد بن عبدالله به قصد انجام مأموریت، پا در حجره گذاشت که در آب فرو رفت و پس از دست و پا زدن زیاد، دست دراز کرد و ما او را از آب بیرون کشیدیم که ناگاه از هوش رفت و پس از ساعتی به هوش آمد.

همسفر ما تصمیم گرفت پیش رَوَد، که حالش همانند احمد بن عبدالله شد. به ناچار، زبان عذرخواهی را گشوده، گفتم: از خدا و از تو ای محبوب درگاه خدا! معذرت می‌خواهم، به خدا سوگند نمی‌دانستیم که نزد چه کسی می‌آییم و اکنون توبه می‌کنیم.

او به سخنان ما توجهی ننمود و مشغول خواندن نماز شد. چون چنین دیدیم، به طرف معتضد برگشتیم. معتضد به نگهبانان سپرده بود هر وقت ما برگشتیم از ورودمان جلوگیری نکنند. نیمه شب بود که نزد معتضد رفتیم و ماجرا را گفتیم. او از ما پرسید، آیا پیش از آنکه به این جا برسید با فرد دیگری در این باره صحبت کرده‌اید؟ گفتیم: نه. معتضد گفت: اگر کسی از این ماجرا باخبر شود، همه شما را خواهم کشت. از این رو، ما از ترس کشته شدن، تا او زنده بود، جرأت نداشتیم این ماجرا را نقل کنیم.^۱

امام صادق (ع) به گروهی که به ملاقاتش رفته بودند، چنین فرمود: بنی‌امیه و بنی‌عباس وقتی فهمیدند زوال ملکشان به دست توانای قائم ما خواهد بود، با ما دشمنی نمودند و شمشیرهای خود را برای کشتن ما به کار بردند.^۲

۱- حق‌الیقین، علامه مجلسی، ص ۳۲۱. (با تلخیص و تصرف)

۲- فیه طوسی، ص ۱۰۶.

فصل دوم

سیرت و صورت حضرت مهدی (ع)

۹- صورت و سیرت امام مهدی (ع) چگونه است و با چه

ویژگیهایی ظهور می‌کند؟

محدثان معتبر از شیعه و سنی، بنابر احادیث بسیار از رسول اکرم (ع) و امام علی (ع) و دیگر امامان، شمایل و اوصاف امام مهدی (عج) را در کتابهای خویش آورده‌اند:

«چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه‌اش پهن، دندانهایش برّاق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌ش بلند و تابنده، استخوان بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، خالی مشکین برگونه راستش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته و به قولی به دوشش ریخته، اندامش متناسب و زیبا و نگاهش دگرگون‌کننده، خروشش دریاسان فریادش همه‌گیر و...»^۱

«شبلنجی» عالم بزرگ اهل سنت در نورالابصار می‌نویسد: «امام مهدی (عج) دارای چشمان سیاه و ابروان پیوسته، بینی بلند و قلمی، ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست است.»

امیرالمومنین (ع) در بالای منبر فرمود: «در آخرالزمان مردی از نسل من، با صورتی سرخ و سفید، فراخ شکم، ران قوی و شانه‌ای سترگ، خروج می‌نماید که در پشتش دو خال است؛ یکی رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال پیغمبر (ع) است.»^۱

اباصلت از امام رضا (ع) در مورد خصوصیات و شمایل حضرت هنگام ظهور پرسید و آن حضرت فرمود: «نشانه قائم ما این است که در سن یک پیرمرد و به صورت یک جوان است؛ طوری که هرکس حضرتش را ببیند او را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد و تا هنگام مرگ اثر پیری در او ظاهر نشود.»^۲

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مهدی (عج) چهل ساله در بین مردم می‌آید.»^۳

مفضل بن عمر، از امام صادق (ع) روایت کرده که ایشان فرمود: «آنگاه که خداوند به حضرت قائم اجازه خروج دهد، آن حضرت به منبر رود، پس مردم را به سوی خویش دعوت کند و به خداوند سوگندشان دهد و به حق خویش آنها را بخواند و به اینکه بین ایشان به روش رسول خدا (ص) رفتار کند و به کردار آن حضرت عمل کند. آنگاه خداوند جبرئیل را می‌فرستد که نزد او بیاید، جبرئیل در حجر اسماعیل نزد آن حضرت می‌آید و می‌گوید: به چه چیز مردم را می‌خوانی؟ حضرت قائم دعوت خود را به او خبر دهد. جبرئیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌نمایم، دست خویش را برای بیعت بازکن. پس دست به دست آن حضرت گذارده و سپس متجاوز از ۳۱۰ مرد نزد او بیایند و با او بیعت نمایند و در مکه می‌ماند تا یارانش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا به مدینه رهسپار گردد.»^۴

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۰۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۲.

۳- البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۹۵.

۴- مهدی موعود، ص ۱۱۵۴.

و نیز وارد شده که: حضرت قائم (عج) پشت به حرم، (خانه کعبه) دست خود را دراز می‌کند، مثل دست موسی... آنگاه می‌فرماید: «این دست خداست و از جانب خداست و به امر خدا کشیده شده و این آیه را تلاوت می‌کند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه...» پس اول کسی که دست آن حضرت را بوسیده و با آن جناب بیعت می‌نماید جبرئیل است و پشت سر او فرشتگان و نجبای جن و نقیبان آن حضرت بیعت می‌کنند.»^۱

۱۰- پوشش ظاهری و لباس آن حضرت در حال حاضر و در زمان ظهور چگونه است؟ آیا پوشش امروزی و عادی و عرفی دارند یا لباس مخصوصی می‌پوشند؟

امامان هرگز طوری زندگی نکرده‌اند که به خاطر قیافه ظاهری و لباس، تشخیص ویژه‌ای داشته باشند. آنان در تمامی امور خود، در نهایت اعتدال زندگی می‌کردند. لازمه اعتدال - تا آنجا که به حرام و گناه منجر نشود - این است که در سلک مردم جامعه باشند و در ظاهر با آنان حرکت کنند. بنابراین می‌توان گفت که لباس آن حضرت در زمان ظهور، به لباس مردم آن روز خواهد بود، مگر اینکه آن لباس از نظر قواعد اسلامی مورد پذیرش نباشد. یاران آن حضرت نیز همان‌گونه که ایشان لباس می‌پوشند لباس به تن می‌کنند. در مورد لباس آن بزرگوار آمده است: ایشان لباس نرم و راحت - که برای بدن و جسم لذت بخش باشد - به تن نمی‌کنند، بلکه لباس سخت و خشن و ضخیم به تن دارند، اما چنین هم نیست که رنگ و طرح و کیفیت آن به گونه‌ای باشد که از لباس سایرین امتیاز ویژه یابد. امامان معصوم خود سفارش کرده‌اند که در جوامع به گونه‌ای زندگی کنید که

انگشت‌نما نشوید. از نظر فقه شیعه، پوشیدن لباس شهرت حرام است.^۱ اینها احتمالاتی است که از قواعد کلی به دست می‌آید، اما مشخصات دقیق به‌ویژه در هنگام ظهور را جز خدا کسی نمی‌داند.

۱۱- آیا امام زمان(ع) همسر و فرزندی دارد؟

درباره همسر و فرزند داشتن حضرت مهدی دو گونه روایت وجود دارد. برخی از احادیث بر همسر و فرزند داشتن ایشان دلالت می‌کنند و بعضی دیگر از عدم آن حکایت می‌نمایند. اخبار وارده، مبنی بر داشتن همسر و فرزند برای آن حضرت از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۱۲- آیا حضرت مهدی برادر و خواهری هم دارند؟ در زمان

شهادت امام حسن عسکری(ع)، ایشان چند سال داشتند؟

مهدی موعود یگانه فرزند امام حسن عسکری است. این مطلب در ۲۳۹ حدیث تصریح شده است. سن مبارک حضرت قائم(عج) در هنگام شهادت پدر بزرگوارش، چهار سال و پنج ماه و هفت روز بوده است.^۲

۱۳- آیا مهدی عنوان و لقب خاص است که بر شخص خاص

با اوصاف و ویژگی خاص اطلاق شده یا مفهوم و لقب عامی

است که بر هر کس خدا او را هدایت کرده باشد اطلاق می‌شود؟

در واقع؛ مهدی و اعتقاد به مهدویت شخصی است یا نوعی؟

مفهوم لفظ مهدی مفهومی عام است که در عرف و لغت به کاربردن آن

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ج ۲۵۲؛ رساله‌های توضیح المسائل، احکام لباس نمازگزار.

۲- منتخب‌التواریخ، ص ۸۵۷.

برای هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد جایز است. با این مفهوم همه انبیا و اوصیا مهدی هستند و به کاربردن آن در حقّ شخص پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه (ع) جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده بودند. حتی استفاده این واژه برای افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران ترتیب شده و هدایت یافته‌اند نیز جایز است. اما بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب همان موعود آخرالزمان است که نسب و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است و جز بر امام دوازدهم فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) بر احدی قابل تطبیق نیست. و لقب مهدی به این معنی که: مورد هدایت خدا و احیاکننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد و دارای صفات ممتاز است، اولین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این کار در عصر خود پیامبر (ص) و توسط شخص آن حضرت انجام گرفت. بنابراین مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش - والفاظ مترادف دیگر از این قبیل - از جانب خدا، تنها لقب اوست. مهدویت نیز به مفهوم نوعی، از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر (ص) و ائمه (ع) قابل برداشت نیست.

۱۴- آیا فراوانی القاب امام عصر (عج) به خاطر ویژگیهای

ذاتی، روحی و جسمی یا ناشی از بزرگی کارهای اصلاحی اوست؟

نامهای مبارک امام دوازدهم (ع) در روایات عبارتند از: قائم، مهدی، غایب و حجت. به علاوه احادیث مختلف از آن حضرت با عناوینی چون: حجة الله، خلیفة الله هم یاد کرده‌اند. بخشی از القاب آن حضرت به ویژگیهای ذاتی، روحی و جسمی ایشان باز می‌گردد و بخشی دیگر از صلاحات و عملکرد ایشان در زمان ظهور و حکومت ناشی می‌شود. البته ر میان این القاب بعضی مشهورترند.

ممکن است اوضاع و احوال در یک زمان موجب توجه بیشتر مردم به یکی از این القاب و یا صفات بشود و یا جنبه خاصی از مسأله بیشتر مطرح گردد، در نتیجه سخنرانان و نویسندگان و یا شاعران آن لقب یا جنبه خاص را بیشتر مورد توجه قرار دهند؛ نظیر اسماء الحسنی خداوند متعال که شرایط و احوال شخصی یا عمومی مردم موجب می‌شود که به یکی از آن اسمها مثلاً اسم «الشافی» یا «السلام» یا «الحافظ» یا «الرازق» بیشتر توجه داشته باشند و خدا را با آن اسم بخوانند، اما این بدان معنی نیست که سایر اسماء الحسنی وجه تسمیه ندارند.

بنابراین، هریک از اسمها و القاب امام زمان(ع) به یکی از اوصاف یا اعمال آن حضرت اشاره دارند و از اغلب آنها در روایاتی که اصل مسأله امام دوازدهم و ظهورش را مطرح کرده‌اند یاد شده است؛ یعنی آن حضرت حتی سالها قبل از آنکه خود و پدرشان متولد شده باشند با این نامها و القاب مشهور بوده‌اند.

۱۵- آیا بردن نام امام زمان در زمان غیبت کبری حرام است؟

علامه مجلسی سیزده روایت از نه امام معصوم(ع) نقل کرده که در آنها معصومین(ع) فرموده‌اند: نام امام زمان برده نشود.

امیرمؤمنان در پاسخ عمر که پرسیده بود: نام امام زمان چیست؟ فرمود: نام او را نمی‌توانم ببرم، چون پیامبر(ص) از من پیمان گرفته و این نام در نزد رسول خدا به ودیعت گذاشته شده است.^۱

امام باقر(ع) به ابو خالد کابلی فرمود: از من سؤالی کردی که تاکنون اگر به کسی گفته بودم، به تو نیز پاسخ می‌دادم.^۲

امام صادق (ع) فرمود: «بر شما جایز نیست که نامش را ببرید.»^۱
امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «جایز نیست نامش را ببرید، تا خداوند او را ظاهر گرداند.»^۲

به نظر می‌رسد که احادیث به زمان و شرایط خاصی اشاره دارند؛ زیرا اگر نام امام زمان (عج) رازی بود که به رسم ودیعه نزد پیامبر اکرم (ع) بود، چرا خود ایشان این راز را فاش کردند؟ بنابر روایات متعددی، آن حضرت فرمود: «مهدی، نام و کنیه مرا دارد.»^۳ در برخی از روایات، که به روایات ائمه اثنا عشر معروف هستند، به ویژه روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از فاطمه زهرا (س) نقل می‌کند (معروف به حدیث لوح)^۴ نام دوازده امام برده شده است که از جمله آنها نام صریح امام (عج) است. همچنین پیامبر بزرگوار اسلام (ص) پس از بردن نام یازده امام معصوم به سلمان فارسی می‌فرماید: «.. ثم ابته محمد بن الحسن المهدی القائم بامر الله»^۵. امام حسن عسکری (ع) نیز به نام صریح فرزند خود اشاره می‌کند.^۶

اینکه روایات امر به نبرد نام حضرت کرده‌اند می‌تواند دو دلیل داشته باشد. یکی بخاطر اینکه شیعیان تقیه کنند و از خطر برهند و دیگر اینکه، شاید هدف و مقصود امامان این بوده که نام این خلیفه و ذخیره الهی با رعایت ادب برده شود و به جای نام صریح، از القاب استفاده گردد، همان گونه که خودشان چنین یاد می‌کردند.^۷

۱- همان، ص ۳۲. ۲- همان.

۳- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۲۳. ۴- همان.

۵- دلائل‌الامامة، ص ۲۳۷. ۶- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۷- ر.ک به: مستدرک‌الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۲۸۴.

۱۶- چرا به امام زمان (عج) «منتقم» گفته می‌شود؟

در روایات از امام زمان به عنوان انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا و دشمنان پیامبر و امامان، به ویژه امام حسین (ع) نام برده شده است.

از جمله احادیثی که نام معصومین را برشمرده حدیث معراج است. در این حدیث آمده است وقتی حضرت محمد (ص) به دعوت پروردگار، به معراج رفت، ندا رسید: سر خود را بالا بگیر و نگاه کن. آن حضرت سرش را بلند کرد، نگاهش به نورهای خیره‌کننده و مقدسی افتاد. به خداوند عرضه داشت: خداوند! این نورهای مقدس چه کسانی هستند؟ ندا رسید: اینها امام هستند و اینکه - در بین آنها قرار گرفته و - ایستاده است، همانا قائم است، آن که حلال مرا حلال و حرامم را حرام می‌کند و به وسیله او از دشمنان انتقام می‌گیرم.^۱

عایشه می‌گوید: روزی رسول خدا در دیدار با فرشته وحی به من دستور داد هیچ‌کس نزد او نرود. در این هنگام حسین (ع) نزد رسول خدا رفت. جبرئیل پرسید: این کودک کیست؟ پیامبر فرمود: فرزندم، سپس او را گرفت و بر زانوی خود نشانید. جبرئیل گفت: او کشته خواهد شد. پیامبر فرمود: چه کسی او را می‌کشد! جبرئیل گفت: امت تو وی را خواهند کشت. پیامبر فرمود: او را می‌کشند؟ جبرئیل گفت: آری. رسول خدا گریست.

جبرئیل گفت: ای رسول خدا، گریه مکن! خداوند به وسیله قائم از اهل بیت شما، از آنها انتقام خواهد گرفت. پیامبر فرمود: حبیب من، جبرئیل! قائم ما از اهل بیت کیست؟ گفت: او نهمین فرد از نسل حسین است.^۲

امام باقر (ع) در تفسیر آیه «و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم. اما در قتل اسراف نکند، چون

۱- کفایة‌الاجر، ص ۱۵۳.

۲- همان، ص ۱۸۷.

او مورد حمایت است.^۱» فرمود: «مقصود حسین بن علی (ع) است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و حضرت قائم (ع) از ماست و هر گاه قیام کند، انتقام خون حسین (ع) را می‌گیرد. پس آن قدر از آنها می‌کشد که برخی می‌گویند: درکشتن و انتقام گرفتن از قاتلان اسراف کرده است»^۲، اما قرآن می‌فرماید هرگز درکشتن و انتقام گرفتن اسراف نمی‌کند.

امام صادق (ع) نیز در تفسیر آن فرمود: این آیه درباره امام حسین نازل شده است. پس اگر ولی او (امام زمان) تمام اهل زمین را بکشد، هرگز مُسْرِف نخواهد بود.^۳

۱۷- چگونه انتقام امام زمان از دشمنان ائمه، به خصوص

امام حسین (ع) قابل تصور است در حالی که قرن‌ها از آن زمان گذشته است؟

انتقام به دو صورت ممکن است انجام گیرد:

۱- خداوند قاتلان امام حسین را زنده کند و حضرت مهدی از آنها انتقام بگیرد.

۲- امام مهدی از نوادگان قاتلان امام حسین انتقام می‌گیرد، هرچند دهها واسطه بین آنان و اجدادشان که قاتلان امام حسین هستند، باشد. البته در این صورت از کسانی انتقام گرفته می‌شود که جنایتهای اجداد خود را تأییدکنند.

امام صادق فرمود: «به خدا سوگند! حضرت مهدی نوادگان قاتلان امام حسین را به سبب کارهای گذشته پدرانشان مؤاخذه می‌کند و از آنان انتقام می‌گیرد.»^۴

۱- و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً. (اسراء/۳۳)

۲- تفسیرالمباهی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- الکافی، ج ۸، ص ۲۵۵؛ تائویل‌الایات، ج ۱، ص ۲۸۰؛ و کامل‌الزیارات، ص ۶۳.

۴- کامل‌الزیارات، ص ۶۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸؛ معجم احادیث الامام‌المهدی، ج ۵، ص ۲۲۹.

هروی از امام رضا پرسید: ای فرزند رسول خدا! چه می‌گویی درباره این سخن امام صادق که فرمود: اگر قائم خروج کند، نوادگان قاتلان سیدالشهدا را به سبب اعمال پدرانشان به قتل می‌رساند؟ فرمود: «همین است.» هروی گفت: پس فرمایش خداوند که می‌گوید: «هیچ گناهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد»^۱ چه می‌شود؟ حضرت فرمود: «راست گفت خداوند در تمام گفته‌هایش! بدان که نوادگان قاتلان امام حسین (ع) به اعمال پدرانشان راضی بوده و بدین کار افتخار می‌کنند، و هر که از چیزی راضی باشد مثل آن است که خودش آن عمل را انجام داده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و در مغرب زمین کسی پیدا شود که به کشته شدن او راضی باشد، آن شخص در نزد خداوند شریک قاتل است. پس اینکه می‌بینی حضرت قائم (ع) آنها را می‌کشد، بدین سبب است که آنان به کارهای پدرانشان راضی هستند.^۲ شاید بتوان گفت منظور از نوادگان قاتلان امام حسین (ع) تمامی کسانی هستند که مانند قاتلان امام حسین (ع) می‌اندیشند و عمل می‌کنند. در حقیقت حضرت مهدی (ع) از چنین افرادی که ستمگر هستند انتقام می‌گیرد تا بساط ظلم را از جهان برچیند.

۱۸- چرا به امام زمان (عج)، قائم آل محمد گفته می‌شود؟

یونس بن عبدالرحمن از امام موسی بن جعفر (ع) پرسید: آیا تو همان قائم به حق هستی؟ آن حضرت فرمود: «آری، من قائم به حق هستم. اما آن قائم به حقی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید پس از آنکه پر از ظلم و جور شده است، او پنجمین فرزند از اولاد من است که غیبتش طولانی خواهد شد.»^۳

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ هیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- کفایةالائر، ص ۲۶۵.

عبدالعظیم حسنی به امام جواد عرض کرد: من امیدوارم که تو همان قائم از اهل بیت باشی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از جور و ستم شده است. آن حضرت در پاسخ او فرمود: «ای ابوالقاسم! هر یک از ما قائم به امر خدا و هدایت‌کننده به سوی دین می‌باشد، اما آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر پاک می‌گرداند، همان است که ولادتش بر مردم مخفی شده و از نظرها غایب خواهد شد.»^۱

در توضیح لقب «قائم» به چند سخن از معصومین (ع) اشاره می‌شود:

۱- قیام و حمایت از دین: حضرت علی (ع) فرمود: «مرد عربی پس از مسلمان شدن از پیامبر پرسید: آیا پس از تو پیامبری هست؟ حضرت فرمود: نه، من خاتم پیامبران هستم، اما بدان که پس از من امامانی از نسل من خواهند بود که قائم به قسط می‌باشند و تعدادشان همان تعداد نقبای بنی اسرائیل است. اولین نفر آنها علی بن ابی طالب است، که امام و خلیفه پس از من بوده و مابقی از صلب ایشان است - و در همان حال دست بر سینه‌ام گذارد و فرمود قائم، آخرین فرد از آنهاست که در آخر الزمان، برای دین قیام می‌کند، همان گونه که من در نخستین روز برای دین چنین کردم...»^۲

۲- قیام به وسیله شمشیر: علقمة بن محمد حضر می‌گوید: از امام صادق خواستم نام امامان را به من بگوید. حضرت فرمود: «از گذشتگان، علی بن ابی طالب، امام حسن، امام حسین، علی بن الحسن، محمد بن علی، سپس خودم.» عرض کردم: یا بن رسول‌الله پس از تو کیست؟ فرمود: «من به رزندم، موسی وصیت کردم که او پس از من است.» عرض کردم: و پس از موسی چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «فرزند او، علی است که رضا لقب رفته است و پس از او فرزندش، محمد و پس از محمد، فرزندش، علی و

پس از علی، فرزندش حسن، و فرزند حسن، مهدی (ع) است. سپس افزود: «پدرم از پدرش، از جد خود، از علی (ع) از پیامبر (ع) نقل کرده است که قائم ما هرگاه خروج کرد، ۳۱۳ نفر به عدد رزمندگان جنگ بدر گرد او جمع می‌شوند. پس زمانی که ظهور او فرا می‌رسد شمشیری در غلاف بوده و در مقابلش قرار دارد. فریاد بر می‌آورد: برخیز ای ولی خدا و دشمنان خدا را به قتل برسان!»^۱

۳- قیام پس از مردن نام او: صفر بن ابی‌دلف می‌گوید: از ابوجعفر محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) شنیدم که فرمود: «امام پس از من، فرزندم علی است. امر او امر من و گفتار او، گفتار من و طاعت او، طاعت من است. امام پس از او، فرزندش حسن است که امر او، امر پدرش و گفتار او، گفتار پدرش و طاعت او طاعت پدرش است. «سپس سکوت کرد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چه کسی پس از حسن، امام خواهد بود؟ امام جواد (ع) به شدت گریست، سپس فرمود: «پس از حسن، فرزند او؛ قائم به حق امام منتظر است.» عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا به وی قائم گفته می‌شود؟ فرمود: «چون قیام می‌کند، پس از آنکه نام وی مرده باشد و بیشترین معتقدان به امامتش مرتد شده باشند.»^۲

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: به امام ابوجعفر محمد بن علی باقر (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا! مگر همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: «چرا.» گفتم: پس چرا حضرت مهدی، قائم نامیده شده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «هنگامی که جدّم حسین (ع) به شهادت رسید، فرشتگان در درگاه خداوند به گریه و ضجّه و ناله افتادند و گفتند: خدایا! تو درباره کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده است را به قتل رسانده است، سکوت می‌کنی؟»

ندا رسید: «ای فرشتگانم! آرام باشید! قسم به عزت و جلالم! از آنها انتقام خواهم گرفت؛ اگر چه مدتی از این جرم و جنایت گذشته باشد! سپس حجابها را نسبت به فرزندان امام حسین (ع) از برابرشان کنار زد که فرشتگان با دیدن امامان از نسل امام حسین (ع)، بسیار شاد و خرسند گشتند و در میان آنها یک نفر ایستاده و در حال نماز بود. ندا رسید: من به وسیله این قائم از آنها انتقام می‌گیرم.^۱»

در سایر روایات به تعبیرات دیگری برخورد می‌کنیم که تقریباً شبیه یکدیگرند مثل: قائم بامرالله^۲، قائم به قسط^۳، قائم به حق^۴.

۱۹- چرا هنگام شنیدن نام قائم آل محمد از جا برمی‌خیزیم؟

از جا برخاستن به هنگام شنیدن نام مبارک حضرت مهدی سیره ائمه بوده و عقل سلیم تبعیت از ائمه را تجویز می‌کند اگر چه فلسفه آن را نداند. مرحوم میرزا حسین نوری در این باره می‌نویسد: «بعضی از دانشمندان نقل کرده‌اند که این مطلب را از عالم متبحر، سید عبدالله سبط محدث جزائری سؤال کردند و ایشان جواب داد که، در خبری از امام صادق نقل شده است: «روزی در مجلس امام صادق (ع)، نام مبارک حضرت مهدی برده شد و امام صادق به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست.^۵»

و در روایت دیگر آمده است، روزی شاعر معروف اهل بیت، دعبل خزاعی، خدمت امام رضا (ع) رسید و اشعارش را قرائت کرد. وقتی به ابیاتی که درباره امام زمان (ع) سروده بود رسید، امام رضا (ع) دست خود

۱- حلال الشرایع، ص ۱۶۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ص ۳۱۰.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۲۲.

۳- کفایة الاثر، ص ۷۶. ۴- همان، ص ۱۴۵.

۵- النجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، ص ۴۴۴.

را بر سر خویش گذارد و به احترام از جای برخاست.^۱ سپس فرمود: ای خزاعی! بدان که روح القدس این دو بیت را بر زیانت جاری ساخته است. و نیز نقل است که آن حضرت به دعبل فرمود: خداوند دیدنش را به تو روزی کند و با او محشور گرداند. آن حضرت صد دینار به دعبل عطا کرد.^۲ میرزای نوری اضافه می‌کند: روایت شده است وقتی نام حضرت حجة بن الحسن در مجلس امام رضا برده شد، آن حضرت از جای برخاست و دست مبارکش را روی سرش گذاشت و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه».^۳

از امام صادق سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان از جای خود برمی‌خیزیم؟ حضرت فرمود: صاحب‌الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم - که اشاره به دولت کریمه او و اظهار تأثیری است از غیبت او - یاد کند، آن حضرت هم نظر لطفی به او خواهد نمود؛ و چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود سزاوار است از باب احترام به پاخیزد و از خدا تعجیل در فرجش را مسألت نماید.^۴

۲۰- چرا ائمه (ع) نیز آرزوی دیدار امام زمان را داشته‌اند؟

تمامی انبیا و امامان همواره در تحقق دین و یکتا پرستی و زدودن شرک و کفر از جوامع بشری کوشیده‌اند. و در این راستا کوششهای پیگیر داشته و جان و مال خود را ایثار کرده‌اند. به اندازه‌ای در آرزوی رستگاری مردم بوده‌اند که آسایش را بر خود حرام کرده‌اند. از سوی دیگر در بشارات

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۹.

۴- الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱- منتخب‌الانوار، ص ۵۰۵.

۳- منتخب‌الانوار، ص ۵۰۵.

الهی تحقق کامل این آرزو را به دست مهدی موعود (ع) می دیده‌اند. این است که در امید وصال آن آرزوی نهایی، در تب و تاب بودند و مردم را نیز به آن انتظار تشویق می کردند.

امام صادق (ع) می فرمایند: «اگر (روزگار) او را درک می کردم، سراسر عمر خود، (او را کمک و) به او خدمت می کردم.»^۱

سدیر صیرفی می گوید: روزی من و مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب وارد منزل امام صادق (ع) شدیم. دیدم آن حضرت بر خاک نشسته و عبایی پشمین در بر کرده و بسان مادرِ فرزند مرده‌ای که دلش آتش گرفته، گریه می کند. اندوه و غم تمام چهره او را فرا گرفته و اشک چشمان او بر روی گونه‌ها غلتیده بود و چنین ترنم و نجوا می کرد: آقای من! غیبت تو خواب از چشم من ربوده و آرامش دلم را گرفته و گرفتاری ام را به ابد پیوند داده است...»^۲

تمامی امامان در آرزوی این دیدار، اشک انتظار ریخته‌اند. اشتیاقی که در پیشوایان معصوم ما مشاهده می شود روشنگر راهی است که نه تنها شیعیان بلکه همه انسانها باید برای خوشبختی و سعادت، آن راه را پیوند و همچون رهبران الهی خویش در شوق درک حضور و حکومت آن نجات بخش محبوب و آسمانی لحظات زندگی را سپری کنند. متن دعا‌های نقل شده از امامان (ع) نیز این شور و اشتیاق و از خود گذشتگی را به انسان درس می دهد و آرزوی دیدار حضرتش را در جان آدمی زنده می دارد.

در دعای عهد می خوانیم: «خدایا، مرا از یاران آن بزرگوار قرار ده و هم از آنان که از او دفاع می کنند و از پی انجام مقاصدش می شتابند و اوامرش را فرمان می برند و از وی حمایت می کنند...»^۳

۱- بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۴۸؛ ترجمه مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- همان، ص ۲۵۸، ح ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۱۵۰.

آنان که در زندگی دنیا، همّ و غمّشان و همت و تلاششان حول این هدف دور می‌زند، مضمول این بشارت امام صادق(ع) می‌گردند که می‌فرماید: «...خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت، ظهور او را انتظار می‌کشند و در زمان ظهور، از او فرمان می‌برند! آنها اولیای خدایند که هیچ‌گونه ترس و اندوهی بر آنان نیست.»

فصل سوم

غیبت دوگانه امام زمان (ع)

۲۱- نایبان خاص امام زمان(ع) چه کسانی بودند؟

اوضاع پر اختناق و عدم پذیرش مردم، سبب شد که امام زمان(عج) برای مدت کوتاهی از نظرها پنهان شود. طبیعی است که امام در زمان غیبت صغری مردم را به حال خود وا نگذارد، لذا در این زمان از طریق چهار نایب مخصوص خود، با شیعیان در حال تماس بود و بسیاری از نیازمندهای مردم را از طریق نمایندگان خود برطرف می نمود.

چهار نایب امام زمان(ع) در زمان غیبت صغری عبارت بودند از:

عثمان بن سعید عمری: منسوب به قبیله «بنی عمرو بن عامر» بود، از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان رسالت را داشت و از اصحاب امام هادی و حضرت امام حسن عسکری(ع) به شمار می رفت. او که وکیل مخصوص امام حسن عسکری(ع) بود آن چنان مورد وثوق و اطمینان آن حضرت بود که ایشان درباره وی و فرزندش، «محمد بن عثمان»، فرمود: «عمری و فرزند او مورد وثوق من هستند. هر چه از من به شما نقل می کنند، حقیقتی است که از من شنیده اند، هر دو نفر مورد اعتماد من هستند. به سخنان ایشان گوش فرا دهید و دستوراتشان را اجرا کنید.»^۱

عثمان بن سعید از معدود افرادی بود که در شرایط خاص آن زمان، از طرف امام عسکری (ع) اجازه داشت که حضرت مهدی (عج) را در خانه حضرتش به طور مکرر زیارت کند. وفات وی را حدود سالهای ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷ و ۲۸۰ هـ ق گفته‌اند، ولی اکثر مورخین ۲۶۷ هـ ق را انتخاب کرده‌اند.^۱ محمد بن عثمان بن سعید عمری: او فرزند اولین نایب و وکیل امام عصر (عج) است که زمان حضرت عسکری (ع) را درک نموده است. دوران نیابت و سفارت وی طولانی‌تر از پدرش بود و همواره نامه‌های شیعیان را به حضور امام زمان (عج) رسانیده و پاسخ کتبی آنها را باز می‌گرداند.

محمد بن علی بن الاسود قمی می‌گوید: محمد بن عثمان، قبری برای خویش تهیه کرد؛ علتش را پرسیدم، گفت: «از جانب امام (ع) مأمورم که کارهایم را جمع و جور کنم.» دو ماه بعد از این واقعه دار دنیا را وداع گفت.^۲ نایب دوم، بیشترین مدت را از جهت بقا در سمت نمایندگی امام زمان به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. ایشان سالهای ۳۰۴ یا ۳۰۵ از دنیا رفت.^۳

حسین بن روح نوبختی: وی از خاندان مهم و معروف ایرانی و شیعی نوبختی بود و در روزگار خویش به عقل و درایت اشتهار داشت. حسین بن روح از نزدیکان و رازداران محمد بن عثمان بود که به فرمان امام زمان بعد از وفات محمد، نیابت ایشان را به عهده گرفت. وقتی بیماری محمد بن عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفان شیعه خدمتش رسیده، از جانشین او سؤال نمودند، جواب داد: «حسین بن روح جانشین من و وکیل مورد اعتماد حضرت صاحب الامر (ع) است و در کارها به وی رجوع کنید، من از جانب امام مأمورم که حسین بن روح را به نیابت

۱- زندگانی نواب خاص امام زمان، علی غفارزاده، ص ۱۶۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۳- زندگانی نواب خاص امام زمان، ص ۱۵۴.

منصوب گردانم.»^۱ وی در ماه شعبان سال ۳۲۶ هـ ق. از دنیا رفت.

علی بن محمد سَمُرّی: چهارمین و آخرین نایب خاص امام زمان (ع) علی بن محمد سَمُرّی است. روزی علی بن محمد سَمُرّی بدون مقدمه فرمود: خدا «علی بن بابویه قمی» را رحمت کند. حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت نمودند. بعداً خبر رسید که علی بن بابویه در همان روز از دنیا رفته است. خود سَمُرّی نیز در سال ۳۲۹ هـ ق. وفات نمود.^۲

۲۲- وظایف نواب خاص امام زمان (ع) چه بود؟

از مهمترین وظایف و مسئولیتهای «نایبان چهارگانه» در عصر «غیبت صغری» دریافت و تحویل نامه های شیعیان، به امام عصر و متقابلاً پاسخ آنها به شیعیان بود. البته در عصرهای پیش از «غیبت صغری» نیز یکی از مهمترین راهها برای ارتباط شیعیان با امامان معصوم، نامه ها و مکتوبات بود.^۳ معرفی حضرت مهدی (ع)، تبیین دلایل غیبت حضرت مهدی و باورمند کردن غیبت از وظایف نواب اربعه بوده است.

۲۳- در مدت غیبت صغری، کیفیت ارتباط حضرت با

شیعیان چگونه بوده است، آیا بر گروه خاصی ظاهر می شدند؟

پس از زمینه سازیهای امام هادی و امام حسن عسکری (ع)، امام مهدی رهبری خود را با سفیر و نایبی مشهور، شروع کرد و شیعیان با مراجعه به این شخصیت شناخته شده، مشکلات خود را مطرح می کردند.

در غیبت صغری ارتباط امام با مردم، ارتباطی دو جانبه بود؛ یعنی

۲- همان، ص ۳۶۰.

- همان، ص ۳۵۵.

- رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۴۳۱.

هرگاه که امام صلاح می‌دید، پیام خود را به شیعیان می‌رساند و هر وقت شیعیان خواسته‌ای داشتند، از طریق نواب آن حضرت خواسته خود را با امام مطرح و پاسخ آن را به صورت کتبی یا شفاهی دریافت می‌کردند.^۱

۲۴- منظور از توقیعات امام زمان (ع) چیست؟ آیا حضرت

آنها را به دست شریف خود می‌نوشت؟

در زمان غیبت صغری نایبان امام سوالهای مردم را خدمت امام مهدی (ع) برده و جواب کتبی آنها را برمی‌گرداندند. این پاسخهای کتبی از ناحیه امام را اصطلاحاً «توقیع»^۲ می‌گویند.

محمد بن عثمان عمری گوید: «از ناحیه مقدسه امام توقیعاتی صادر شد که خطش را خوب می‌شناسم».^۳

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: «توسط محمد بن عثمان مسائل مشکلی را به حضور مقدس امام فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک حضرت امام زمان (عج) دریافت نمودم».^۴

شیخ صدوق (ره) می‌گفت: «توقیعی که به خط امام زمان (عج) برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است».^۵

از جمله توقیعات حضرت ولی عصر توقیعی است که به شیخ مفید مرحمت فرموده‌اند: «به برادر استوار، درست‌کردار، رشید و هدایت‌یافته، شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - که خدا عزت و احترامش را پایدار بدارد - سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین! که در اعتقاد به

۱- اختیار معرفة الرجال، ۵۲۶.

۲- توقیع در لغت به معنی امضا کردن و یا حاشیه‌نویسی نامه و کتاب است.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳. ۴- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۶۰.

۵- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۳۳.

ما از روی علم و یقین بر دیگران امتیاز داری؟! در منظر تو خداوندی را، که جز او خدایی نیست، سپاس گزارده و از او درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبرمان، حضرت محمد (ص) و نیز خاندان پاکش را خواستاریم. و تو را آگاه می‌کنیم که به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر سازیم و موظف کنیم تا آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما، که نزد تو می‌باشند برسانی، دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامی‌شان بدارد و با حراست و عنایت خود امورشان را کفایت کند و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو به آنچه که یادآور می‌شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن آن به کسانی که اعتماد به آنها داری بر طبق آنچه که برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین می‌کنیم، عمل کن.

ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکونت گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبهکاران می‌باشد، در این کار به ما ارائه فرموده است - با این حال بر اخبار و احوال شما آگاهییم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست... ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم و اگر جز این بود، دشواریها و معصیتها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.

پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه‌ای که به شما روی می‌آورد، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرا رسیده باشد، از آن هلاک می‌گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور ماند و آن فتنه، نشانه نزدیک شدن حرکت و جنبش ما و آگاه ساختن شما به امر و نهی خداست و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گرچه مشرکان را خوش نیاید... هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند و از آنچه خوشایند مان بود و باعث

کراهت و خشم ماست، دوری گزینند؛ زیرا امر ما ناگهان فرا می‌رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت سودی ندارد و پشیمانی از گناه، از کیفر ما نجات نمی‌بخشد. خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم سازد.»^۱

۲۵- مفهوم حقیقی انتظار چیست؟

یکی از مهمترین و پرارزشتترین وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت موعود جهان، مسأله انتظار است. انتظار معمولاً به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتر تلاش می‌کند. برای مثال؛ بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد، از بیماری ناراحت است و برای وضع بهتر می‌کوشد. بنابراین مسأله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی (ع) و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر نفی و اثبات است. عنصر نفی همان عدم رضایت از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع مطلوب و بهتر بودن است. گاه تصور می‌شود وظیفه ما در دوران غیبت، تنها آن است که در انتظار روزی بنشینیم که امام منتظر بیاید، کفر را از بین ببرد تا اسلام و مسلمین بتوانند در سایه قیام او در امن و امان زندگی کنند و ما در دوران زندگانی خود، به منظور برقرار کردن عدالت هیچ‌گونه مسئولیت دینی نداریم؛ زیرا که برقرار ساختن همه جانبه عدالت و وظیفه امام مهدی است، پس ما اکنون مکلف به قیام نیستیم!

استاد مظفر در این باره می‌گوید: «از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش، این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند، جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند، دست روی دست بگذارند و

وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن را فقط به خود آن حضرت واگذار نمایند، بلکه هیچ وقت تکلیف عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی شود و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و از راههای صحیح رسیدن به آن را به دست آورند، و تا جایی که قدرت دارند از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند. بر هیچ مسلمانی روا نیست که به بهانه اینکه منتظر مهدی (عج) و اصلاح گر کل و راهنما و بشارت دهنده است، از آنچه بر او واجب است دست بردارد؛ زیرا این امر نه تکلیفی را ساقط می کند و نه انجام وظیفه هایی را به تأخیر می اندازد و نه انسان را مانند جانوران چرنده بی مسئولیت و مهمل می سازد.^۱

هیچ کس نمی تواند منکر اصل اصیل «انتظار» شود؛ زیرا چنانچه این اصل از متن حیات انسان برداشته شود، او یک موجود پوچ، بی معنی، بی حرکت، ساکت و آرام و در رکود محض خواهد بود.

انسان منتظر، انسانی است امیدوار، پویا، تلاشگر، دشمن شکن، جوشکن، دارای سوز و گداز، حسابگر و حسابرس، دقیق، آگاه، خود آگاه، زمان آگاه، با مردم و در میان مردم، با شرح صدری وسیع، مؤمن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می سوزد و می گدازد و بالاخره «منتظر» یعنی زمینه ساز موعود «منتظر». فردی که منتظر آمدن حضرت مهدی (ع) است هر قدر انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن صفات پسندیده بیشتر می شود، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال دلربای او در زمان غیبتش رستگار شود.

امام صادق (ع) می فرماید: «هر کس بخواهد از یاران قائم شود، باید

منتظر باشد و با پرهیزکاری و خوبیهای پسندیده عمل کند و اوست منتظر؛ پس هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش به پا خیزد، پاداش او مثل کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.^۱

سخن آخر اینکه، انتظار، امید و آرمان، فردایی تابناک را نوید می‌دهد و منتظر، در امید و با امید زندگی می‌کند. در نتیجه سدهای مانع را درهم می‌شکند، موانع را کنار می‌زند، راه را هموار می‌کند، با نیرنگ‌بازان و دروغ‌پردازان می‌ستیزد و به امید مشاهده دولت کریمه «امام منتظر» امیدوار خواهد بود. و زبان حالش همواره این چنین است

ای دل بشارت می‌دهم خوش‌روزگاری می‌رسد

یا درد و غم طی می‌شود، یا شهر یاری می‌رسد

ای منتظر! غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی به پا شد در افق، گویی سواری می‌رسد

۲۶- انتظار فرج چه فضیلتی دارد؟

فیض بن مختار از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور مهدی) باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم (ع) در خیمه‌اش بوده باشد.» سپس چند لحظه‌ای درنگ کرده و آنگاه فرمود: «نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند.» سپس فرمود: «نه، به خدا، همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (ع) شهید شده باشد.»^۲

امیرالمومنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید. به درستی که بهترین عمل نزد خداوند، انتظار فرج است.»^۳

۲- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۰.

۱- ترجمه مکیال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳- همان، ص ۱۲۳.

۲۷- فواید و آثار انتظار کدامند؟

انتظار عنوان یکی از بزرگترین، قویترین و انگیزه‌سازترین آرمانهای انسانی است که، نقشی بی‌بدیل در زدودن یأس و نومیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد و می‌تواند به‌عنوان راهبردی اساسی و کلیدی در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیرگذار باشد. از طرف دیگر منتظر ظهور مصلح، خود باید صالح باشد. امام صادق فرمود: ما دولت و حکومتی داریم و خداوند، هرگاه بخواهد این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می‌شود که از یاران مهدی باشد، پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل و رَع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد.^۱

بطور کلی از آثار انتظار و آماده‌باش، صبر در برابر مشکلات و برخوردها، ذکر در برابر فتنه‌های غفلت‌زا و بصیرت در برابر شبهات است.

اگر امید به آینده و انتظار از جامعه بشری رخت بریندد، زندگی بی‌مفهوم خواهد شد. انتظار، عامل حرکت و پویایی است. انتظار، ضد ناامیدی و یأس است. آن‌که امید دارد، حیات را خوش دارد و نقایص زندگی را برطرف کرده، به سوی آینده قدم برمی‌دارد و امروز خود را از دیروز بهتر می‌سازد.^۲

۲۸- چه ضرورتی در غیبت امام زمان وجود دارد؟

با توجه به نکاتی که در پی می‌آید ضرورت غیبت برای حضرت مهدی (ع) امری معقول به نظر می‌رسد:

- حضرت مهدی دوازدهمین و آخرین اختر تابناک آسمان ولایت و مامت است و پس از او، امام معصوم و حجت الهی دیگری وجود ندارد تا ارسنگین امامت را در جامعه اسلامی و انسانی بر دوش داشته باشد.

- این امام معصوم و یگانه منجی بشریت، برای اصلاح جهان ذخیره شده است.

- در زمان تولد، و حتی پس از تولد او، شرایط لازم برای برپایی یک قیام و نهضت جهانی وجود نداشته است.

- اگر حضرت مهدی (ع) ظهور می‌کرد، به دست حاکمان غاصب کشته می‌شد بنابر چهار مؤلفه فوق جز غیبت و پنهان شدن از دیده‌ها تا زمان تحقق شرایط لازم بیرونی و عینی جهان برای قیام و حکومت جهانی او راه دیگری وجود ندارد.

۲۹- فلسفه غیبت امام زمان چیست؟

مسأله غیبت امام زمان یکی از اسرار الهی است که تا کنون کسی جز معصومین (ع) نتوانسته‌اند به راز آن پی ببرند. دانش بشر توان پی بردن به همه رازهای آفرینش را ندارد. هنوز حضرت مهدی (ع) متولد نشده بود که مردم درباره او و فلسفه عیبتش از پیامبر و معصومین (ع) سؤال می‌کردند. عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که فرمود: به ناچار، صاحب امر دارای غیبتی خواهد بود و هر انسان بی‌ایمان به شک و تردید خواهد افتاد. عرض کردم: فدایت گردم، برای چه؟ حضرت فرمود: به جهت امری که اجازه افشای آن را ندارم. عرض کردم: حکمت این غیبت چیست؟ فرمود: حکمت غیبت همان است که در غیبت‌های پیشین رخ داده است. سپس افزود: این راز هرگز روشن نمی‌گردد مگر پس از ظهور، همان‌گونه که حکمت سوراخ شدن کشتی و کشته شدن آن کودک و ساخته شدن دیوار به دست خضر (ع)، برای موسی (ع) روشن نشد مگر پس از جدایی دوباره همسفر. ای فضل! این امری از سوی خدا،

سری از اسرار الهی و رازی از رازهای پنهان پروردگار است. اگر خداوند را حکیم بدانیم، گواهی می‌دهیم که تمام کارهایش از روی حکمت است؛ اگر چه حکمتش برای ما روشن نباشد. با وجود اینکه ائمه در پی بیان راز غیبت نبودند ولی به مواردی اشاره کرده‌اند که در پی می‌آید:

جاری شدن سنت پیامبران درباره او: یکی از سنتها خداوند، غیبت پیامبران بود. می‌بایست پیامبران به امر خداوند، بنابه علتها و مصلحتهایی، مدتی از مردم فاصله می‌گرفتند. این غیبتها گاه کوتاه و گاه طولانی بود. در ممت اسلامی این مسأله به امام زمان(ع) اختصاص یافت.

سدیر صیرفی می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: برای قائم ما دو نیت است که دومی زمانش به طول می‌انجامد. عرض کردم: چرا؟

آن حضرت فرمود: خواست خداوند چنین است که سنتهای سایر بامبران نسبت به غیبتشان درباره او اجرا شود... خدا می‌فرماید: «همه‌ی ما پیوسته از حالی به حالی دیگر منتقل می‌شوید (تا به کمال برسید).»^۱ چه که بر سر امتهای پیشین آمده است، بر سر این امت نیز خواهد آمد و ن سنت تغییرناپذیر است.^۲

امتحان شیعیان: امام صادق(ع) می‌فرماید به خدا سوگند! آنچه را که دنیهای خود را به سوی او کشیده‌اید، نخواهید بود تا اینکه مورد مایش قرار بگیرید و از هم جدا شوید.^۳

امام باقر(ع) در جواب جابر جعفی که پرسیده بود: چه وقت فرستاده‌ی ما خواهد رسید؟ فرمود: هیئات، هیئات، فرج ما نخواهد بود تا آنکه فیه شوید. پس تصفیه شوید، تا آنکه خوب و بد از هم جدا شوند.^۴

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

شفاق، آیه ۱۹.

۴- غیبت طوسی، ص ۲۶.

مجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۴.

به عهده نداشتن بیعت مردم: طبق برخی روایات، علت غیبت حضرت آن است که بیعتی از سوی هیچ کس بر عهده آن حضرت نباشد. اگر آن حضرت بدون آماده بودن شرایط قیام کند یا باید تابع یک دولت قرار گیرد و یا کشته خواهد شد. بدین جهت، آن حضرت قدرتمندانه ظهور خواهد کرد و در برابر هیچ دولتی خضوع و خشوع نخواهد کرد، بلکه با تمام نیرو بر قدرتهای غاصب و فاسد غلبه خواهد نمود.

امام رضا(ع) به علی بن حسن فضال فرمود: «گویا می بینم که شیعیان پس از مفقود شدن چهارمین فرزندم، به دنبال او خواهند گشت، اما او را پیدا نمی کنند.»

عرض کردم: برای چه، ای فرزند رسول خدا؟

- چون امامشان از آنها غایب می شود.

- برای چه؟

- تا بیعت کسی هنگام ظهور به عهده اش نباشد.^۱

ترس از کشته شدن بی ثمر: دشمن برای کشتن امام زمان تلاش فراوانی کرد. ابو خالد کابلی می گوید: از امام باقر(ع) درخواست کردم نام امام زمان را به من بگوید تا او را بشناسم. حضرت فرمود: ای ابو خالد! اگر دشمنان او را بشناسند، بر کشتن و قطعه قطعه شدن او حریص خواهند بود.^۲

امام صادق(ع) ضمن اشاره به همین مطلب می فرماید: بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال ملکشان به دست توانای قائم ما خواهد بود، با ما دشمنی کردند و شمشیرهایشان را برای کشتن ما به کار بردند تا اینکه نسل ما را قطع نمایند؛ به این امید که قائم ما را کشته باشند.^۳

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲- فیهت طوسی، ص ۲۰۲. ۳- همان، ص ۱۰۶.

اگر حضرت مهدی (ع) از کشته شدن می ترسید برای خود نبود، بلکه اگر کشته می شد اولاً زمین خالی از حجت می شد، ثانیاً حکومت عدل بدون رهبر می ماند.

خالی شدن صلب کافران از مؤمنان: امام مهدی (ع) با دشمنان خدا هیچ گونه سازشی نخواهد کرد، بلکه همه آنها را به قتل خواهد رساند. از این رو اراده خدا بر این است که غیبت آن حضرت طول بکشد تا تمام مؤمنانی که می باید متولد شوند، به دنیا بیایند.

امام صادق (ع) در بیان علت نجاتگیدن حضرت علی با مخالفان خود فرمود: «به جهت یک آیه در کتاب خدا که می فرماید: اگر مومنان و کافران (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم. امام قائم هم چنین می کند؛ او ظهور نمی کند تا اینکه تمام ودیعه های خداوند از صلبها بیرون بیایند. هرگاه تمام آن ودیعه ها خارج شدند، حضرت ظهور می کند، بر دشمنان خدا مسلط می گردد و همه آنها را به قتل می رساند.»^۱

۳۰- آیا حضرت مهدی (ع) در زمان غیبت کبری نیز دارای

نوابی خواهند بود و یا بر اشخاص خاص، ظهور عینی دارند؟

در دومین مرحله از غیبت - که غیبت کبری نام دارد ارتباط دو جانبه لغو و ارتباط به ارتباطی یک جانبه یا یک نوع عدم ارتباط محسوس و قابل شناخت برای عموم تبدیل می شود. در غیبت کبری نیابت خاص وجود ندارد، بلکه نیابت عام است؛ یعنی امام کسی را به طور خاص انتخاب نکرده است، بلکه شرایطی ذکر کرده که هرکس دارای آن شرایط باشد، نایب عام امام خواهد بود. حضرت مهدی (ع) در زمان غیبت کبری نیز بر اشخاص نامعین و طبق صلاحدید خداوند ظهور عینی می کنند.

۳۱- مشخصه‌های غیبت کبری چیست؟

طولانی بودن به جهت زمانی، معین نبودن و عدم امکان ارتباط رسمی با امام و عدم محدودیت نایبان‌عام، چهار مشخصه اصلی غیبت کبری است.^۱

۳۲- از کجا معلوم که امام مهدی(ع) در عصر غیبت کبری

واقعاً وجود خارجی دارد و صرفاً یک فرضیه نیست؟

در موضوع مهدی(ع) با این تعبیر که وی رهبری منتظر است تا در سطحی برتر جهان را دگرگون کند، سخنان بسیاری از پیامبر اسلام(ص) و امامان(ع) به دست ما رسیده است؛ به طوری که در اصالت و صحت آن نمی‌توان هیچ تردیدی روا داشت. تنها از طریق اهل سنت، بیش از چهار صد حدیث، در این خصوص از پیامبر(ص) گزارش شده است و اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی را شمارش کنیم، به بیش از ۶۰۰۰ روایت درباره امام مهدی(عج) می‌رسیم، که حتی در بسیاری از مسائل بدیهی اسلامی، که مسلمانان در آنها تردید ندارند و مورد پذیرش آنها است، به این مقدار روایت وارد نشده است.

برای تجسم این اندیشه در امام دوازدهم و پذیرش آن نیز دلایل کافی و روشن وجود دارد که همه را می‌توان در دو دلیل نقلی و علمی خلاصه کرد. با دلیل نقلی، وجود رهبر منتظر ثابت می‌شود و با دلیل علمی روشن می‌گردد که «مهدی» تصور و افسانه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود آن با تجربه تاریخی ثابت شده است.

دلیل نقلی: درصدها روایتی که از پیامبر اسلام(ص) و امامان شیعه(ع) رسیده و ویژگیهای مهدی(ع) را برشمرده است درمی‌یابیم که ایشان از

۱- کتاب الغیبه، ۳۹۵، فصلنامه انتظار، سال دوم، شماره پنجم، ص ۳۲۳.

اهل بیت و فرزندان حضرت فاطمه، نهمین فرزند امام حسین (ع) و دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است که وجود خاری دارد.

با اینکه امامان شیعه سعی داشتند مسأله «مهدی» را در برابر عموم طرح نکنند تا بدین وسیله از کشته شدن ناگهانی آن رهبر منتقم جلوگیری کنند، نه تنها تعداد روایات نقل شده به تعداد مذکور رسیده است، بلکه یک سلسله برجستگی‌ها و نشانه‌ها را می‌توان در آنها یافت که صحت صدور آنها را روشن می‌کند. از جمله پیامبر (ص) درباره جانشینان و پیشوایان پس از خود فرمود که: ایشان دوازده نفر از قریشند.

متن این حدیث از راههای گوناگون و با الفاظ متفاوت روایت شده است. برخی از روایت شماران، که روایات این گونه را شمرده‌اند، به بیش از ۲۷۰ روایت رسیده‌اند که همه آنها از معروفترین کتب حدیث شیعه و سنی گرفته شده و از قلم کسانی همچون بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداؤد و احمد، درمسند، حاکم در مستدرک و صحیحین بازگو شده است.

بخاری که یکی از راویان این حدیث است، خود با امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری (ع) هم عصر بوده و همین خصوصیت او، روشنگر معانی بزرگی است؛ زیرا ثابت می‌کند حتماً چنین حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است، اما هنوز محتوای آن تحقق نیافته و «دوازده امام» در صحنه دین پدیدار نشده‌اند. بنابراین مسلماً نقل حدیث، بازتاب یک واقعیت خارجی (شیعه دوازده امامی) نبوده است. وقتی یک دلیل مادی و عینی بر این امر یافتیم که حدیث یاد شده، پیش از تحقق توالی تاریخی دوازده امام و پیش از آنکه پدیده خارجی مذهب شیعه دوازده امامی به صورت کامل آن عرضه شود، در کتابهای حدیث ضبط شده است، می‌توانیم مسلم بگیریم که این حدیث، روشنگر یک حقیقت خدایی است که بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده است.

دلیل علمی: پایهٔ دلیل علمی، بررسی و تجربهٔ زمانی ۷۰ سالهٔ «غیبت صغری» است. غیبت صغری نشاندهندهٔ مرحلهٔ نخست امامت مهدی (ع) است؛ زیرا سرنوشت حتمی امام این بود که از دیده‌گان مردم پنهان بماند، اگر چه دل و فکرش در میان مردم است. ولی در این زمان نیز امام از طریق نایبان خاص خود با مردم ارتباط برقرار می‌کردند، و به سؤالات شفاهی و کتبی مردم پاسخ می‌دادند.

بی شک، هر کس چنین فرازهایی را بداند و به ارزیابی آنها بنشیند، درمی‌یابد که امام مهدی (ع) حقیقتی است که گروهی از مردم، همراه با آن زیسته‌اند و نمایندگان و سفیران ویژهٔ او، نزدیک به هفتاد سال در لابه‌لای روابط خود با شیعیان، بازگوکنندهٔ این حقیقت بوده‌اند که بازیگری و نیرنگی در کارشان نیست و تناقضی در سخن و عملشان دیده نشده است. به راستی چگونه می‌توان پذیرفت که یک دروغ، هفتاد سال پایدار بماند و چهارتن بر آن چنان همداستان شوند که گویی حقیقتی بزرگ است که با چشم خویش می‌بینند و با آن زندگی می‌کنند و در این مدت هم نقطهٔ ضعفی از آنها آشکار نگردد که برانگیزندهٔ تردید باشد؟ پس غیبت صغری یک تجربهٔ علمی شمرده می‌شود تا چیزی را که واقعیت عینی و خارجی دارد، اثبات کند. صرف وجود چیزی که بیش از هفتاد سال حضور عینی و خارجی داشته و هیچ سندی دال بر زوال و مرگ آن ذکر نشده و در تاریخ ثبت نشده است می‌تواند حاکی از ادامهٔ حیات آن باشد.^۱

۳۳- آیا شخص شریف امام مهدی (ع) از نظرها پنهان

است؛ یا جسم و شخص حضرت دیده می‌شود ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیا و اولیا و خواص مؤمنین بی سابقه نیست و مکرر اتفاق افتاده است؛ از جمله در تفسیر آیه «و چون تو قرآن تلاوت می کنی، ما میان تو و آنها که از جهل و عناد به خدا و آخرت ایمان ندارند، حجابی بداریم، که آنها از فهم حقایق مستور مانند» آمده که خداوند، پیغمبر (ص) را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان و نضر بن حارث و ابوجهل و حمالة الحطب مستور می فرمود و آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند، اما او را نمی دیدند.^۱

ابن هشام در کتاب سیره خود، حکایتی از مستور ماندن شخص پیغمبر (ص) از نظر امّ جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده و در پایان آن این جمله را از پیغمبر (ص) نقل کرده است: «لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بَبَصَرِهَا عَنِّي.»^۲

هنگام هجرت پیامبر از مکه معظمه به مدینه منوره نیز، بر حسب نواریخ معتبر، مشرکینی که بر در خانه پیغمبر (ص) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، شخص آن حضرت را ندیدند. پیغمبر بعد از آن که علی (ع) را بأمور فرمود در بستر بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر نهاد گذارد. «یس، والقرآن الحکیم» را تا «فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» قرائت کرد و از نهاد گذشت و کسی او را ندید.^۳

در زندگی امامان (ع) شواهد بسیاری برای این موضوع موجود است؛ مانند غایب شدن امام سجاد (ع) از نظر مأموران عبدالملک مروان که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت (ابن حجر) نیز آن را روایت کرده اند.

۱. مجمع البیان، علامه طبرسی، مجلد سوم، ص ۶۴۵.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۳۷۹. و روایات دیگری از ابن مردویه و بیهقی و ابی لیلی و نعیم در فضائل مشهور نقل شده است.

۳. سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۹۵ و ۹۶؛ طبقات ابن سعد، ص ۲۲۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳.

بنابراین، غایب شدن شخص، مسأله‌ای است که واقع شده و سابقه دارد. اما ناشناخته ماندن با غایب نشدن شخص، بسیار ساده است و در بسیاری از موارد محتاج به اعجاز و خرق عادت نیست و همواره اشخاصی را می‌بینیم که شخص و جسم آنها در نظر ماست، ولی آنها را نمی‌شناسیم. از جمع بین روایات و حکایات تشرّف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده بعضی از آن روایات از بعضی دیگر، درمی‌یابیم که به هر دو شکل اتفاق افتاده، حتی گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است، طوری که یک نفر ایشان را دیده و شناخته و دیگری اصلاً ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم (ص) را در بعضی وقایع عده‌ای می‌دیدند و عده‌ای نمی‌دیدند. خلاصه، در غیبت صغری بعضی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالباً به غیبت شخص و جسم، و در بعضی حکایات، مکان و منزل نیز بوده است. چه بسا بعضی از نایبان امام (ع)، از مکان آن حضرت مطلع بوده‌اند و می‌دانسته‌اند کجا تشریف دارند ولی با این وجود در آن مکان دیده نمی‌شدند.

در غیبت کبری هم، امکان دارد در اغلب موارد، غیبت جسم باشد و در بعضی فرصتها و مناسبتها و زمانها و مکانها، نسبت به بعضی افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال دیدن، آن حضرت را بشناسد (که به ندرت اتفاق می‌افتد) و چه اینکه بعد از تشرّف و سعادت دیدار ملتفت شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

گفتم که روی خوبت از من چرانهان است؟ گفتا تو خود حجابی، و نه رخ عیان است توجه به این مطلب نیز ضروری است که غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی‌شود، اما غیبت به نام و عنوان و شناخته نشدن، به طور عادی نیز واقع می‌شود. هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق

عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر خود، تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود ولی یا مستقیماً، هر طور که مصلحت باشد، فراهم می‌سازد.^۱

۳۴- حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت کبری، کجا اقامت

دارد؟ ضروریات زندگی خویش را چگونه تهیه می‌نماید؟

از مکان زندگی و نحوه تهیه ضروریات آن حضرت اطلاع در دست

نیست و این در راستای فلسفه غیبت است.

سدید صیرفی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «صاحب الامر از

این جهت با یوسف (ع) شباهت دارد که برادران یوسف، با اینکه عاقل و

دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند، وقتی به محضرش شرفیاب

شدند، تا خودش را معرفی ننمود، او را نشناختند، و با اینکه بین او و

یعقوب (ع)، بیش از هیجده روز راه فاصله نبود، یعقوب از وی اطلاعی

نداشت. پس چرا انکار کنیم که خداوند همین عمل را نسبت به حجت

خویش حضرت صاحب الامر (ع) نیز انجام دهد؟! آن حضرت هم، در بین

مردم تردد کند و در بازارشان راه برود ولی او را نشناسند، و به همین وضع

زندگی کند تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.»^۲

«هیچ کس از دوست و بیگانه بر جایگاه او آگاهی ندارد، مگر آن

خدایی که اختیار او را در دست دارد.»^۳

۱- رک: امامت و مهدویت، آیت الله صافی گلپایگانی.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴؛ حق‌الیقین، ص ۲۴۶.

۳- غیبت نعمانی، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۲۵۰.

۳۵- حضرت مهدی در دوران غیبت، چگونه به مردم تمام جهان رسیدگی می‌کند؟ این رسیدگی در روزگار ظهور چگونه است؟

در این مسأله دو جهت باطنی و ظاهری وجود دارد.

جهت باطنی: امام (ع) با مقام امامت خود، به باطن مردم واقف است. او علم اولین و آخرین و حال و آینده را باذن الله دارد. درباره امام گفته‌اند: امام قطب عالم، مرکز و قلب جهان است و به اذن خدا جهان را اداره می‌کند.

هشام بن حکم، شاگرد مبرز امام صادق (ع)، در مجلس درس متکلم معروف معتزلی، عمرو بن عبید، نکته مهمی در این باره آورده است.^۱ که در گزارش به امام صادق (ع) آن را بازگو می‌کند و حضرت آن را تأیید می‌فرمایند. خلاصه آن از این قرار است:

«انسان به عنوان یک موجود زنده ابزار متعددی در بدن دارد: چشم او کار می‌کند، گوش او کار می‌ند، زبان او کار می‌کند، دستگاه گوارش او از غذای جذب شده استخوان می‌سازد، خون می‌سازد، پوست تولید می‌کند، رگ می‌سازد و... بنابراین، انسان اعضا و جوارح دارد. فرمانده کل در تمام اینها روح است؟ روح چگونه در آن واحد بر همه اعضا مسلط است؟ چگونه در آن واحد به چشم دستور می‌دهد که بین به گوش دستور می‌دهد عکس برداری کن و... به همین گونه، امام (ع) قلب عالم امکان است. او به تمامی اعضای جهان باذن الله مسلط است و آنها را به کار می‌اندازد.

امام زمان (ع) با قدرت الهی به هزاران نفر در گوشه و کنار جهان رسیدگی می‌کند و فریادرسی او همواره ساری و جاری است. امام با مقام امامت خود بر تمامی آنها باذن الله تسلط دارد، همانند روح و قلب در بدن انسان که بر تمامی اعضا و قوا مدیریت می‌کند و از هر کدام در جایگاه ویژه خود کار

می‌کشد. او دستی در ملکوت و دستی در ملک دارد. از پشت پرده جهان، باذن الله واقف است. خداوند عالم کلید گنج نهانی را به او داده و او هرگونه بخواهد - که البته خواسته او عین خواسته خداست - تصرف می‌کند.

جهت ظاهری: در هنگام ظهور و در نحوه اداره جهان و رسیدگی به مردم باید ابعاد گوناگون شخصیت ۳۱۳ نفر یاران و همراهان دست اول حضرت را دید. آنان تابع و مطیع بدون قید و شرط امام زمان و افراد مورد اعتماد و اطمینان ایشان هستند. هوای نفس خود رامهار کرده‌اند. تابع هوسهای حیوانی نیستند. چشم و دست امام عصرند. آنان در همه جهان منتشرند. به اندازه‌ای گوش به فرمان امامند که طبق حدیث، مانند پاره‌های ابر پاییزی^۱ در لحظاتی اندک گرد هم می‌آیند و با آن بزرگوار می‌نشینند و دستور می‌گیرند و به کار می‌بندند. از فرمان او لحظه‌ای سر نمی‌پیچند. در برابر او از خود اراده ندارند، همان‌گونه که او در برابر خدا چنین است. ایشان اعضای دولت آن حضرتند. این گروه به نوبه خود، افراد صالح دیگری را بر سر کار می‌گمارند. لذا امام زمان (ع) بر تمامی جهان سلطه ظاهری نیز دارد و از تمام گوشه و کنار جهان و جهانیان، اطلاعات دقیق در دست اوست. استفاده از وسایل ارتباط جمعی مدرن نیز می‌تواند مدنظر باشد.

در نتیجه، رسیدگی او به کل جهان از جهت ظاهری به مدیریت وسیع و دقیق و توان او مربوط است و به اطاعت و پیروی بی‌قید و شرط فرماندهان و کارگزاران او که همگی فرمانبران امر اویند.

این رسیدگی - آن سان که در کتب مربوط به این موضوع و گزارشهای رسیده ثبت و ضبط است - در دوران غیبت هم به وسیله ایشان و کارگزارانشان - آنجا که بخواهند - صورت می‌گیرد.

۳۶- چالش‌های دوران غیبت کبری کدامند؟

چالش‌ها و مشکلات عصر غیبت کبری چند چیز است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- تفاوت نسلی که معاصر عسکرین بودند و به دوران غیبت صغری وارد شدند بانسلی که در دوران غیبت صغری چشم به جهان گشودند، از لحاظ شناخت امام معصوم بسیار متفاوت‌اند؛ زیرا نسل امام دیده بانسلی که امام معصوم رانندیده باشد، تفاوت فاحش دارد و نیز نسلی که به زمان حضور امام نزدیک باشد با نسلها که بعداً می‌آیند، از این جهت، بسیار متفاوت‌اند. به تعبیر دیگر دور بودن از زمان غیبت صغری و حضور معصوم (ع) از چالش‌های مهم عصر غیبت کبری است.

- شناخت و اعتماد به مرجع یا مراجعی شایسته برای آگاهی از تکلیف دینی و وظایف عملی؛ درحالی که قبلاً تکالیف دینی خود را از امامان معصوم به طور مستقیم دریافت می‌کردند.

- ارتباط روحی و معنوی با امام غایب و رهبر معصوم و احساس حضور او در عین استتار وی.

- عدم تمرکز رهبری شیعه و ایجاد اختلاف در سطح رهبری بین شیعیان که ضعف شیعه و ناکام بودن آنان در برابر طوفان مشکلات را به دنبال دارد.

- انشعاب در عقاید و افراط و تفریط در گرایش‌های اعتقادی و پایمال شدن هویت شیعی شیعیان در اثر تعدد فرقه‌ها در موضوع امامت؛

- یأس و نومیدی در اثر طولانی شدن مدت غیبت و استتار امام معصوم؛

- سوءاستفاده برخی افراد از غیبت امام، از جهت ادعای ارتباط با امام معصوم و دعوی نیابت از سوی ایشان؛

- محرومیت از راهنمایی‌های امام معصوم؛ برخی وجود و عدم او را یک

امکان می‌پندارند و فلسفه امامت پیوسته و راستین را نقض شده می‌بینند،

زیرا شیعیان، با داشتن امامان معصوم و دسترسی به آنان، خود را از سایر مسلمانان متمایز می‌دیدند و امکان ارتباط آنان با امام معصوم از نسل رسول‌الله آنان رابه خانه وحی و اهل بیت پیامبر پیوند می‌داد و همیشه خود را سر فراز می‌دیدند. ولی با غیبت امام معصوم و گسسته شدن این پیوند، این تمایز و سرفرازی را در ظاهر از دست رفته می‌دانستند.

- اگر چه در قرن نخستین غیبت، طول عمر امام معصوم مطرح نبود، ولی در قرنهای پس از آن، روز به روز مسأله طول عمر، پیچیده تر و مشکلتر شده است. بدین معنا که هر چه عمر امام طولانی تر شود، بیشتر مورد شبهه و سؤال قرار می‌گیرد.^۱

۳۷- چرا امام زمان در دوران غیبت کبری مانند دوران

غیبت صغری نوابی را معین نکردند تا مردم از طریق آنها با ایشان در تماس باشند و گمراه نشوند؟

دشمنان، نواب را آزاد نمی‌گذاشتند، بلکه آنان را شکنجه و زجر می‌دادند تا مکان امام را نشان دهند یا تحت شکنجه و درکنج زندان جان سپارند و این جان حجت خدا را به خطر می‌انداخت.

۳۸- آیا ممکن بود امام اشخاص معینی را به وکالت منصوب

نکنند، ولیکن گاهی در نزد بعضی از مؤمنین ظاهر شوند و به وسیله آنها دستورات لازم را برای شیعیان صادر کنند؟

این هم به صلاح نبود؛ زیرا ممکن بود همان شخص، امام و مکانش را دشمنان نشان دهد و اسباب دستگیری و کشته شدنش را فراهم نماید.

۳۹- احتمال خطر در صورتی بود که برای هر فرد مجهول
الحالی ظاهر می‌شد. اما اگر فقط بر علما و مؤمنین مورد وثوق
ظاهر می‌شد. هیچ احتمال خطری نداشت؟

این فرضیه را از چند راه می‌توان پاسخ داد:

۱- امام هنگام ظاهر شدن در برابر افراد ناچار بود برای معرفی خودش
معجزه‌ای اظهار نماید. در این میان اشخاص حقه باز و ساحر هم پیدا
می‌شدند که مردم را فریب دهند و با ادعای امامت و اظهار سحر و جادو
مردم عوام را گمراه نمایند، لذا این قضیه مفسد و اشکالات زیادی برای
مردم ایجاد می‌کرد.

۲- افراد ظاهرالصلاح و حقه‌باز از این موضوع سوءاستفاده کرده،
احکام خلاف شرع به‌وی نسبت می‌دادند تا به مقاصد شوم خود نایل شوند.
۳- دلیل قاطعی نداریم که امام زمان برای هیچ‌کس، حتی افراد صالح و
مورداعتماد ظاهر نشود؛ بلکه ممکن است بسیاری از صلحا و اولیا خدمت
ایشان برسند ولی مأمور به مخفی کردن باشند. در این موضوع هرکس فقط
از لحاظ خودش اطلاع دارد و راجع به دیگران حق قضاوت ندارد.^۱

۴۰- وجوه تشابه امام غایب به خورشید پنهان در پس ابر

چیست؟

حضرت مهدی می‌فرماید: «اما چگونگی استفاده از من در غیبت،
مانند استفاده از خورشید است، هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان
سازند.»^۲

۱- دادگستر جهان، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۰، ص ۲۰۸.

وجوهی چند برای تشابه امام (ع) به خورشید می توان بر شمرد که به برخی اشاره می شود.

۱- همچنان که مردم انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره را می کشند تا بیشتر از آن بهره مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبان حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی شوند. همین امید، رمز نشاط و تلاش مؤمنین برای برقراری عدالت و پیاده کردن احکام الهی است.

۲- هر کس منکر وجود مبارک حضرت شود مانند کسی است که خورشید را هنگامی که در پشت ابرها به ظاهر از دیدگان پنهان و غایب است، انکار کند؛ گرچه آثار وجودش به جهانیان می رسد.

۳- خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها، هفت رنگ معروف پیدا می شود و یک سلسله اشعه نامرئی دارد که به اشعه فوق بنفش و «اشعه مادون قرمز» معروف است. یک رهبر بزرگ آسمانی نیز علاوه بر تربیت تشریحی و ظاهری و مستقیم، تربیت تکوینی و هدایت باطنی و معنوی نیز می کند!!

۴- در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده، با یک تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر داده اند. وجود امام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه مخصوص خود قرار داده و به تربیت آنها می پردازد. همان طور که شعاع خورشید به میزان روزنه‌ها و پنجره‌های خانه، وارد آن می شود و به قدر ارتفاع موانع خانه‌ها در آن می تابد، مردم نیز به اندازه موانع حواس و شاعرشان که عبارت است از: شهوات نفسانی، علایق جسمانی و پنجره‌های لهایشان، همچنین به قدری که پرده‌های کدر را از دل‌های خود کنار

می‌زنند، از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهرین (ع) استفاده می‌کنند.
 ۵- هر چند خورشید در پس ابر برای مدتی پنهان می‌گردد، اما نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند و باز هم از پس ابر زمین و آسمان را روشن می‌کند. امام (ع) نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتو افکن است؛ بنا بر روایات معصومین (ع) اگر نور آن امام نباشد زمین و اهل آن از بین می‌روند و خلاصه اوست که امان اهل زمین است.

۴۱- اگر لازم است امام عمری طولانی داشته باشند باید با معجزه زندگی کنند چرا ظهور نمی‌کند و با معجزه، زندگی علنی خود را ادامه نمی‌دهد؟

چنین سؤالی، برای افرادی مطرح می‌شود که تکامل جامعه انسانی را بر اساس سنتهای الهی، لازم نمی‌بینند. باید متوجه بود که فقط به اندازه ضرورت باید از معجزات الهی انتظار دخالت داشته باشیم و کارهای انبیا و اولیای خدا را (که همراه با معجزات بوده) بر این اساس که معجزه باید عامل رشد عقیده و ایمان و عامل اتمام حجت باشد، ببینیم.

نخستین هدفی که برای معجزات الهی مطرح است، بیرون آوردن انسان از زندان مادیات است تا او را به عالم غیب، که فراتر از جهان ماده است، وصل کند. پس نباید انتظار داشته باشیم که تمام زندگی اولیای خدا بر اساس معجزات شکل بگیرد و پیش برود.

زندگی پیامبران و پیامبر خاتم، طبق آنچه در قرآن نیز آمده است، یک زندگی عادی و روزمره بوده است. قرآن از زبان پیامبر صریحاً می‌فرماید:

«من بشری هستم همانند شما که وحی به من نازل می شود».^۱
اگر امام مهدی ظاهر می شد و با معجزات فراگیر و همه جانبه، ناچار به حفظ خود از گزند آفتها می شد، شخصیتی غیر عادی و غیر بشری و غیر قابل الگوگیری در ذهن ها پیدامی کرد و از انجام دادن وظایف و رسالت های خود، عملاً فاصله می گرفت و مردم او را به عنوان رهبر و الگویی شایسته مورد توجه قرار نمی دادند.^۲

۴۲- چرا از ابتدا، غیبت کامل واقع نشد؟

شاید دلیل این بود که غایب شدن امام و رهبر امت، آن هم زمانی طولانی، امری غریب و غیر مأنوس بوده و باور کردنش برای مردم دشوار است. از این جهت غیبت ابتدا به شکل غیبت صغری و سپس به شکل غیبت کبری شکل گرفت و پیغمبر و ائمه اطهار (ع) تصمیم گرفتند که کم کم مردم را با این موضوع آشنا سازند و افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند. لذا گاه و بی گاه از غیبتش خبر می دادند و گرفتاریهای مردم آن عصر و انکار و سرزنش منکرین و ثواب ثبات قوم و انتظار فرج را گوشزد می نمودند. گاهی هم با رفتارشان عملاً شبیه غیبت را فراهم می ساختند.
مسعودی می گوید: امام هادی (ع) با مردم کم معاشرت می کرد و جز با خواص اصحاب با کسی تماس نمی گرفت. وقتی امام حسن عسکری به جایش نشست، در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می گفت تا شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و آماده شوند.^۳
اگر بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) غیبت کامل شروع می شد

۱- کشف، آیه ۱۱۰.

۲- فصلنامه انتظار، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۳- ایات الوصیه، ص ۲۰۶؛ دادگستر جهان، صص ۱۴۵-۱۴۶.

شاید وجود مقدس امام زمان مورد غفلت واقع شده، کم‌کم فراموش می‌شد. از این جهت، ابتدا غیبت صغری شروع شد تا شیعیان در آن ایام، به وسیله نواب خاص با امام خود تماس گرفته، علائم و کراماتی را مشاهده نمایند و ایمانشان کامل گردد. اما هنگامی که افکار مساعد و آمادگی بیشتری پیدا کرد، غیبت کبری شروع شد.^۱

۴۳- آیا امکان دارد یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند تا

حضرت مهدی(ع) را مصداق چنین عمری بگیریم؟

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت که «امکان» سه معنا می‌تواند داشته باشد: ۱- امکان عملی؛ ۲- امکان علمی؛ ۳- امکان منطقی یا فلسفی.

مقصود از «امکان عملی» آن است که یک امر تا آن حد، «شدنی» جلوه نماید که در وجود هر کس قابلیت نمود داشته باشد. برای مثال، سفر به اقیانوسها و رسیدن به عمق دریاها و رفتن به کره ماه، اموری هستند که امروزه امکان عملی یافته‌اند.

مقصود از «امکان علمی» آن است که، اگر چه امری به مرحله امکان عملی نرسیده باشد اما در آستان دانش و در برابر موضع‌گیریهای پویای علم، نتوانیم دلیلی بیابیم که امکان وقوع آن امور را نفی کند.

برای مثال، فرود آمدن انسان در سیاره مریخ از دیدگاه دانش، به هیچ وجه نشدنی نمی‌نماید و انگیزه‌ای برای نفی و وقوع آن وجود ندارد، بلکه موضع‌گیریهای کنونی دانش می‌رساند که، اگر چه این آرزو تا به امروز تحقق نیافته، ولی در امکان وقوع آن تردیدی نیست؛ زیرا که میان فرود آمدن انسان در سیاره مریخ و کره ماه، بیش از یک درجه فاصله نیست و با

گذشتن از دشواریهایی که دورتر بودن راه پدید می آورد، فرود آمدن در زهره را - گرچه عملاً امکان نیافته - از نظر علمی می توان ممکن شمرد.

مقصود از «امکان فلسفی یا منطقی» نیز، آن است که امری در برابر عقل یا با در نظر گرفتن تجربه های پیشین و قوانین گذشته، مانعی برای تصور وقوع نیابد تا حکم به محال بودن امکان آن دهد.

برای مثال، امکان منطقی ندارد سه پرتقال به دو بخش مساوی تقسیم شوند، بدون آنکه یکی را به دو نیم کنیم؛ زیرا عقل پیش از تجربه و عمل می گوید که «سه»، عدد «فرد» است و هیچ گاه «زوج» نمی شود. بنابراین عملاً ممکن نیست که سه پرتقال را به دو بخش مساوی تقسیم نماییم؛ رای اینکه بخش پذیری آن به دو قسمت مساوی، مستلزم آن است که سه در آن واحد، هم فرد باشد و هم زوج! و این تناقض، محال منطقی است.

اما رفتن انسان به درون آتش، بدون آنکه بسوزد و نیز رفتن آدمی به ورشید - بی آنکه گرمای خورشید در او اثر کند - امری نیست که از نیه منطقی محال باشد، چون مستلزم هیچ تناقضی نیست.

بنابراین درمی یابیم که امکان منطقی، دایره ای وسیع تر از امکان علمی زد و دایره این یکی نیز نسبت به دایره عملی از وسعت بیشتری خوردار است.

شکی نیست که از منظر منطقی، امکان زندگانی هزاران ساله برای بان وجود دارد؛ زیرا این مسأله از نظر عقلی محال نیست و در این گونه نیه ها تناقضی دیده نمی شود.

اما از نظر علمی، این مسأله صورت دیگری می یابد و باید گفت دانش رز دلیلی نمی بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری نفی کند.

در حقیقت بحث و بررسی علمی در مورد مسأله طول عمر به نوع تعبیر علم فیزیولوژی از پیری و فرسودگی بستگی دارد.^۱

در مورد فرآیند پیری دو مورد نظریه داریم: نظریه نقص و استهلاک و نظریه پیری برنامه‌ریزی شده. معتقدان به نظریه اول، پیر شدن را نتیجه اجتناب‌ناپذیر استهلاک سلولها و عنصر وراثتی (DNA) آن به علت تأثیرات زیان‌آور می‌دانند. اما هواداران نظریه دوم برآنند که پیری و مرگ بخشی جدا نشدنی از زندگی است و این فرآیند از همان آغاز در هر سلولی برنامه‌ریزی شده است و برنامه ژنتیکی پیری بر مبنای الگویی منحصر به نوع جاندار، جریان می‌یابد. تا به حال آنچه مسلم انگاشته شده است، روند پیری می‌باشد. اما آنچه جدید است این است که سلولها مجبور به پیر شدن نیستند و روند پیری می‌تواند غیر از این باشد! و در مورد سلولهای انسان نامیرایی (Imortalization) در اصل قابل تصور و اجرا می‌باشد. دانشمندان کشف کرده‌اند که بخشی از کروموزوم (بخش پایانی آن تحت عنوان تلومر) ساعت درونی سلول را پس از سپری شدن زمان حیات معین، دوباره کوک می‌کند. پس از تولد، تلومرها تقریباً به موازات بالا رفتن سن کوتاهتر می‌شوند. به عنوان قاعده اصلی این حکم صادق است: هر چه تعداد تقسیمات سلولی بیشتر باشد، تلومرها کوتاهتر خواهند بود و هر چه تلومرها کوتاهتر باشند، سلول پیرتر خواهد بود. بنابراین تلومرها به فتیله‌ای می‌مانند که به بمبی وصل شده است. آرام می‌سوزد و در پایان، باعث مرگ سلول می‌شود (ساعت تلومری یا سلولها واحد اندازه‌گیری عمر است!؟) بنابراین علت مرگ کاملاً مشخص شده است. لذا چنان چه بتوان یکی از اجزای انجام این روند را از فعالیتش باز نگهداشت، می‌توان روند پیری و مرگ را نیز به تأخیر انداخت.

لازم به ذکر است که در طی دهه‌های اخیر دو نوع روند عینی مرگ سلولی مشخص شده است یعنی علاوه بر نکروز (مرگ آسیب شناختی) مرگ فیزیولوژیک یا مرگ برنامه‌ریزی شده (آپوپتوزیس). بروز این مرگ در سول باعث پیری عصبی (آلزایمر، پارکینسون)، در نهایت مرگ در اثر این بیماریها می‌گردد و همانطور که می‌دانیم از علل بسیار شایع مرگ در سالهای اخیر این نوع از بیماریها می‌باشند. لذا با پیشرفتهای مولکولی که در کشف مسیر انجام آپوپتوزیس صورت گرفته است و با ممانعت از انجام آنها می‌توان این روند را به تأخیر انداخت و از مرگ فیزیولوژیک نیز جلوگیری کرد.

در گذشته گروهی از دانشمندان معتقد به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده بودند، برای مثال: «پاولف» ۱۰۰ سال، «مچینوف» ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال، «وکوفلاند» پزشک آلمانی ۲۰۰ سال، «فلوگر» فیزیولوژیست معروف ۶۰۰ سال و «بیکن» فیلسوف و دانشمند انگلیسی ۱۰۰۰ سال برای عمر طبیعی انسان، معین کرده‌اند. ولی این عقیده از طرف نیزیولوژیست‌های امروز در هم شکسته شده و مسأله حد ثابت در عمر طبیعی باطل شده است. به گفته «پرفسور اسمیس» (استاد دانشگاه کلمبیا) همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعت مافوق صوت به وجود آمده‌اند، یک روز دیوار سن انسان نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تاکنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت.^۱

بنابراین برای مدت زندگانی انسان، حدی که تجاوز از آن محال باشد مین نشده است. از آزمایشهای «دکتر کارل» که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ بلادی آغاز شد، نتایج ذیل به دست آمد:

۱- اجزای سلولی، تا هنگامی که عامل مرگ آنها - از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکربها - تحقق نیابد، زنده باقی می‌مانند.

۲- نه تنها زنده می‌مانند، بلکه سلولهای آنها در حال رشد و تکثیر هستند، گویی که در جسم حیوان قرار دارند.

۳- شدت و ضعف رشد و تکثیر سلولها ارتباط نزدیکی با تغذیه آنها دارد.

۴- گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تأثیر ندارد، بلکه کمتر اثری درباره پیری آنها آشکار نیست و در هر زمان مانند زمانهای قبل رشد و تکثیر آنها ادامه دارد.

ظواهر امور به روشنی حاکی از آن است، تا هر وقت که پژوهشگران مراقب آنها بودند و آنها از غذای کامل استفاده می‌کردند، همچنان به زنده بودن ادامه می‌دادند.^۱

بنابر آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می‌شود که عمر طولانی و غیر متعارف امام زمان (عج) امری غیر ممکن نیست، بلکه علم امروزی، عمر طولانی با حفظ نیروی جوانی و شادابی را یک امر کاملاً ممکن می‌داند. حال با توجه به این امر که وجود امام برای بقای جهان و نوع انسان ضروری است و از طرفی تعداد امامان معصوم (ع) طبق روایات باید دوازده نفر باشند، ثابت می‌شود که مهدی موعود، که بعد از پنج سالگی غایب گشت، زنده است و در حال غیبت به سر می‌برد و نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد این است که امام زمان (ع) طبق خواسته و اراده خداوند بوده و معجزه است.

۴۴- آیا طولانی بودن عمر انسان تا پیش از امام زمان (ع)

سابقه داشته است؟

در تاریخ افراد بسیاری بوده‌اند که عمری بسیار طولانی داشته‌اند. طول عمر اختصاص به نیکان ندارد. بسیاری از ستمگران نیز عمر طولانی داشته‌اند. شداد بن عاد حدود ۹۰۰ سال عمر کرد. عمرو بن عامر، زهیر بن عباب، ابن هبل بن عبدالله، مستوعر بن ربیعه، درید بن زید و قس بن ساعدة، به ترتیب ۸۰۰، ۳۰۰، ۶۰۰، ۳۳۰، ۴۵۰ و ۶۰۰ سال عمر کردند. در بین صالحان پیش از اسلام لقمان بن عاد ۳۵۰ سال عمر کرد و در بین صالحان پس از اسلام، علی بن عثمان (ابن ابی ادنیا) ۳۰۹ سال عمر کرد.^۱ مسأله طول عمر در میان پیامبران آسمانی، امری طبیعی و بسیار عادی است. عمر حضرت نوح را بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سال گفته‌اند.^۲ قرآن تصریح کرده است که آن حضرت، ۹۵۰ سال به ارشاد قوم خود مشغول بود. حضرت آدم (ع) ۹۳۰ سال،^۳ حضرت سلیمان (ع) ۷۱۲ یا ۱۰۰۰ سال،^۴ شیت ۹۲۰ سال^۴ و هود ۶۷۰ سال عمر کرد.^۵ برخی پیامبران مانند الیاس، ادریس، عیسی و خضر علیهم السلام تا کنون زنده هستند و هزاران سال از عمر شریفشان می‌گذرد.^۶

۴۵- شیعه در زمان غیبت امام چه وظایف و تکالیفی دارد؟

در روایات معصومین (ع) تکالیف و وظایفی برای شیعیان در عصر بیت کبری مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- الشیعه والرجعة، ج ۱، ص ۲۹۵؛ فردوس الاخبار دیلمی، ج ۳، ص ۸۶.

همان، ص ۲۹۳. ۳- همان، ص ۲۸۹.

همان، ص ۲۹۳. ۵- همان، ص ۲۸۸.

همان، ص ۳۰۰.

۱- معرفت و شناخت: یکی از وظایف شیعه نسبت به امام زمان (عج)، به دست آوردن شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب و علائم حتمی ظهور او است؛ زیرا آن حضرت، امامی است واجب‌الاطاعه؛ بنابراین باید صفاتش را شناخت تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم ادعا می‌کند، اشتباه نگردد.

امام صادق (ع) فرموده است: «به درستی که بهترین و واجب‌ترین فریضه‌ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و پس از آن شناخت فرستاده‌ی خدا و گواهی دادن به رسالت اوست و پس از آن، شناخت امامی است که به صفت و نامش در سختی و راحتی به او اقتدا می‌نمایی.»^۱

۲- شوق و اندوه انتظار: یکی از نشانه‌های دوستی و اشتیاق به آن امام محزون بودن است. امام رضا (ع) می‌فرماید: چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن جگر سوخته خواهند بود، آنگاه که (امام زمان) مفقود و غایب گردد.^۲

و نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «شخص محزون و اندوهگین به خاطر ما، که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته، نفس کشیدنش تسبیح‌گویی است و هم امر او به خاطر ما عبادت است و پنهان داشتن سر ما برای او به منزله جهاد در راه خداوند است.»^۳

۳- دعا کردن: یکی دیگر از وظایف شیعه در زمان غیبت کبری دعا کردن برای آن حضرت است.^۴

۴- صدقه دادن: صدقه دادن به نیابت از آن حضرت، نشانه مودت و دوستی آن جناب و ولایت اوست.

۲- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۳۷۱.

۴- رک: ترجمه مک‌کیال‌المکارم.

۱- ترجمه مک‌کیال‌المکارم، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳- اصول‌کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۲۶.

سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجّة» به فرزندش چنین سفارش می‌کند: «.. در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و بستگی نسبت به آن حضرت به گونه‌ای باش که خدا و رسول او و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، حاجات آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدان، هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می‌آوری و صدقه دادن از سوی آن حضرت را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده و دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدان، که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...»^۱

۵- حج رفتن: به جا آوردن حج به نیابت از حضرت مهدی، بین شیعیان در روزگار قدیم متداول بوده است. حاجیان معمولاً در مراسم عبادی حج، بعد از آنکه اعمال واجب خود را انجام می‌دادند، سعی می‌کردند اعمال حج را به نیابت از طرف محبوبترین افراد خود نیز انجام دهند. حضرت مهدی که محبوبترین افراد نزد شیعیان است، از هر کس شایسته‌تر است که به نیابت از آن حضرت حج به جای آورده شود. به طور مسلم، این عمل باعث می‌شود که حج خود او نیز، بیشتر مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

۶- قیام هنگام شنیدن نام آن حضرت: شایسته است که شیعه هر گاه نام مبارک آن حضرت، خصوصاً «قائم» برده می‌شود، برخیزد و به احترام آن امام، تمام قد بایستد. چنانکه سیره امامان معصوم (ع) چنین بوده است.

۷- دعا برای حفظ ایمان: چون در عصر غیبت خطرات بسیار و امواج خطرناکی خانه دل انسان را تهدید می‌کند، لازم است مؤمن ضمن تلاش برای تخلّق به اخلاق الهی، دست به دعا بلند کند و از خدا استمداد نماید.

۸- سعی در اصلاح جامعه با امر به معروف و نهی از منکر: از جمله

وظایف مهم شیعیان و شیفتگان حضرت حجت(ع) اصلاح جامعه خود است. البته بدیهی است امتی می‌تواند در رابطه با این امر مهم موفق باشد که خودسازی را مقدم بر دیگرسازی بداند و به خود بیشتر پردازد. سعی و تلاش در راه اصلاح دیگران و مبارزه با کج رویها و فسادها و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر به منظور اصلاح جامعه و تربیت انسانهای صالح و شایسته و وظیفه عاشقان در عصر غیبت است.^۱

بزرگترین امر به معروف و ناهی از منکر در عصر ظهور، خود امام مهدی(ع) است، پس چگونه ممکن است جامعه منتظر، خشنودی مهدی(ع) را بخواهد و در این بُعد به مهدی(ع) اقتدا نکند؟!

۹- تزکیه و خودسازی: پاکسازی درون از صفات پلید و آراستن آن به اخلاق پسندیده، یکی دیگر از وظایف منتظران ظهور است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «هر کس که دوست می‌دارد از اصحاب حضرت قائم(عج) باشد، می‌بایست منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید. در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم(ع) به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خدا.»

اظهار اشتیاق به دیدار و حضور در مجالس تعظیم و تکریم آن حضرت، درخواست درک معرفت ایشان از خدا، اهتمام و تصمیم قلبی بر یاری وی، زیارت و سلام آن حضرت در هر مکان، هدیه ثواب نماز به آن جناب، دعوت مردم به ایشان، دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن سرور، اهتمام در ادای حقوق برادران دینی و... از جمله وظایف زمان غیبت کبری است.

۴۶- جهان پس از ظهور دنیای دوست داشتنی و زیبایی تصویر شده است که همواره به عنوان ایده آل بشر مطرح بوده و هست. وظیفه اصلی، در زمان غیبت و قبل از ظهور برای مهیا کردن آن جامعه چیست؟

کسی که در انتظار آینده و ایده‌های است، زندگی خود را جزء آن آینده و در قلمرو آن ایده قرار می‌دهد تا به آن برسد. برای مثال اگر یک دانش آموز دبیرستانی، در انتظار دکتر شدن است، دروس خود را چنان می‌آموزد و خود را چنان در آن قلمرو می‌بیند که از نخستین سال، تمام لحظات خود را صرف رسیدن به آن هدف می‌کند و چنان به آنها ارزش می‌دهد که گویا همین امروز در محیط دانشگاه و رشته مورد نظر خود قرار دارد.

حالت منتظر ظهور امام زمان (ع) نیز چنین است، این فرد باید زندگی امروز خود را طوری تنظیم کند که گویی هم اکنون در محضر آن امام عدل پرور است؛ زیرا حکومت امام زمان (ع) حکومت انسانیت و عدل است. مقدمه این کار نیز تربیت و اصلاح خود و جامعه است. وظیفه ما این است که برای برقراری آن حکومت عدل گستر از هم اکنون آماده باشیم و آن را با تصحیح عقاید دینی و تکمیل کردارهای ناشی از آن تحقق بخشیم.

باید در فراگیری اعتقادات صحیح، امامان را اسوه خویش بدانیم و روش به دست آوردن آن را از ایشان و یاران برجسته و فداکارشان بیاموزیم و سپس به مقتضای آن عمل کنیم و در این راه تمامی توان و تلاش خود را به کارگیریم.

۴۷- امروزه افراد زیادی هستند که بدون ادعای وکالت، برای

اینکه نزد مردم و جبهه‌ای به دست آورند، ادعای ملاقات می‌کنند،

با چه معیاری می‌توانیم صدق و کذب این ادعاها را بفهمیم؟

علمای شیعه، در زمان غیبت صغری و اوایل غیبت کبری، در مورد چنین افرادی، حکم به کفر می‌کردند.

فقهای مثل شیخ طوسی، صدوق، نعمائی، کلینی و بزرگان دیگری که در زمان غیبت صغری بوده‌اند (مثل علی بن بابویه)، کسی را که به دروغ مدعی ملاقات بود تا سوء استفاده کند به کفر متهم می‌کردند. مطلب یاد شده، نشانه قطعی بودن بطلان این ادعاست. اما گاهی فرد، صرفاً ادعای مشاهده می‌کند تا خود را از اهل تقوا و سیروسلوک جلوه دهد. انحراف این شیوه، به شدت شیوه قبل نیست و از آنجا که امری ریایی و کذب است، از گناهان محسوب شده و موجب فسق است.

پس بحث اصلی، در حجیت و یا عدم حجیت ملاقاتها است که گاهی به عنوان ملاقات و گاه به عنوان خواب دیدن و... مطرح می‌شود.

خواب و امثال آن، به خودی خود هیچ حجیتی ندارد، اما می‌تواند طبق مقررات و موازین مطرح در فقه و اعتقادات دینی به عنوان یک اشاره‌گر و آگاه‌کننده مطرح باشد. جالب است که عارفان شیعه و سنی (مثل قیصری در مقدمات شرح فصوص) می‌گویند: مکاشفات بلند عرفا - چه شیطانی و چه عرفانی - برای خود مکاشفه‌گر هم حجیتی ندارد. مگر اینکه به کشف محمدی (کتاب و سنت) برگردد.

در مورد ملاقات با امام زمان، چنانچه فرد ملاقات‌کننده با برهان عیانی متوجه شود که خدمت حضرت مشرف شده، برای خودش حجیت دارد. اولین علامت برای عده‌ای که ادعا می‌کنند امام زمان را دیده‌اند و فهمیدن ادعای کذب یا صحیح این است که آیا ادعای مقام دارند یا ندارند و همچنین شخص متدین، اهل تقوا و بی اعتقاد به دنیا هستند یا خیر.

۴۸- آیا میراث پیامبران نزد امام مهدی (عج) وجود دارد؟

حضرت مهدی (ع) و حکومت ایشان، تجلی قدرت لایتناهی و اراده و خواست خداوند است. قائم آل محمد (ع) وارث انبیای الهی و پیشوایان عصوم است. بدین جهت، هنگام ظهور، آثار پیامبران را همراه خود می آورد تا یادآور خاطره تمام پیامبران باشد.

عمامه، پیراهن، زره، شمشیر و پرچم پیامبر (ص) در جنگ بدر، عصای حضرت موسی، کتابهای آسمانی و قرآن گردآوری شده توسط حضرت لمی (ع) از جمله میراثی است که نزد حضرت مهدی موجود می باشد.^۱

۴۹- مُصحف فاطمه (س) چیست و آیا هم اکنون در دست

امام زمان (ع) است؟

وقتی خداوند متعال پیغمبرش را قبض روح نمود، فاطمه (س) چنان از فات آن حضرت اندوهگین شد که کسی جز خدا مقدرارش را نمی داند. از نرو خداوند فرشته‌ای را بر وی فرستاد تا او را دلداری داده و با او سخن گوید. فاطمه (س) این جریان را به امیر مؤمنان گزارش داد، علی (ع) فرمود: رگه آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو. فاطمه (س) به امیرالمؤمنین خبر داد و آن حضرت هر چه می شنید نوشت، تا آنکه از آن سخنان مُصحفی ساخت. در این مُصحف، چیزی از لال و حرام نیست، بلکه علم به پیشامدهای آینده در آن ذکر شده است.^۲ امام صادق (ع) به ابوبصیر می فرماید: «مصحف فاطمه (س) نزد ست و مردم چه می دانند که مُصحف فاطمه (س) چیست؟!» ابوبصیر عرض کرد: مُصحف فاطمه (س) چیست؟ حضرت فرمود: «مصحفی

۱. رک: عقدالدور فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی سلمی، ص ۲۲۷؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۳؛ مجمع بیات الامام مهدی، ج ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۱۸۳.
۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴.

است سه برابر قرآنی که در دست دارید. به خدا سوگند، حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست.»^۱؛ یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می‌فهمید، در مصحف فاطمه (س) نیست، ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما اهل بیت آن را می‌فهمیم، مُصحف تفصیل قرآن است. طبق روایاتی که به دست ما رسیده، این مُصحف شریف دست به دست از امامی به امام دیگر منتقل شده، تا به امام زمان رسیده است. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «امام نشانه‌هایی دارد: دانشمندترین مردم است. در داوری، پرهیزکاری، بردباری، شجاعت، عبادت و سخاوت، سرآمد روزگار است... مصحف حضرت فاطمه (س) نیز در دست او می‌باشد.»^۲

فصل چهارم

مدعیان دروغین مهدویت

۵۰- در تاریخ کم نبوده اند کسانی که مدعی مهدویت شده اند.

از کجا معلوم که مدعیان مهدویت همه دروغگو بوده اند؟

به چند دلیل ادعای آنها دروغ است:

الف - هیچ یک از نشانه های ظهور مهدی، در زمان هیچ کدام از آن مدعیان واقع نشد.

ب - مرگ همگی آن مدعیان دروغین، ثابت و یقینی است و هیچ مسلمانی به زنده بودنشان عقیده ندارد.

ج - هیچ کس ندیده که آنان زمین را پر از عدل و داد کنند، چنانچه از ستم و جور پر شده باشد.

د - مهمتر اینکه اگر این احتجاج درست باشد، عدالت امری بیهوده و باطل خواهد شد؛ زیرا هنوز عدالت به طور کامل توسط هیچ کس اجرا نشده است در حالی که اجرای کامل عدالت از وعده های الهی است.^۱

۵۱- خلاصه ای از مشخصات افراد و فرقه هایی را که

ادعای مهدویت کرده اند بیان کنید؟^۲

۱- مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۲۳۲ - ۲۳۱.

۲- جواب سؤال فوق که یک مقاله است توسط آقای مجتبی ضمیری نگارش شده است.

اعتقاد به نجات دهنده و هدایت کننده از اعتقادات دیرینه و راسخی است که از روزگاران کهن تا کنون در جوامع بشری وجود داشته است؛ به طوری که در کتابهای دینی اکثر ادیان بزرگ جهان چون: زیور^۱، زند^۲، صفیناه^۳، شاکمونی (هند)^۴، انجیل متی و یوحنا^۵، جاماسب^۶، دید و تکمیل (هند) به آن اشاره، تأکید و تصریح شده است^۷ و هرگاه عرصه از طرف حکام بر مردم تنگتر می شد این باور که کسی خواهد آمد تا در مقابل مظالم و ستمگران به پا خیزد و نظام لجام گسیخته جهان را به آن برگرداند، در دلها قوت می گرفت.

ظلم و جور حکام در کنار جهل و نادانی مردم از یک سو و وجود

۱- در مزمور ۳۷ زیور داود آمده است: شریبان منقطع می شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.
 ۲- در کتاب مقدس زرتشتیان آمده: لشکر اهریمنان با ایزدان، دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد. آنگاه فیروزی بزرگ از اطراف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند.

۳- در کتاب صفینای نبی، (فصل ۳، در آیه ۶ و ۷) می گوید: به منظور گرد آوردن طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین دول مختلفه را نابود کنم. آن وقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.

۴- شاکمونی پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد.

۵- یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان ضمن و صایای مسیح (ع) به شمعون بطرس این طور می گوید: «ای شمعون خدای من فرمود: تو را وصیت کنم به سید انبیاء که بزرگ فرزندان آدم و پیامبر امی عربی است. و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.

۶- در کتاب جاماسب نامه که یکی از شاگردان زرتشت است آمده: مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و به دین جد خویش بود. و زمین را پر داد کند.

۷- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سید هادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات،

فرصت طلبانی که سعی در برآوردن شهوات، جاه‌طلبی‌ها و شهرت‌پرستی خود داشتند از سوی دیگر، باعث شد که در اوراق کتب تاریخی، شاهد به وجود آمدن فرقه‌ها و گروه‌هایی باشیم که به نام مبارک مهدی (عج) و منجی بشریت دست به فعالیت‌هایی زدند.

در تاریخ قبل از اسلام افرادی وجود داشتند که خود را منجی مردم می‌نامیدند؛ به عنوان مثال در ایران باستان «بعضی از پادشاهان سلوکی و شکانی به محض آنکه بر تخت می‌نشستند، عنوان سوتر Soter یعنی نجات دهنده بر خود می‌نهادند.»^۱

در مسیحیت نیز عده‌ای افراد سودجو چون: جیمز تایلور (۱۶۶۰ - ۱۶۱۱)، یوحنا سوث کات (۱۸۱۴ - ۱۷۵۰)، ریچارد براذرز (۱۸۲۴ - ۱۷۵۱)، جان نیکولز تام (۱۸۳۸ - ۱۷۹۹) هنری؟ جیمز پرنیس (۱۸۹۹ - ۱۸۱۱) از این عقیده مقدس سوء استفاده کرده خود را مسیح موعود میدانند و فرقه‌هایی را نیز به وجود آوردند.^۲

دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین الهی، مبسوط‌تر و جامع‌تر به ن نکته، که شاید مهمترین نقطه اشتراک ادیان بزرگی چون: زرتشت، بود، مسیح و اسلام باشد، پرداخته است. چنان‌که در آیات انبیا / ۱۰۵، ف / ۹، مائده / ۵۴ و نور / ۵۵ به این مهم اشاره شده است. پیامبر مکرم اسلام و امامان معصوم نیز در تبیین و تفهیم هرچه بیشتر و بهتر آن به مردم ادیث زیادی را بیان فرمودند.

در این بین «گروهی از افراد منحرف و جاه‌طلب با طرح مطالب بی‌اساس قبیل ربوبیت و الوهیت ائمه، مقاماتی برای خود ادعا می‌کردند و به نام

۱. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۱۲۴.

۲. حضرت مهدی (ع) از ظهور تا پیروزی، سیدحسین تقوی، ص ۱۱۸-۱۱۷.

امام از مردم خمس یا وجوه دیگر می‌گرفتند و این موضوع موجبات بدنامی شیعه را فراهم ساخته و مشکلاتی برای ائمه ایجاد می‌کرد.^۱

تعداد زیادی از این فرق و مدعیان دروغین، قبل از ولایت حضرت ولی عصر (عج) پا به عرصه وجود نهاده‌اند. چنانکه در سیره امامان دیده می‌شود این بزرگان مجذانه در مقابل این افراد ایستادگی کرده و سعی در رسوایی‌شان داشته‌اند. قریب به اتفاق این فرق یا از بین رفته‌اند و یا خنثی و بی‌اثر شده‌اند؛ زیرا گذر زمان نشان داد که نه ظلمی برچیده شد و نه عدلی بر جهان حاکم گردید.

در کنار نام افراد سودجو فرصت‌طلبی چون: اسحاق بستی زوی، سید محمد جونیوری هندی، غلام احمد قادیانی، میرزا طاهر حکاک اصفهانی که بعد از ولایت حضرت، مدعی مهدویت شده‌اند، نام افرادی نیز به چشم می‌خورد که هدفهای دیگری چون مبارزه با استعمارگران غربی را داشته‌اند. یکی از این افراد، شیخ محمدعلی سنوسنی منسوب به علویه است که در حدود سال ۱۸۳۰ م علیه فرانسویان قیام کرد. وی اهل مراکش و متولد کوهی به نام سنوس بود.^۲ در سال ۱۷۹۹ م. نیز شخص دیگری در مصر با نام مهدی در مقابل فرانسویان قیام کرد. در سال ۱۳۰۳ هـ ق در سودان شخصی به نام «محمد احمد» به پا خاست و عده کثیری از انگلیسیان را کشت.^۳

تعداد افراد و فرقه‌هایی که از ابتدا تاکنون ادعای مهدویت را مطرح کرده‌اند بیش از پنجاه فرقه و نفر بوده است که ما به اختصار به نام و نشان و خلاصه‌ای از اعتقاد آنها می‌پردازیم:

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۸۹.

۲- تاریخ جامع بهائیت، بهرام فراسیابی، صص ۵۶-۵۸.

۳- حضرت مهدی (ع) از ظهور، پروزی، صص ۱۲۷-۱۲۴.

کیسانیه

این فرقه اولین فرقه و گروهی است که در تاریخ اسلام با نام حضرت مهدی ظهور یافت. تأسیس این فرقه را به مختار بن ابی عبیده ثقفی نسبت می دهند. عده‌ای این نام را مأخوذ از نام ابو عمره کیسان دانسته و عده‌ای نیز معتقدند این نام توسط حضرت علی در دوران کودکی بر او نهاده شده است. آنچه مسلم است اینکه ابو عمره در دوران اقتدار مختار رئیس شرطگان کوفه بود و گویا در تهیج و تشویق مختار بر انتقام گرفتن از قاتلان امام حسین (ع) نقش بسزایی داشته است. کیسانیان برای او احترام فوق العاده‌ای قائل اند و او را شاگرد محمد بن حنیفه در علم آفاق و انفس دانسته‌اند.

این فرقه پس از شهادت امام حسین (ع) به وجود آمد. مختار که در آن زمان (سال ۶۴ هجری) به عنوان یکی از سرداران عبدالله بن زبیر در سپاهیان او حضور داشت به بهانه بیعت گرفتن از مردم کوفه برای عبدالله از مدینه خارج شد اما در کوفه علم خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع) را برافراشت و مردم را به امامت محمد بن حنیفه (فرزند امام علی (ع)) فراخواند. و خود را نایب او معرفی نمود و گفت: «ایها الناس! من نایب مهدی زمانم، آن مهدی که پیامبر خبر داده است.»^۱

مختار در سال ۶۶ عامل ابن زبیر را از کوفه راند و از قاتلان امام حسین (ع) انتقام سختی گرفت و پس از شکست سپاه عبدالله بن زبیر توسط ابراهیم بن مالک اشتر سر او را برید و برای محمد بن حنیفه و امام سجاد (ع) فرستاد و گویا امام نیز او را دعا گفته است. مدتی بعد عبدالله بن زبیر سپاهی را به فرماندهی مصعب برادرش به جنگ او فرستاد. مختار را کشت.^۲

۱- ملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۵۰.

۲- اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۷۰.

کیسانیان به امامت محمد بن حنیفه بعد از امام حسین (ع) معتقدند حتی عده‌ای او را بر امام حسین و عده‌ای او را بر امام حسن (ع) نیز ترجیح داده و امام بلافصل بعد از امام علی (ع) دانسته‌اند. پس از مرگ محمد بن حنیفه در سال ۸۱ پیروانش گفتند او نمرده بلکه در کوه «رَضَوِی» مخفی شده است. پس از محمد پسرش ابوهاشم جانشین او شده پس از مرگ ابوهاشم اختلافات شدیدی در گرفت و کیسانیان به دو دسته تقسیم شدند، عده‌ای «بیان بن سمعان نهدی» را امام دانستند و عده‌ای نیز پسر ابوهاشم، محمد و پس از او ابراهیم را - که پیشوای عباسیان شد - امام دانسته‌اند.^۱

از جمله عقاید کیسانیان علاوه بر امامت محمد بن حنیفه اعتقاد به «بداء» بود که از جمله مباحث کلامی شیعه محسوب می‌شود و بدین معنی است که اوضاع و احوال جدیدی به وجود بیاید که خداوند در تقدیر سابق خود تغییر دهد و این معنی مستلزم جهل و پشیمانی است که در خداوند وجود ندارد. دلیل برپایی این اعتقاد این بود که مختار مدعی بود خداوند حوادث آینده را یا از طریق وحی و یا از طریق نامه‌ای از طرف امام به او اطلاع می‌دهد. و چون یکی از پیش‌بینی‌هایش مبنی بر پیروزی احمد بن شمیط یکی از سردارانش بر سپاه مصعب بن زبیر صادق نشد با تمسک به آیه «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد / ۳۹) گفت که برای خداوند بداء حاصل شده است.

نیز گفته‌اند که مختار خرافه‌هایی را نیز در میان پیروانش رواج داد. وی چارپایه‌ای در اختیار داشت که به پارچه‌های گرانبه‌ایت مزین ساخته بود و در هنگام جنگ در میان سپاه خود قرار می‌داد و مدعی بود این چهارپایه مانند تابوت بنی اسرائیل است.^۲

قیام نفس زکیّه

همزمان با خلافت منصور، دومین خلیفه عباسی، شخصی به نام محمد بن عبدالله ملقب به نفس زکیّه به نام «مهدی» مردم را به سوی خویش فراخواند. وی فرزند عبدالله محض است که خود محصول ازدواج حسن مثنی فرزند امام حسن (ع) و فاطمه دختر امام حسین (ع) می باشد. محمد علاوه بر هم اسمی با پیامبر، خالی هم در شانه داشت که یکی از نشانه های بدنی حضرت ولی عصر است. وی مرد شریف و پرهیزگاری بود و به همین خاطر به نفس زکیّه ملقب شد و گویا امر بر خود او نیز مشتبه شده بود. محمد برادری به نام ابراهیم داشت که او را یاری می کرد.

آنها حتی از امام صادق (ع) نیز بیعت خواستند که امام به آنها جواب رد داد و به محمد گوشزد کرد که او مهدی نیست اما اگر به عنوان امر به معروف قصد قیام دارد با او همراه خواهد شد؛^۱ چرا که تمامی پیروانش اعم از عوام و حتی برخی از علما و فقها با او به عنوان مهدی امت، بیعت کردند. محمد بن عبدالله پس از قیام توانست بصره، مکه، مدینه، اهواز و بعضی دیگر از شهرهای ایران را به تصرف درآورد. طرفداران او روز به روز زیادتر می شد به طوری که دولت عباسیان را شدیداً به خطر انداخته بود و چیزی نمانده بود که آنها را نیز سرنگون نماید. سرانجام منصور خلیفه عباسی با محمد به ستیز برخاست و او را کشت.^۲

جارودیه

این فرقه از غلات زیدیه و منسوب به ابو جارود، زید بن نذر (م ۱۵۰ ق) ستند. وی ابتدا از یاران امام باقر بود. اما بعدها حضرت به او لقب «شرحوب» شیطان دریاها داد. از این رو به این فرقه «شرحوبیه» نیز می گویند.

۱. حضرت مهدی (ع) از ظهور تا پیروزی، ص ۱۲۲.

۲. مفتاح باب الابواب، ص ۴۶.

جارودیه در مورد امام منتظر به چند دسته تقسیم شده‌اند عده‌ای از آنها کسی را برای امامت تعیین نکرده‌اند و معتقدند امامت بین فرزندان امام حسن و حسین (ع) به صورت شورایی اداره می‌شود و هر که شمشیر بردارد و قیام کند، امام است. گروه دیگر چشم به راه محمد بن عبدالله بن حسن به علی بن ایطالب ملقب به نفس زکیه‌اند. برخی به انتظار محمد بن قاسم، مالک طالقان نشسته‌اند. برخی دیگر به انتظار آمدن محمد بن عمراند که در کوفه قیام کرد و کشته شد اما پیروانش کشته شدنش را باور ندارند.^۱

ناووسیه

این فرقه یکی دیگر از غلاتی هستند که برای ائمه مقامات بی‌شمار و بی‌اساسی را قائل شده‌اند. این فرقه از اتباع عجلان عبدالله بن ناووس بصری هستند که امام صادق (ع) را امام زنده و غایب دانسته و مهدی و منتظر آل محمد (ص) می‌خوانند. عجلان بن ناووس منسوب به قریه ناووس است که او را مصری نیز گفته‌اند.

این فرقه معتقدند: علی، فاضل‌ترین امت است و هر کس، دیگری را بر او ترجیح دهد کافر است. آنان شش نفر را امام می‌دانند: علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد باقر و جعفر الصادق علیهم السلام و می‌پندارند امام صادق نمرده و نمی‌میرد تا اینکه بر زمین عدل و داد را حاکم نماید. آنها معتقدند امام علی (ع) نیز زنده است و زمین در روز قیامت برای او شکافته می‌شود.^۲

عنبسته بن مصعب حدیثی را از امام صادق جعل کرده که: «إِنْ جَاءَكُمْ

۱- فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، صص ۲-۳، ۱۰؛ فرق‌الشیعه نویختی، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، صص ۳۹-۴۰.

۲- فرهنگ فرقه‌های اسلامی، شریف یحیی الامین، ترجمه و پژوهش محمد رضا موحدی، ص ۲۷۲.

من یخبرکم عنی بآنه غسلنی و کفنی و دفننی فلا تصدقوه»^۱
اگر کسی به شما خبر داد که وی مرا غسل داد و کفن کرد و دفن نمود
سخنش را باور مکنید.

نوبختی نیز در فرق‌الشیعه خود به حدیثی اشاره می‌کند که امام فرموده:
اگر سر مرا دیدید که از بالای کوه می‌غلطد و به پایین می‌آید (کنایه از اینکه
شته شدم)، تصدیق نکنید چرا که من همواره همراه شما در جنگم»^۲
از این رو ناوویسان گمان بردند امام صادق نخواهد مرد تا جهان را به
دالت برساند.

باقریه

گروهی از امامیه که سیر امامت را از علی بن ابیطالب و اولادش تا
حمدبن علی‌الباقر(ع) می‌دانند و معتقدند که امام علی بر امامت فرزندش
سن، نصاً تصریح کرد؛ همین طور حسن بر امامت حسین، و حسین بر
امت زین‌العابدین و او نیز بر امامت محمدبن علی‌الباقر(شکافنده علوم
لین و آخرین) بدین گونه نص آوردند. آنگاه بر اساس روایت پیامبر که
طاب به جابر بن عبدالله فرموده بود، گمان بردند که باقر همان مهدی
نظر است. روایت این است که: «إِنَّكَ تَلْقَاهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَام» جابر
ترین نفر از صحابه بود که در مدینه فوت کرد. او در اواخر عمر کور شده
، اما در مدینه راه می‌رفت و می‌گفت: ای باقر، ای باقر، کی تو را
اهم دید؟

باقریه در امامت باقر توقف کردند و قائل به رجعت او شدند این فرقه
ک از میان رفته‌اند.^۳

۲- فرق‌الشیعه، ص ۶۷۶.

۳- حادالانوار، ج ۳۷، ص ۹.

۴- منگنامه فرقه‌های اسلامی، ص ۷۳.

واقفیه

اینان در امامت موسی کاظم (ع) توقف کرده او را قائم آل محمد می‌دانند. بیشتر پیروان این مذهب از میان خدمتکاران و خزانه‌داران آن امام بودند و منظورشان عدم پرداخت مبالغی بود که امام در نزدشان قرار داده بود. اینان با توسل به حيله و این حدیث از امام که فرمود: «هر امامی که در امتی وجود دارد، قائم آن است و در صورت رحلت آن امام، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت است تا اینکه او هم وفات کند. بنابراین همه ما قائم هستیم.» فوت امام را انکار کردند. این افراد عبارتند از: علی بن حمزه بطائنی، عثمان بن عیسیٰ رواسی و زیاد بن مروان قندی هستند. این گروه را واقفیه امامیه نیز می‌نامند. گروهی دیگر از واقفیه امامیه هستند که در امامت امام رضا توقف کرده‌اند.^۱ گروههای دیگری نیز به نامهای واقفیه خارجی، واقفیه جهنمیه، واقفیه معزلی وجود دارند که نباید با گروه ذکر شده اشتباه گرفت.

منصوریه

این فرقه‌ای از پیروان ابومنصور عجلی هستند. وی از مردم کوفه و از طایفه عبدالقیس بود و مدعی بود که خدا او را در آسمان نزد خود برد و با او تکلم کرد و به زبان فارسی به او گفت «ای پسر» و دست نوازش بر سر او کشید و به او تذکر داد که پیامبر شده است و خدا او را دوست خود برگزیده است هم چنانکه حضرت ابراهیم را دوست خود گرفت.

ابومنصور بعد از درگذشت امام محمدباقر (ع) ادعا کرد که ایشان امامت را به وی واگذار کرده و او وصی و جانشین (ع) است و حضرت قائم نیز از فرزندان او خواهد بود.^۲

۱- همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۲- تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، ترجمه یوسف فضایی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹.

هاشمیه یا بیانیه

فرقه‌ای از بیانیه پنداشتند که ابوهاشم همان امام و مهدی قائم است که پس از مردن بر خواهد گشت و گرفتاریهای مردم را برطرف خواهد کرد و سلطان زمین خواهد شد از این رو او وصی و جانشین ندارد.

ایشان درباره او بسیار غلو کردند و گفتند: ابوهاشم از طرف خدا برای «بیان بن سمعان» خبر آورده بود. بنابراین «بیان» پیامبر است.

آنها در اثبات این عقیده خود به این آیه قرآن از راه تأویل متمسک شدند که گفته است: «هذا بیان للناس» (آل عمران / ۱۳۸) این بیان برای مردم است.

پس از درگذشت ابوهاشم، بیان، ادعای پیامبری کرد و به جعفر بن محمد بن علی بن حسین نامه نوشت و او را بسوی خود خواند و از او خواست که دعوت نبوت او را قبول کند! و در آن نامه به او گفت:

«اسلام بیاور تا سالم بمانی و در نردبان ترقی بالاروی و رستگار گردی پس تو نمی دانی که خداوند نبوت و رسالت را در چه کسی قرار داده است؛ پیامبر جز ابلاغ رسالت و وظیفه‌ای ندارد. مأمور معذور است.»

جعفر بن محمد بن علی به آورنده نامه‌ی بیان که عمر بن ابی عقیف از دی بود دستور داد نامه‌ای که آورده بود، بخورد! ابن عمر بن ابی عقیف، در مسأله توحید به تشبیه قائل بود و خدا را به انسان تشبیه می‌کرد و به این آیه «کل شیئی هالک الا وجهه» (قصص / ۸۸) همه چیز جز صورت خدا نابود شدنی است استناد می‌نمود و معتقد بود که خداوند جسم است و تمام اندامهای تن او، جز صورتش نابود می‌شوند.^۱

اسماعیلیه

یکی از شعب جمعیت باطنیه است. باطنیه که بر اساس آیه «باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب» (حدید / ۱۳) یعنی باطنش پر از رحمت است و ظاهر آن رنج و عذاب و حدیث نبوی: «قرآن به هفت حرف نازل شده و هر حرف را آیتی است و هر آیه‌ای را درونی و بیرونی» به این عقیده رسیدند که هریک از آیات قرآن غیر از آنچه که از ظاهر آن استنباط می‌شود. معانی باطنی دیگر نیز دارد و هرکسی قادر به درک آن نیست.^۱

فرقه اسماعیلیه نیز چون دیگر فرق ذکر شده بر اساس اعتقاد به مهدی منتظر شکل گرفته است. ایشان معتقدند امامت پس از امام صادق (ع) به فرزند بزرگ ایشان اسماعیل ختم می‌شود اما اسماعیل قبل از امام وفات یافت و یا به قول مشهور به جهت شرب خمر از امامت خلع گردید از این رو اسماعیلیان نه تنها تغییر و بداء را در تعیین امام جایز نمی‌دانستند بلکه شرب خمر را نیز برای امام معصوم منصوص مضر به امام نمی‌شمردند.^۲

بیشتر علویان و شیعیان جانشینی امام موسی کاظم (ع) به جای اسماعیل را پذیرفتند اما آن گروه به اسماعیل وفادار ماندند و با آنکه حضرت امام صادق (ع) در هنگام تدفین اسماعیل چهره او را به همگان نشان داد و شاهد گرفت که او مرده است را باور نکردند و گفتند: او مهدی موعود و غایب است و اگر چه قرن‌ها بگذرد عاقبت ظهور خواهد کرد.^۳

اگرچه این فرقه به نام اسماعیل ابن جعفر شهرت گرفته است اما خود او مؤسس آن نبوده و تأسیس و تبلیغ آن را به شخصی موهوم و مجهول به نام «قداح» نسبت داده‌اند. به این گروه الاسماعیلیة الخاصة هم گفته شده

۱- راز بزرگ، محمود طلوعی، ج ۱، ص ۳۷.

۲- دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۳- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۸.

است با اینکه این فرقه در بدو تأسیس از نظر مبادی و اصول با سایر فرق شیعه تفاوت چندانی نداشته است اما بعدها داعیان آن تغییراتی را در اصول مذهب خویش به وجود آوردند.

قرامطه گروهی دیگر از باطنیه هستند که برخلاف اسماعیلیه معتقد به امامت محمد فرزند اسماعیل - که در هنگام وفات امام جعفر صادق (ع) کودکی خردسال بود - می‌باشند. باطنیان (اعم از اسماعیلیه و قرامطه) در اوایل تأسیس چندان مورد توجه قرار نگرفتند. اما بعدها بخصوص در قرن سوم اقبال بیشتری دست یافتند. محمد بن اسماعیل یکی از اولاد اسماعیل معروف به محمد مکتوم به نواحی دماوند رفت. اعقاب او نیز در خراسان و قندهار پراکنده شده به نشر اعتقادات خود پرداختند. پسر دیگر اسماعیل به شام و غرب رفت. در سال ۲۹۷ عباد... بن محمد که به مهدی ملقب بود در شمال آفریقا تونس دعوی خلافت کرد.^۱

اسماعیلیه دارای درجات مختلفی هستند که از درجه تازه وارد شروع شده و تا درجه شیخوخیت خاتمه می‌یابد و افرادی که به این درجه نائل می‌آیند، شیخ الجبل یا پیر کوهستان گفته می‌شود زیرا این افراد برای مصون ماندن از تعرض دشمنان در پناهگاههای محفوظی در ارتفاعات زندگی می‌کردند. این افراد دستورات خود را توسط پیک‌های مخصوصی به پیروانشان می‌رسانند.^۲

در بین پیروان این فرقه افراد بزرگ و مشهوری قرار داشتند که عبارتند از: ناصر خسرو قبادیانی: ادیب، شاعر و دانشمند بزرگ قرن چهارم و پنجم، ابوحنیفه محمد بن نعمان معروف به قاضی نعمان پایه‌گذار فقه اسماعیلی و بزرگترین فقیه همه ادوار اسماعیلیه. ابوحاتم رازی نسفی، ابویعقوب سجستانی. مؤیدالدین شیرازی، حمیدالدین کرمانی.

مبارکيه

گروهی از فرقه اسماعیلیه هستند که امامت به پسران محمد بن اسماعیل داده شده است و این در حالی است که علمای انساب فرزندی از اسماعیل به نام محمد ثبت نکرده‌اند این فرقه منسوب به یکی از غلامان اسماعیل بن جعفر (ع) به نام «مبارک» است.^۱

او می‌گفت: نصّ منحصر به منصوص علیه است در مورد دیگران قابل اجرائیست. بلکه منحصر به منصوص علیه است. فایده نص این است که امامت را تنها در اولاد منصوص علیه، ابقا بدارد نه دیگران، بنابراین پس از اسماعیل، محمد بن اسماعیل، امام است.^۲

ابومسلمیه

ابومسلم عبدالرحمان بن مسلم سردار مشهور ایرانی و داعی معروف عباسی است نام ایرانی او بهزادان پسر ونداد هرمزد است که نسبتش را به بزرگمهر حکیم و بعضی به گودرز پهلوان شاهنامه رسانده‌اند. وی در رأس سیاه جامگان خراسان بر خلیفه اموی شورید و دولت خلفای بنی عباس را تأسیس کرد و سرانجام در سال ۱۶۸ هـ به دست منصور کشته شد.^۳

ابومسلمیه منشعب از فرقه رزامیه است که به حلول اعتقاد دارند. آنها معتقدند روح خدا در انبیا و ائمه در تکاپوست و از طریق امام علی (ع) به محمد بن حنیفه و سپس به ابوهاشم و بیان بن سمعان انتقال می‌یابد. اینان در باب امامت نیز راه افراط را در پیش گرفته، امامت را پس از ابوهاشم حق محمد بن علی و از او به برادرش عبدالله بن علی سفاح دانسته و می‌پندارند امامت پس از سفاح به ابومسلم می‌رسد. پیروان ابومسلمیه معتقدند به

۱- ملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷۹. نقل از: دادگستر جهان، ص ۶۶.

۲- فرمکنانه فرقه‌های اسلامی، ص ۲۳۸. ۳- دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۳۵.

واسطه حلول روح خدا در ابومسلم، وی مقامی شامخ‌تر از میکائیل و جبرئیل یافته‌است. همچنین معتقدند او نمرده و منصور خلیفه شیطانی را به جای ابومسلم مقتول ساخته و جهان همواره در انتظار اوست^۱.

عسکریه

این فرقه امام حسن عسکری را غایب قائم می‌دانند اما در چگونگی و کیفیت آن با هم دچار اختلافات شده و به سه گروه تقسیم شدند.

گروه اول می‌پنداشتند او از دنیا نرفته بلکه زنده است و در پس پرده غیبت به سر می‌برد. چون آشکارا پسر خود را به جانشینی معرفی نکرده و زمین هم نمی‌تواند خالی از حجت باشد پس او نمرده و زنده است.

گروه دوم معتقد بودند او رحلت کرده لکن دوباره زنده شده و قیام خواهد کرد این گروه مبنای خود را بر این نقلِ نادرست از امام صادق (ع) بنا نهادند که می‌گوید: قائم مهدی بدین خاطر قائم نامیده می‌شود که پس از رحلتش قیام خواهد کرد.

گروه سوم نیز چون مطمئن نبودند جانشین امام عسکری چه کسی است، پسر یا برادرش در امامت حضرت عسکری توقف کردند و مصمم شدند تا موضوع برایشان روشن نشود، تصمیم نگیرند.^۲

این فرقه در کتاب «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)» واقفیه معرفی شده‌اند که گویا عسکریه صحیح باشد. زیرا در «نجم الثاقب»^۳، «کمال‌الدین و تمام‌النعمه»^۴، «ملل و النحل»^۵ و «فرق الشیعه»^۶ واقفیه به کسانی اطلاق شده که بر امامت امام موسی بن جعفر توقف کرده‌اند.

محمدیه

این فرقه امامت جعفر و حضرت عسکری (ع) را منکر می‌شوند و هیچ

۱- فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ص ۷-۳۶.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۴-۱۰۳.

۳- کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۷۲.

۴- فرق الشیعه، ج ۶، صص ۸۳-۸۰.

۳- نجم‌الثاقب، ص ۲۱۶.

۵- ملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷۸-۹.

یک را به عنوان وصی علی هادی (ع) نمی‌دانند. بنابراین هیچ یک حق نداشته‌اند خود را امام بدانند و چون امام بدون جانشین از دنیا نمی‌رود و امام عسکری (ع) نیز درگذشته و آشکارا پسرش را معرفی نکرده، امامت او از درجه اعتبار ساقط است. آنان می‌افزایند جعفر ارزش آن را نداشت که چنین ادعایی کند زیرا گناهکاری و رفتارهای خلاف اخلاق او شهره عام بود شرارت این شخصیت نمی‌توانست جنبه تقیه داشته باشد زیرا تقیه را نمی‌توان با ارتکاب گناه انجام داد.

اینان چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که چون قطع امامت و بی‌اعتباری آن ممنوع شده، لذا ناچار بودند به امامت محمد بن علی رجوع کنند.^۱

جعفریه

نمایندگان این انشعاب مدعی بودند جانشین امام عسکری (ع) برادر جواترش جعفر است ولی در انتقال امامت به چهارگروه منشعب شدند. گروه اول معتقد بودند امام عسکری (ع) رحلت کرده و چون آشکارا پسری را به جای نگذاشت، تا امامت را عهده‌دار شود، تنها برادرش جعفر امام خواهد بود. گروه دوم وانمود می‌کردند که امام یازدهم خود جعفر را بر اساس اصل بداء به جانشینی معرفی کرده است. به این گروه فتحیه نیز گفته می‌شود. رهبر آنان علی بن طحی یا طلحی خزاز بود که از جانب خواهر فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی حمایت می‌شد. هرچند این زن امامت امام عسکری را منکر شده و مدعی بود امامت از امام هادی (ع) به جعفر انتقال یافته است.

گروه سوم مدعی بودند که امامت جعفر از جانب پدرش تعیین شده بود. گروه چهارم که به نفیسیه معروفند، معتقد بودند امام دهم پسر

بزرگترش محمد را وصی خود تعیین کرد اما خداوند بر طبق بداء حیات او را قبض کرد. محمد قبل از مرگ وصایت، کتابها، علم سری و سلاحهای مورد نیاز جامعه را به غلام جوان و مورد اعتماد خویش معروف به «نفیس» سپرد و به او سفارش کرد که آنان را پس از مرگ پدر به برادرش جعفر بدهد.

حلاجیه

پیروان حسین بن منصور مکنّا به ابومغیث و ملقب به حلاج صوفی مشهوری است که پیرامون وی سخنان متفاوتی گفته شده است. برخی وی را جزو اولیای الهی برشمرده‌اند ولی اکثر صوفیه او را از خود نمی‌دانند و بنا به منابع شیعی او یکی از مکذبین معروف است که ضمن توقیعی از طرف ناحیه مقدسه مورد نفرین قرار گرفته است. شیخ مفید نیز کتابی با عنوان «الرد علی اصحاب الحلاج» نوشته است.

زادگاه حلاج بیضاء فارس بود که در سنین کودکی به واسط (یکی از شهرهای عراق) مهاجرت کرد و در محضر اساتید سهل تستری و عمرو بن عثمان مکی تلمذ کرد اما هردوی آنها را به ناراحتی و عدم رضایت استاد ترک کرد. پس از چندی به حلقه دروس عرفانی جنید بغدادی درآمد و از طریق او با صوفیه آشنا شد و خرقه بر تن کرد اما به جهت شطیحاتی چون «انا الحق» از این حلقه نیز طرد شد. جنید خطاب به حلاج گفت: تو در اسلام رخنه‌ای و شکافی افکنده‌ای که سر جدا شده از پیکرت می‌تواند آن را مسدود کند.^۱

وی در زمانی که در میان اهل تسنن مطرود ماند سعی کرد در میان اهل تشیع پیروانی را برگزیند از این رو سعی در آوردن ابوسهل نوبختی به

جمع یارانش داشت که وی حلاج را با تکذیب و تمسخر از خود راند^۱ وی بعدها مدعی باییت و نمایندگی مهدی موعود شد و سخنانی بر لب جاری می‌ساخت که صوفیه آن را «شطح» می‌خوانند. حلاج سرانجام در زمان حکومت المقتدر خلیفه عباسی به سال ۳۰۹، پس از بریدن دست و پا به دار آویخته شد جسدش را به آتش کشیده خاکسترش را به دجله ریختند سرش را نیز بر پل بغداد نصب کردند.^۲

عذاقریه

گروهی از پیروان ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عذاقر هستند. که در زمان خلافت راضی بالله کشته شد. وی در ابتدا از فقهای شیعه شمرده می‌شد و هجده اثر درباره عقاید و فقه شیعه به رشته تحریر در آورد از آن جمله کتابی به نام «تکلیف» است، ولی بعدها به غلو و انحراف کشیده شد و افکار کفرآمیز مطرح کرد. از آن جمله، بر روی نظریه حلول تأکید می‌کرد و می‌گفت: روح پیامبر (ص) در پیکر محمد بن عثمان (سفیر دوم) و روح امیرالمؤمنان (ع) در کالبد حسین بن روح (نایب سوم) و روح حضرت فاطمه (س) در بدن ام‌کلثوم دختر محمد بن عثمان حلول کرده است. حسین بن روح این عقیده را کفر و الحاد و شبیه عقاید مسیحیان در مورد حضرت مسیح شمرده و او را لعن کرد که این امر موجب شد تا در سال ۳۲۳ کشته شود.^۳

غیر از شلمغانی و حلاج افراد دیگری نیز بودند که در زمان نواب اربعه ادعای باییت را مطرح کردند افرادی از قبیل: ابو محمد الشریعی و محمد بن نصیر النمیری الفهری که توسط توفیعاتی از جانب امام زمان

۱- موضع تشیع در برابر تصرف در طول تاریخ، داود الهای، ص ۵۷-۶۱.

۲- تاریخ عصر فیت، مسعود پورسیدآقایی، صص ۲۰۵-۶.

۳- تاریخ سیاسی فیت امام دوازدهم، ص ۱۲۰ سیره پیشوایان، ص ۶۸۹.

مورد لعن و نفرین قرار گرفتند. ابو عبدالله احمد بن محمد السیاری و حسن بن محمد بن بابا القمی نیز در زمان امام جواد (ع) و امام عسکری این ادعا را مطرح کردند که توسط این بزرگواران رسوا شدند.^۱

مشعشیه

سید محمد مشعشع مؤسس این فرقه در اوایل قرن نهم در « واسط عراق به دنیا آمد و در همان جا به سر می برد تا اینکه در هفده سالگی با اجازه پدرش سید فلاح به محفل درس شیخ احمد بن نهد در آمد و سالها در آن مدرسه به تحصیل علوم دینی پرداخت.

وی در ایام تحصیل گه گاه جملاتی چون: من مهدی موعودم و بیرون خواهم آمد؛ بر زبان می راند تا جایی که از طرف استادش مورد نکوهش قرار گرفت زیرا شیخ از علمای بنام شیعی آن دیار بود. اما سید محمد دست بردار نبود. یکبار در مسجد کوفه به مدت یکسال معتکف شد و در این مدت بسیار گریست و چون از علت آن می پرسیدند می گفت: به آن کسانی می گویم که بدست من کشته خواهند شد.

سید پس از سالها به واسط، موطن اش بازگشت و در آنجا از ادعای خود سخن می گفت و بلادی را که بعدها قرار بود به تصرف در آورد را بین افرادش تقسیم می کرد. شیخ احمد (استادش) با شنیدن ادعای او در نامه ای به امیران واسط حکم به تکفیر او داد. امیر واسط نیز او را دستگیر کرد و قصد داشت او را بکشد اما سید به قرآن قسم یاد کرد که وی سنی صوفی است و شیعیان با وی دشمنی می کند و بدین ترتیب از دام مرگ رهید. و به منطقه گسید رفت اما باز به فعالیت های خود ادامه داد و کارش بالا گرفت تا جایی که مناطق وسیعی از عراق و خوزستان را به

تصرف خود در آورد.

سید اولین شیعه دوازده امامی بود که ادعای مهدویت کرد. وی درباره امام علی (ع) به پیروی از باطنیان، حضرت را به خدایی می‌رساند. درباره امام زمان نیز معتقد بود گوهر امام زمانی جدا است و پسر حسن عسکری جدا است. گوهر امام زمانی هر زمان می‌تواند در کالبد کسی دیگر باشد. بعدها پسرش مولا علی بر اساس نظرات پدر که حضرت علی (ع) را خدا می‌خواند ادعای خدایی کرد زیرا مدعی بود روح آن امام با آن گوهر گدایی در او حلول کرده است.

سید در اواخر عمر به مناجات نویسی و قرآن سازی روی آورد. وی سرانجام در سال ۸۶۶ فوت کرد و رهبری مشعشعیان را به پسرش سید محسن پس از او به سیدعلی و برادرش ایوب سپرد.^۱

شیخیه و بابیه

شیخیه پیروان شیخ احمد احسائی هستند. وی از اهالی «احساء» منطقه قطیف بحرین بود، در پنج سالگی قرآن را از حفظ داشت و تا بیست سالگی به فراگیری علوم متداول دینی پرداخت. سپس در کربلا و نجف در محضر درس بزرگان شیعه چون بحرالعلوم و وحید بهبهانی حاضر شد. شیخ احمد با درهم آمیختن عقاید تند شیعی خود و فلسفه یونان مطالبی را مطرح کرد که اعتراضات علمای هم عصر خویش را برانگیخت. از جمله اعتقاد او به معاد روحانی و وجود هور و قلیائی بود از این رو معراج پیامبر را نیز از طریق جسمانی قبول نداشت. وی همچنین تغییراتی در اصول دین به وجود آورد وی اصول پنجگانه شیعه را به چهار اصل تقلیل داده و به جای اصل امامت «رکن رابع» را به آن افزود.

شیخ احمد احسائی در اواخر عمر توسط بزرگان شیعه چون ملا محمد تقی برغانی قزوینی (شهید ثالث) تکفیر شد و در غربت راه حجاز (حج) در حالی که محبوبیت و شهرتش نیز خدشه دار شده بود درگذشت. پس از او سید کاظم رشتی عهده‌دار ریاست فرقه شیخیه شد و عقاید عجیب دیگری به آن افزود از جمله در تفسیر حدیث نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها» به شرح و تفسیر شهر علم پرداخت و نامهای عجیب و غریبی بر زبان راند و چنان آتش انتظار حضرت ولی عصر (ع) را در میان شاگردان خود برافروخت که آنها نیز بدون توجه به علائم ظهور آن حضرت در کوی و برزن به جستجوی امام زمان برخواستند. پس از چندی سید علی محمد باب با حمایت و مساعدتهای دول استعماری چون انگلیس و روس ادعای باییت امام زمان را مطرح کرد.

وی که در کودکی پدر خویش سید محمد رضا بزاز شیرازی را از دست داده بود تحت سرپرستی دائمی خود روزگار می‌گذراند، پس از گذراندن دوران مقدماتی دروس دینی در مکتب شیخ عابد به همراه میرزا سید علی، برای تجارت به بوشهر رفت. اما در آنجا در گرمای جانفرسای بوشهر به ریاضت‌های سخت و خواندن ادعیه، زیارت عاشورا و نمازهای طولانی مشغول بود. میرزا سید علی به خاطر تغییر آب و هوا او را به کربلا فرستاد. وی در کربلا به مکتب درس سید کاظم در آمد. پس از فوت سید کاظم وی که چون دیگر شاگردان سخت درگیر رسیدن به محضر امام زمان بود. با وسوسه‌های ملاحسین بشرویه‌ای که مدتی در مشهد و مدتی در بین‌النهرین تحت نظر آرتور کونولی و به اتفاق سید کرامت هندی کار می‌کرد، فکر بایبگری را در سر سید علی محمد انداخت.

باب پس از مدتی که تعداد پیروانش گسترش پیدا کرده بود بر ادعای خویش افزود و مدعی مهدویت شد و پس از آن نبوت خویش را نیز ابراز

داشت وی سرانجام در سال ۱۲۶۶ در تبریز به همراه یک تن از یارانش تیرباران شد.^۱

بهائیه

سیدعلی محمدباب قبل از کشته شدن یکی از جوان‌ترین پیروانش میرزا یحیی صبح ازل را که در آن ایام ۱۹ سال داشت به جانشینی خود برگزید. وی برادر میرزا حسینعلی نوری یکی دیگر از پیروان باب بود. میرزا یحیی به جهت شرایط بد بایبان در ایام سلطنت ناصرالدین شاه مخفیانه زندگی می‌کرد و همه امور را به برادرش حسینعلی بهاء سپرد.

پس از سوء قصد بایبان به جان ناصرالدین شاه علی رغم تلاشهای سفیر روس دستگیر شد و پس از چندی او و برادرش از ایران تبعید و رهسپار بغداد شدند در آنجا دو برادر بر سر جانشینی باب به جان هم افتادند. حسینعلی مدعی شد «من یظهره الله» که باب وعده داد بود اوست.

در پی اختلافات شدید دو برادر حاکم بغداد آنها را به «ادرنه» عثمانی روانه کرد اما در آنجا نیز دست از اختلاف برنداشتند و به ناچار دولت عثمانی میرزا یحیی و پیروانش را به قبرس و حسینعلی و پیروانش را به عکا تبعید کرد.

بعدها میرزا حسینعلی بهاء چون استادش باب از ادعای من یظهره اللهی فراتر رفت و نبوت و سپس الوهیت خویش را مطرح ساخت.^۲

آخرین مدعیان

«شاید بزرگترین رویداد سیاسی در رابطه با مهدویت در این دوره

۱- تاریخ جنبشهای مذهبی ایران، عبدالرفیع حقیقت، ص ۱۶۲۳-۱۶۰۵.

۲- تاریخ جامع بهائیت، ص ۸۳-۶۹ و ۳۳۹-۳۱۶.

واقعه‌ای است که در سال ۱۴۰۰ هـ ق برابر با ۱۳۵۹ هـ ش به رهبری محمد عبدالله قرشی در حرم الهی - مکه مکرمه - اتفاق افتاد؛ به گونه‌ای که یاران او به حرم مسلط و معاون وی - جُهیمان - از داخل حرم اعلامیه‌ای پخش نمود و مسلمان‌ها را به بیعت با قرشی دعوت کرد به اعتبار این که او همان مهدی منتظر است که پیامبر ظهورش را بشارت داده است.

اشغال حرم توسط آنها و مقاومت پیروزمندانه آنان، چندین روز به طول انجامید که حکومت سعودی به پیروزی بر آنان دست نیافت مگر بعد از درخواست نیروی ویژه کماندویی از فرانسه!^۱.

مدتی پیش نیز در میان گروهی از رزمی کاران ایران به سرپرستی پرفسور میرزائی که مؤسس شاخه رزمی کونگ فوتوآ است ادعایی مطرح شد که بی شباهت به مدعیان دروغین مهدویت نیست. میرزائی نام خود را «الله» می نامد این گروه با علامت مخصوص «الله» به فعالیت پرداخته‌اند. به طوری که اکنون در جای جای راه جاده کندوان این نام به چشم می خورد. اینان معتقدند منجی شان از پشت تپه‌های کرج ظهور خواهد کرد. از این رو حوزه فعالیتشان نیز بیشتر در جنوب تهران و حومه کرج متمرکز شده است و اغلب این تبلیغ در میان رزمی کاران و خصوصاً کونگ فوکاران صورت می گیرد.

۵۲- چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟

شهید صدر در جواب به این سؤال می گوید:

«هر کاری برای تغییر ساختار جامعه به وقوع بپیوندد؛ موفقیت آن بستگی به یک سلسله شرایط و زمینه‌های خارجی دارد و تا همه آن

شرایط کاملاً تحقق نیابد امکان رسیدن به هدف وجود ندارد.

البته تغییرات اجتماعی‌ای که سرچشمه‌ای الهی دارد از نظر پیام، ربطی به عوامل خارجی ندارد؛ زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن مؤثر نیست ولی از جنبه اجرایی به شرایط بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجام آن بستگی به آن دارد و درست به همین جهت بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد(ص)، فرستاد؛ و با آنکه جهان در دوران فترت نیاز شدید به پیامبر داشت ولی به خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی در آن تأخیر شد. این عوامل خارجی که اجرای اصلاحات بدان نیازمند است برخی عبارت است از فضای مناسب و جو عمومی برای تغییرات مورد نظر و برخی جزئیات است که جنبش انقلابی در پیچ و خمهای باریک آن را می‌طلبد. سنت تغییر ناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی بستگی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جو عمومی داشته باشد و به همین جهت بوده است که اسلام پس از یک دوره طولانی و پس از چندین قرن، ظهور کرد.

ما موقعیت امام زمان(ع)، را با این دید بررسی می‌کنیم تا دریابیم که انقلاب او از نظر اجرا همانند همه انقلابها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و بایستی فضای مناسب موجود باشد. همه می‌دانند که حضرت مهدی کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان نیست و رسالتی که از جانب خداوند بزرگ بر دوش او گذاشته شده، جهانی است و بایستی همه بشریت را از تاریکی ستم به روشنایی عدل، رهنمون گردد. برای اجرای چنین تحول بزرگی تنها وجود رهبر صالح کافی نیست و گرنه در همان زمان پیامبر این شرایط وجود داشت. پس این تحول بزرگ،

فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمین‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد.

عامل اساسی در ایجاد این فضای مناسب و پذیرش پیام جدید عدالت توسط مردم، احساس پوکی و پوچی است که انسان متمدن آن روز خواهد کرد و منشأ این احساس، تجربه‌های مختلف بشری از تمدن است؛ تمدنی که جنبه‌های منفی آن پشت او را خم می‌کند و به آنجا می‌رسد که می‌فهمد شدیداً نیاز به کمک دارد و از عمق جان، توجه خود را به عالم غیب یا منبعی مجهول، معطوف می‌دارد.^۱

۵۳- آیا ایرانیان در دوران غیبت و ظهور امام مهدی (ع)

نقشی دارند؟

استاد علی کورانی در کتاب «عصر ظهور» بحث مفصلی پیرامون نقش ایرانیان در دوران غیبت و ظهور حضرت کرده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه نمایند. به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود.

- حمایت همه جانبه از اسلام: در روایات آمده است که ایرانیان تنها گروهی هستند که در زمان غربت اسلام، از دین و قرآن پاسداری می‌کنند. عبایه بن عبدالله اسدی می‌گوید: «روز جمعه‌ای در محضر علی (ع) نشسته بودم و ایشان بر فراز منبر نشسته بود و خطبه می‌خواند و ابن صوحان نیز حضور داشت. اشعث آمد و گفت: ای امیر مومنان! از توجه ویژه‌ای که به این سرخ‌پوستان - ایرانیان ساکن کوفه - می‌کنی، بر ما مسلط گشته‌اند.

«امیر مومنان که از سخنان اشعث ناراحت بود، فرمود: امروز درباره عرب چیزی را روشن کنم که پیش از این پنهان بود. سپس فرمود: چه کسی سخن

ما را دربارهٔ ظلم به این انسانهای راحت‌طلب و سبک‌مغز می‌پذیرد که شبها را تا صبح روی فرشهای خود می‌غلطند، آنگاه پیش من آمده و دربارهٔ گروهی که پیوسته به یاد خدا بوده و هستند، طعنه می‌زنند و دستور داده تا آنها را از کنار خود برانم و بدین وسیله در صف ظالمین قرار گیرم. قسم به آن‌که دانه را شکافت و بنده را آفرید، از پیامبر شنیدم که فرمود: به خدا قسم! اینان در آینده به خاطر پذیرش دین بر سر شما خواهند کوبید! همچنان که در روزهای نخست برای پذیرش اسلام با آنها به مقابله پرداختید.»^۱

ایرانیان را در زمان معصومین (ع) با عناوین فرس، اعاجم، موالی، بنو الحمراء، قوم سلمان و چند عنوان دیگر، می‌شناختند. در روایات، گاه از ایرانیان با عناوین اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان و دیگر شهرهای مشهور ایران در آن دوره یاد کرده‌اند.

در روایات، از مردمی با عنوان «اهل مشرق» سخن گفته شده است که بنابر نظر بسیاری، منظور از آنها مردم ایران هستند.

- زمینه‌سازان حکومت مهدی (ع): ایرانیان بر اساس وظیفه دینی خود، تا ظهور مهدی (ع) با دشمنان اسلام در دو جبهه به جنگ خواهند پرداخت. این نبرد از قم شروع می‌شود و با قیام مردم خراسان با پرچمهای سیاه و درگیری خونین آنان با سفیانی پایان می‌یابد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «زمانی فرا می‌رسد که قم و ساکنان آن، حجت‌های تمام آفریده‌ها می‌شوند و همانا این کار در زمان غیبت است و تا ظهور قائم ما ادامه خواهد داشت.»^۲

بر اساس روایت مذکور این نهضت علمی و جهاد بزرگ فرهنگی، پیش از ظهور امام زمان (ع) آغاز می‌شود و تا ظهور ایشان ادامه دارد.

صدای اسلام ناب که زمینه ساز دولت کریمه مهدی (ع) است، از قم به گوش جهانیان خواهد رسید، آن گونه که همه ساکنان کره زمین با اسلام آشنا خواهند شد.

در بسیاری از روایات آمده است که اهل مشرق، اهل خراسان والرجل الخراسانی زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عج) هستند.

ابن طاووس در «ملاحم» نوشته است که لشکر سفیانی به بلاد مشرق رفته و پس از جنگی سخت، عده‌ای با پرچمهای سیاهی که همراه خود دارند برای یاری حضرت مهدی (ع) از خراسان حرکت می‌کنند و در پی حضرت خواهند بود تا با او بیعت بکنند.

پیامبر اسلام فرمود: «گروهی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی را فراهم می‌کنند»^۱.

در روایات پرچمهای سیاه که از خراسان حرکت می‌کنند، کمترین خوف و وحشتی از کسی یا چیزی ندارند و به راه خود ادامه می‌دهند تا پرچمهای خود را در ایلیا^۲ برافرازند.^۳

در برخی روایات، به جای ایلیا، نام بیت المقدس ذکر شده است. روشن است که برافراشته شدن پرچمهای مردم خراسان در بیت المقدس، بدون غلبه بر یهودیان به هیچ وجه امکانپذیر نخواهد بود.

- سپاهیان پا در رکاب: در روایات آمده است که بیشترین یاران مهدی (ع) را ایرانیان تشکیل می‌دهند. بسیاری از یاران حضرت مهدی (عج) از اهالی، مرو، طوس، مغان، جابروان، قومس، اصطخر، فاریاب،

۱- متن ابن ماجه، فؤاد عبدالباقي، ج ۲، ص ۲۴؛ التذكرة فی احوال الموتی والاخرة، ص ۵۳ و فراند السطین، ج ۲، ص ۹۱.

۲- نام دیگر قدس است (عصر الظهور، ص ۲۲۸).

۳- متن ترمذی، ج ۴، ص ۵۳۱.

طالقان، سجستان، نیشابور، طبرستان، قم، گرگان، اهواز، سیراف، ری و کرمان هستند.^۱

امیر مؤمنان درباره طالقان فرمود: «خوشا به حال طالقان زیرا برای خداوند - عزوجل - در آن جا گنج‌هایی ذخیره شده است که هرگز از جنس طلا و نقره نمی‌باشند. در آنجا مردانی هستند که خدا را به حق شناختند... و اینان یاران مهدی (ع) در آخر الزمان می‌باشند.»^۲

همچنین در روایات، درباره مردم طالقان آمده است: این گنجها دلاور مردانی هستند اهل جنگ و جهاد که شهادت در راه خدا را دوست می‌دارند و پیوسته دعا می‌کنند که خدا شهادت را روزی آنان قرار دهد، شعار خود را یا لثارات الحسین می‌دانند، خداوند به وسیله آنها امام حق را پیروز می‌گرداند.^۳

و از امام صادق (ع) سوال شد منظور آیه «بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید» چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: «هم والله اهل قم، هم والله اهل قم، هم والله اهل قم.»^۴

- آموزگاران قرآن در دولت کریمه: اصبح بن نباته می‌گوید: حضرت علی فرمود: «گویا چادرهای عجم را می‌بینم که در مسجد کوفه برپا شده و در ایام حکومت مهدی (ع) قرآن را همان‌گونه که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند.»^۵

۱- دلایل الامامة، ص ۳۱۴.

۲- منابع المودة، ص ۴۴۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۴- همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۵- سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۶۵.

فصل پنجم

پیش از ظهور حضرت مهدی (ع)

۵۴- علائم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی کدامند؟

علائم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: حتمی و غیرحتمی. فضیل بن یسار از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «نشانه‌های ظهور، دو دسته است یکی نشانه‌های غیر حتمی و دیگر نشانه‌های حتمی، خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که راهی جز آن نیست.»^۱

منظور از علائم حتمی آن است که به هیچ شرطی مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود و مقصود از علائم غیر حتمی آن است که به طور مطلق، از نشانه‌های ظهور نیست، بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد، مشروط نیز متحقق می‌شود و اگر شرط محقق نشود، مشروط نیز تحقق نمی‌یابد. به همین جهت علائمی که در مورد حتمی بودن آنها نصی نداشته باشیم، احتمال رخ دادن آنها نیز وجود دارد.

علائم غیرحتمی بسیارند که به یک روایت از امام صادق اکتفا می‌شود. در این روایت چنان روی علائم و مفاسد انگشت گذاشته شده که گویی این پیش‌بینی مربوط به قرن‌ها پیش نیست، بلکه مربوط به همین قرن است؛ زیرا بسیاری از آنها در سطح جهان و حتی کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود.

امام صادق(ع) به یکی از یاران خود فرمود: هرگاه دیدی که:

- حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند؛
- ظلم و ستم فراگیر شود است؛
- قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در [تفسیر] مفاهیم آن آمده؛
- دین خدا(عملاً) تو خالی شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند؛
- طرفداران و اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته‌اند؛
- کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند؛
- مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند؛
- افراد(به ظاهر) با ایمان سکوت کرده و سخنشان را نمی‌پذیرند؛
- شخص بدکار دروغ گوید و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی‌کند؛
- بچه‌ها به بزرگان احترام نمی‌گذارند؛
- قطع پیوند خویشاوندی شود؛
- بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد؛
- نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می‌کنند؛
- انسانها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف کنند و کسی مانع نمی‌شود؛
- افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمن، به خدا پناه می‌برند؛
- مداحی دروغین از اشخاص زیاد شود؛
- همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و از آن جلوگیری نمی‌شود؛
- کافر به خاطر سخن مؤمن، شاد است؛
- شراب آشکار می‌آشامند و برای نوشیدن کنار هم می‌نشینند و از خدانمی‌ترسند؛
- کسی که امر به معروف می‌کند خوار و ذلیل است؛
- آدم بدکار در آنچه آن را خداوند دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است؛
- اهل قرآن و دوستان آنها خوارند؛
- راه نیک بسته و راه بد باز است؛

- خانه کعبه تعطیل شده و به تعطیلی آن دستور داده می شود؛
- انسان به زبان می گوید ولی عمل نمی کند؛
- بدعت و زنا آشکار شود؛
- مردم به شهادت و گواهی ناحق اعتماد کنند؛
- حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد؛
- دین بر اساس میل اشخاص معنی شود، و کتاب خدا و احکام آن تعطیل گردد؛
- جرأت بر گناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نشود؛
- مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش؛
- ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد؛
- سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند؛
- والیان در قضاوت رشوه بگیرند؛
- پستهای مهم حاکمان بر اساس مزایده است نه بر اساس شایستگی؛
- مردم را از روی تهمت و یا سوءظن بکشند؛
- مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد؛
- زن بر شوهر خود مسلط شود و کارهایی که مورد خشنودی شوهر نیست انجام دهد و به شوهرش خرجی دهد؛
- سوگندهای دروغ به خدا بسیار گردد؛
- آشکارا قمار بازی می شود؛
- مشروبات الکلی به طور آشکار و بدون مانع، خرید و فروش می شود؛
- مردم محترم توسط کسی که مردم از قدرتش ترس دارند، خوار شوند؛
- نزدیکترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت ستایش شوند؛
- هرکس که ما را دوست دارد دروغگو می خوانند و گواهی اش را قبول نمی کنند؛
- در گفتن سخن باطل و دروغ با همدیگر رقابت کنند؛

- شنیدن سخن حق بر مردم سنگین، ولی شنیدن باطل بر ایشان آسان است؛
- همسایه از ترس زبان همسایه احترام می‌کند؛
- حدود الهی تعطیل و طبق هوی و هوس عمل می‌شود؛
- مسجدها طلاکاری (زینت داده) شود؛
- راستگوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو هستند؛
- بدکاری آشکار شده و برای سخن چینی کوشش می‌شود؛
- ستم و تجاوز شایعه شده است؛
- غیبت، سخن خوش آنها شود و بعضی بعضی دیگر را به آن بشارت کنند؛
- حج و جهاد برای خدا برگزار نمی‌شود؛
- سلطان به خاطر کافر، شخص مؤمن را خوار کند؛
- خرابی بیشتر از آبادی است؛
- معاش انسان از کم فروشی به دست می‌آید؛
- خونریزی آسان گردد؛
- نماز را سبک شمارند؛
- انسان ثروت زیادی جمع کرده، ولی از آغاز تا آخر، زکاتش را نداده است؛
- قبر مردم را بشکافند و آنها را اذیت کنند؛
- هرج و مرج زیاد است؛
- مرد روز را با مستی به شب می‌رساند و شب‌رانیز و اهمیتی به کار مردم نمی‌دهد؛
- با حیوانات آمیزش می‌شود؛
- مرد به مسجد (محل نماز) می‌رود وقتی برمی‌گردد لباس در بدن ندارد (لباسش را دزدیده‌اند)؛
- دل‌های مردم سخت و دیدگان‌شان خشک و یاد خدا برایشان گران است؛
- بر سر کسب‌های حرام آشکارا رقابت کنند؛
- نماز خوان برای خودنمایی نماز می‌خواند؛

- فقیه برای دین خدا فقه نمی آموزد و طالب حرام ستایش و احترام می گردد؛
- مردم در اطراف قدرتمندانند؛
- در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی کند و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی شود؛
- آلات موسیقی و لهو در مدینه و مکه آشکار می گردد؛
- مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی دیگران او را از این کار برحذر می دارند؛
- مردم به همدیگر نگاه می کنند و از مردم بدکار پیروی نمایند؛
- راه نیک، خالی و رهرو ندارد؛
- مرده را مسخره کنند و کسی برای او اندوهگین نشود؛
- سال به سال بدعت و بدیها بیشتر شود؛
- مردم و جمعیتها جز از سرمایه داران پیروی نکنند؛
- علائم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود؛
- مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی انجام می دهند؛
- انسان در راه غیر خدا بسیار خرج کند، ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد؛
- حقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند، بلکه نزد فرزند از همه بدترند؛
- زنها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود؛
- پسر به پدرش نسبت دروغ دهد، پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگشان شاد گردد؛
- اگر روزی بر مردی بگذرد ولی او در آن روز گناه بزرگی مانند بدکاری، کم فروشی و زشتی انجام نداده باشد، ناراحت است؛
- قدرتمندان، غذای عمومی مردم را احتکار کنند؛
- اموال و حق خویشان پیامبر (ص) (خمس) در راه باطل تقسیم گردد و با آن قماربازی و شرابخواری شود؛

- به وسیله شراب، بیمار را مداوا و برای بهبودی آن را تجویز کنند؛
 - در امر به معروف و نهی از منکر و ترک دین بی تفاوت و یکسانند؛
 - سر و صدای منافقان برپا، اما صدای حق طلبان خاموش است؛
 - برای اذان و نماز مزد می‌گیرند؛
 - مسجدها پر است از کسانی که از خدا ترسند و غیبت هم نمایند؛
 - خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند؛
 - قاضیان برخلاف دستور خداوند قضاوت کنند؛
 - استانداران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند؛
 - فرمانروایان، میراث مستضعفان را در اختیار بدکاران از خدا بی‌خبر قرار دهند؛
 - بر روی منبر از پرهیزکاری سخن می‌گویند، ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند؛
 - صدقه را با وساطت دیگران، بدون رضای خداوند و بخاطر درخواست مردم بدهند؛
 - وقت (اول) نمازها را سبک بشمارند؛
 - هم و هدف مردم شکم و شهوتشان است؛
 - نشانه‌های برجسته حق ویران شده است؛
- در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات نجات دهد؛^۱
- «علائم حتمی الوقوع» ظهور طبق روایات معصومین بدین ترتیب است:
- امام صادق (ع) فرمود: «پیش از ظهور قائم (عج) پنج نشانه حتمی است: خروج یمانی، خروج سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرورفتن در بیدا.^۲

و نیز، فرموده: «وقوع بدا از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است، و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است.»

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۲۶۰ - ۲۵۶، با تلخیص و گزینش در متن.

۲- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۶۵۰.

و اضافه فرمود: «ونیز وحشتی در ماه رمضان است که خفته را بیدار کند و شخص بیدار را به وحشت انداخته، دوشیزگان پرده نشین را از پشت پرده بیرون آورد.»^۱

امیرالمؤمنین (ع) نیز از رسول خدا (ع) روایت کرده که فرمود: «ده چیز است که پیش از قیامت حتماً به وقوع خواهد پیوست: خروج سفیانی، خروج دجال، دخان، دابّه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، خسوف در مشرق، خسوف در جزیره العرب و آتشی که از مرکز عدن شعله می کشد و مردم را به سوی بیابان محشر هدایت می کند.»^۲

و امام محمد باقر (ع) فرموده است: «در کوفه پرچمهای سیاهی، که از خراسان بیرون آمده است، فرود می آید و وقتی مهدی (ع) ظهور کرد برای بیعت گرفتن به سوی آنان می فرستد.»^۳

۵۵- شرایط ظهور حضرت مهدی (ع) چیست؟

مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود، متوقف بر آنهاست و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. می توان این شرایط را چهار چیز دانست:

۱- وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی که عدالت خالص واقعی را در برداشته باشد و بتوان آن را در هر زمان و مکان پیاده کرده، به گونه ای که برای انسان، سعادت و خوشی به بار آورد و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی وی باشد.

۱- فیهت نعمانی، ص ۳۶۵.

۲- بهار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ فیهت، طوسی، ص ۲۶۷.

۳- همان، ص ۲۷۴.

۲- وجود رهبر و پیشوایی بزرگ که شایستگی رهبری همه‌جانبه آن روز را داشته باشد و بتواند اجرای برنامه عدالتخواهانه را تضمین کند.

۳- وجود یاران همراه و همدل و پایدار در رکاب آن رهبر واحد برای پیاده کردن عدالت در جهان و گسترش دین حق.

۴- وجود توده‌های مردمی که در سطح کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه فداکاری قرار داشته باشند تا در نخستین مرحله قیام، گروه‌های اولیه پیروان حضرت مهدی (ع) را تشکیل دهند؛ زیرا افراد با اخلاص درجه یک، که شرط سوم با وجود آنها محقق می‌شود، گروه پیرو جبهه جنگ جهانی هستند، ولی چنانچه بخواهند آن نقشه عدالت جهانی را پیاده کنند، می‌بایست جمعیت بیشتری داشته باشند تا در آغاز، زمینه‌ای برای پذیرش آن برنامه باشند و از جامعه آنان شروع شود.

لازم به ذکر است که شرایط چهارگانه فوق، مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است، ولی نسبت به شرایط ظهور، یکی از آنها، که وجود رهبر باشد، کم می‌شود و سه شرط دیگر باقی می‌ماند؛ زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام، در آن روز وجود دارد و می‌خواهد ظاهر شود. لذا با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته‌ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی‌ماند.

۵۶- شرایط ظهور با علائم ظهور چه تفاوتی دارد؟

شرایط ظهور با علائم ظهور چند تفاوت دارند.

نخست اینکه؛ وابستگی ظهور به شرایط، یک نوع وابستگی واقعی است ولی وابستگی به نشانه‌ها و علائم، وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.

دوم اینکه؛ علائم ظهور، عبارت از چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به طور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آنها و ظهور، تحقق همه آنها پیش از ظهور است. اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه واقعی داشته و سبب پیدایش آن هستند.

سوم اینکه؛ لزومی ندارد همه نشانه‌ها همزمان واقع شوند، بلکه هر نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد؛ البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می‌آیند؛ در صورتی که شرایط ظهور باید با یکدیگر مرتبط باشند و به تدریج ایجاد شوند و آنچه وجود می‌یابد استمرار داشته و از بین نرود تا در آخر کار موجب ظهور شوند.

چهارم اینکه؛ تمامی علامات، پیش از ظهور پدید آمده و از بین می‌روند؛ لیکن شرایط، به طور کامل به وجود نمی‌آیند، مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع آن و ممکن نیست از بین بروند.

پنجم اینکه؛ علائم ظهور را می‌توان شناسایی کرد و می‌توانیم دریابیم که کدام یک از آنها تاکنون بوجود آمده و کدامیک هنوز ایجاد نشده است. اما به شرایط نمی‌توان کاملاً و در یک زمان پیش از ظهور، دست یافت و یا آنها را حاصل کرد؛ زیرا برخی از آن شرایط مثل وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص در سطح جهان است که بررسی درست و شناسایی دقیق آنها برای اشخاص عادی امکانپذیر نیست.^۱

۵۷- علائم ظهور چه فایده‌ای دارد؟

اول اینکه؛ این علامات می‌توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله آنها از مقام آن حضرت تجلیل می‌نماید؛ چنانکه هنگام تولد

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: تاریخ فیت کبری، سید محمد صدر، ص ۴۸۹ به بعد.

خاتم‌الانبیاء، از این واقعه به علامات‌ی تجلیل نمود. پس ظهور این علامات، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات ایشان دلالت دارد.

دوم اینکه؛ اعلام خطر به دشمنان است؛ یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید کرده و می‌ترساند. شاید همین امور هم، از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارد شده که آن حضرت بوسیله رعب و وحشت، نصرت و یاری می‌شود و به هر سمتی حرکت می‌کند به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می‌کند.

سوم اینکه؛ مژده به منتظرین و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر یابند و هم آماده باشند و ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل کرده، قوت قلب حاصل کنند.

۵۸- آیا بین نشانه‌های حتمی و ظهور امام فاصله زمانی

تعیین شده است؟

بنابر روایات، بین آمدن سفیانی و ظهور حضرت مهدی بیش از یک سال فاصله نیست. امام باقر فرمود: «سفیانی و قائم (ع) در یک سال هستند.»^۱

باز در روایت آمده است: اگر سفیانی بر پنج شهر حکومت کرد، از همان روز تا نه ماه حساب کنید، سپس امام مهدی ظهور می‌کند.^۲

امام صادق (ع) می‌فرماید: بین قیام قائم آل محمد (ص) و قتل نفس زکیه پانزده شب فاصله است.^۳

عبدالاعلی حلبی می‌گوید: امام محمد باقر (ع) فرمود: برای صاحب‌امر غیبتی در برخی از این دره‌هاست. (سپس دست خود را به طرف کوه

۱- فیهت نعمانی، ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰؛ عقد الدرر فی اخبار المتظر، ص ۸۷.

۲- عقد الدرر، ص ۸۶؛ این شهرها عبارتند از: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و حلب.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

ذی طوی اشاره نمود). دوشب پیش از ظهور، پیشکار حضرت با عده‌ای از یاران ملاقات می‌کند و می‌گوید: عده شما به چند نفر رسیده؟ می‌گویند: ۴۰ نفر. به آنها می‌گوید: چه می‌کنید که اگر صاحب خود را ملاقات کنید؟ پاسخ می‌دهند: اگر ما را به سوی کوه‌ها ببرد، همراهش خواهیم بود. در شب بعد، ۱۰ نفر از آنها، به انتخاب خودشان، به حضور امام مهدی (ع) می‌روند که آن حضرت پس از ملاقات با آنها، وعده شب آینده را می‌دهد.^۱ امام صادق فرمود: «اگر علامتی در آسمان از سوی مشرق دیدید که آتشی بسیار عظیم داشت و در چند شب پیایی در طرف مشرق پدیدار شد، پس از آن فرج مردم خواهد بود و این آتش پیش از آمدن حضرت قائم خواهد بود به فاصله بسیار کم.^۲

با این حال نمی‌توان از روایات فاصله زمانی قطعی بین نشانه‌های حتمی و ظهور حضرت مهدی را استنباط کرد و زمان مشخص و معینی را اعلام نمود و اگر کسی چنین کند به یقین دروغ‌گوست.

۵۹- سفیانی کیست و آیا خروجش قطعی است؟

یکی از علائم ظهور امام مهدی (عج) که وقوعش حتمی و قطعی شمرده شده، خروج سفیانی است.

نام و نسب او: امیرالمؤمنین فرمود: «فرزند خورنده جگرها، از وادی یابس خارج می‌شود... اسمش عثمان و پدرش عتبسه و از اولاد ابوسفیان است.»^۳ امام زین‌العابدین (ع) فرموده است: «سپس سفیانی ملعون از وادی یابس بیرون می‌آید، وی از فرزندان عتبسه بن ابی سفیان است.»^۴

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰. ۳- همان، ص ۶۵۱.

۴- فیث طوسی، ص ۲۷۰.

خصوصیات فردی او: امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید: «سفیانی، سرخ رویی سپید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش نکرده و هرگز مکه و مدینه را ندیده است...»^۱

عقیده او: از برخی روایات استفاده می‌شود که وی مسیحی و یا از ساخته‌های مسیحیت است. و از بعضی روایات دیگر استفاده می‌شود که وی مسلمان منحرفی است که کینه حضرت علی(ع) را به دل دارد. چنانکه امام صادق(ع) می‌فرماید: «گویا سفیانی را می‌بینم که در میدان کوفه جایگاه خود را گسترده و منادی او فریاد می‌زند: هر کس سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد، هزار درهم مزد خواهد گرفت. همسایه بر همسایه می‌جهد و گردنش را می‌زند و هزار درهم را می‌گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنازادگان خواهد بود.»^۲

زمان خروج او: امام صادق(ع) می‌فرماید: «امر سفیانی از مسائل حتمی است و خروجش در ماه رجب می‌باشد.»^۳

مکان خروج او: امیرالمؤمنین می‌فرماید: «سپس پسر جگرخوار(هند، همسر ابوسفیان) از وادی یابس خروج کند تا به منبر دمشق نشیند.»^۴ و امام هادی(ع) در ضمن حدیثی چنین فرموده است: «خراسانی و سفیانی خروج خواهند کرد، این از مشرق و آن دیگری از مغرب.»^۵

مدت حکومت او: امام صادق(ع) فرمود: از آغاز خروجش تا پایان آن جمعاً ۱۵ ماه است که در ۶ ماه آن جنگ و پیکار می‌کند و چون شهرهای پنج گانه (دمشق، حمص، فلسطین، اردن، حلب) را تصرف کرد، ۹ ماه فرمانروایی می‌کند، و یک روز هم بر آن افزوده نمی‌شود.»^۶

۱- فیهت نعمانی، ص ۴۳۵.

۲- فیهت طوسی، ص ۲۷۳.

۳- فیهت نعمانی، ص ۴۲۶.

۴- همان، ص ۳۶۹.

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۶- فیهت نعمانی، پیشین.

محل مرگ او: حضرت امیرالمؤمنین می فرماید: «کمی پیش از قیام قائم ما، مهدی (ع)، سفیانی خروج می کند، پس به اندازه دوران حاملگی یک زن، که ۹ ماه باشد، حکومت می کند. لشکریان او به مدینه وارد می شوند تا اینکه به «بیدا» می رسند، خداوند آنها را در زمین فرو می برد.»^۱

از پاره‌ای روایات استفاده می شود که امکان دارد سفیانی منحصر به یک فرد نبوده، بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی باشد که در طول تاریخ، افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند. از جمله در روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل شده، خروج سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است و در برابر هر قیام کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.»^۲

۶۰. دجال کیست و آیا خروجش از نشانه‌های حتمی است؟

یکی دیگر از علائم ظهور آن حضرت، خروج دجال است که در بعضی روایات از نشانه‌های حتمی شمرده شده است.

حتمی بودن خروج او: امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «پیش از قیامت، ده امر حتمی واقع می شود: خروج سفیانی، خروج دجال، دود، دابة الارض، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، فرورفتن در شرق جزیره العرب نزول عیسی، بیرون آمدن آتشی از قعر یمن که مردم را به محشر براند.»^۳

نام و نسب او: عده‌ای می گویند که نام دجال، صائد بن صید یا ابن صیاد است و برخی گفته‌اند. در کتابهای لغت، دجال، به معنی کذاب است. دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی، «آنتی کریست» نامیده‌اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است.»^۴

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۴- مهدی موعود، ج ۷، ص ۹۷۲.

۱- تاریخ فیتن کبری، ص ۶۴۸.

۳- البیان الهدایة، ج ۷، ص ۴۰۵.

خصوصیات فردی او: حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد، چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. وی در یک قحطی سخت می‌آید، و بر الاغ سفیدی سوار است...»^۱

و در صحیح مسلم در کلام رسول خدا (ص) دجال چنین توصیف شده است: «او مردی چاق، سرخ رو، با موی سر مجعد، چپ چشم است، چشمش همچون دانه انگوری است که بر روی آب قرار گرفته باشد.»^۲

عقیده او: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او با صدای بلند فریاد می‌زند به طوری که بین مشرق و مغرب، صدایش را جن و انس و شیاطین می‌شنوند [به فرض صحّت روایت، ممکن است این عمل به وسیله تکنولوژی جدید صورت بگیرد] و می‌گوید: ای دوستان من! به سوی من آید. من هستم کسی که آفریده است، پس استوار ساخته و مقرر کرده و هدایت نموده است. من پروردگار برتر هستم.»^۳

مکان خروج: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او از شهری که آن را اصفهان می‌گویند و قریه‌ای که معروف به یهودیه است، بیرون می‌آید»^۴
مرگ او: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «دجال در امت من بیرون می‌شود در چهل روز، پس خداوند عیسی بن مریم را مأمور می‌کند، او را طلب می‌کند و از بین می‌برد»^۵

و امیرالمؤمنین (ع) ضمن یک خطبه طولانی فرمود: «مهدی (ع) با یارانش از مکه به بیت المقدس می‌آیند و در آن مکان بین آن حضرت با دجال و ارتش او، جنگ واقع می‌شود. دجال و ارتش او مفتضحانه

۱- همان، ص ۹۶۵.

۲- صحیح بخاری، ج ۹، باب ۱۰۹۴، ح ۱۹۴۷.

۴- همان.

۳- مهدی موعود، ص ۹۶۵.

۵- صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۶۵.

شکست می خورند، به طوری که از اول تا آخر آنها به هلاکت می رسند و دنیا آباد می شود و حضرت مهدی (ع) عدالت و قسط را در جهان به پا می دارد. طبق روایتی آن حضرت، دجال را در کناسه کوفه به دار می زند.^۱ بعضی از علما، چون شیخ صدوق، با استناد به برخی روایات، از جمله روایت امیرالمؤمنین، معتقدند که غرض و هدف الهی بر این تعلق گرفته است که دجال زنده باشد و کسی نتواند او را بکشد تا دجال آینده باشد.^۲ محدث قمی (ره) از روایت ابوامامه نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «هر مؤمنی که دجال را ببیند آب دهان خود را بر روی او بیندازد و سوره مبارکه حمد را بخواند تا سحر آن ملعون دفع شود و در او اثر نکند. چون او ظاهر شود، عالم را پر از فتنه و آشوب نماید و میان او و لشگر قائم (ع) جنگ واقع شود.^۳

بعضی معتقدند: همان گونه که از ریشه لغت «دجال» از یک سو و از منابع حدیثی از سوی دیگر، استفاده می شود، دجال منحصر به فرد معینی نیست، بلکه عنوانی کلی است برای افراد پر تزویر و حيله گر که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت و من نیز شما را بر حذر می دارم.»^۴

۶۱- نفس زکیه کیست و آیا قتل آن از علائم حتمی است؟

یکی دیگر از علائم و نشانه های حتمی «قتل نفس زکیه» است. چنانکه امام صادق فرمود: «پیش از قیام قائم پنج علامت حتمی است: خروج یمانی،

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۲۹.

۴- صحیح ترمذی، ص ۴۲.

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳- منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۳۶.

خروج سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، فرورفتن سرزمین بیدا.^۱
 شیخ مفید از امام باقر(ع) نقل کرده است که فرمود: «فاصله بین قتل
 نفس زکیه و ظهور قائم(ع) بیش از پانزده شبانه روز نیست.»^۲
 محدث قمی آورده است: «نفس زکیه آن پسری است از آل محمد که
 در مابین رکن و مقام کشته می شود.»^۳

۶۲- سید حسنی کیست و آیا خروج ایشان نیز از علائم
 حتمی ظهور است؟

یکی دیگر از علائم ظهور حضرت مهدی(عج)، خروج سید حسنی
 است. امام صادق(ع) ضمن حدیثی طولانی به مفضل بن عمر می فرماید:
 «سید حسنی آن جوان زیبا، از طرف سرزمین دیلم (از بلاد گیلان) خروج
 کرده و با صدای رسا صدا می زند: «ای آل احمد! دعوت آن کس را که از
 غیبتش متأسف بودید اجابت کنید. این صدا از ناحیه ضریح پیغمبر(ص)
 بلند می شود، پس گنجهای خدا از طالقان، او را پذیرا می شوند. آنها
 گنجهایی هستند، اما چه گنجی که نه طلا و نه نقره است، بلکه مردانی
 می باشند که ایمانی فولادین دارند و بر اسبهای چابک سوار و اسلحه به
 دست گرفته و پی در پی ستمگران را می کشند، تا آنکه وارد کوفه
 می شوند. در آن موقع بی شک روی زمین را از لوث وجود بی دینان صاف
 کرده اند؛ آنها کوفه را محل اقامت خود قرار می دهند.

«چون خبر ظهور مهدی(ع) به او و اصحابش می رسد، اصحابش به او
 می گویند: ای پسر پیغمبر این کیست که در قلمرو ما فرود آمده است؟ سید

۲- ارشاد، شیخ مفید، ص ۶۹۷.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۰.

۳- منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۳۷.

حسنی می‌گوید: با من بیایید، تا بینم او کیست و چه می‌خواهد. به خدا سوگند، سید حسنی می‌داند که او مهدی است و او را می‌شناسد، ولی برای این می‌گوید که به اصحابش بشناساند که او کیست.

«سید حسنی بیرون می‌آید تا به مهدی (ع) می‌رسد و از وی می‌پرسد: اگر تو مهدی آل محمد (ص) هستی، عصای جدت پیغمبر و انگشتر و پیراهن و زره‌اش، به نام «فاضل» و عمامه مبارکش به نام «سحاب» و اسبش «یربوع» و «غضبا» شترش و «دلدل» قاطرش و «یعفور» الاغ آن سرور، و اسب اصیلش «براق» و قرآنی که امیرالمؤمنین (ع) جمع آوری کرده، کجاست؟»

امام مهدی (ع) تمام اینها را بیرون می‌آورد و به سید حسنی نشان می‌دهد، آنگاه عصای پیغمبر (ص) را گرفته و به سنگ سختی می‌زند. فی الحال، سنگ مانند درخت سبز می‌شود، و شاخ و برگ درمی‌آورد.

«مقصود سید حسنی این است که بزرگواری مهدی (ع) را به اصحاب خود نشان دهد، تا با وی بیعت کنند. آنگاه سید حسنی عرض می‌کند: الله اکبر! یابن رسول الله! دست مبارک را بده تا با شما بیعت کنیم، مهدی (ع) هم دستش را دراز کرده و سید حسنی نخست خود و سپس سایر لشکریانش با او بیعت می‌کنند، مگر چهل هزار نفر، که قرآنها با خود دارند و معروف به «زیدیه» می‌باشند که از بیعت امتناع می‌ورزند.»^۱

۶۳- خروج پرچمهای سیاه از خراسان چیست؟

یکی از علائم ظهور امام زمان خروج پرچمهای سیاه از خراسان است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید از سه چیز. گفته شد یا

امیرالمؤمنین آنها چیست؟ فرمود: «... و پرچمهای سیاه از خراسان.»^۱
 امام محمد باقر(ع) در حدیثی فرموده است: «پرچمهای سیاهی از
 خراسان بیرون آمده و در کوفه فرود می‌آید، وقتی مهدی(ع) ظاهر گردید،
 برای بیعت گرفتن به سوی آنان می‌فرستند.»^۲
 این روایت دلالت می‌کند بر اینکه خروج پرچمهای سیاه، نزدیک
 ظهور حضرت خواهد بود.

اگر این روایت از نظر سند درست باشد، بر خلاف نظر برخی، دلیل بر
 این خواهد بود که آن پرچمها، پرچمهای ابومسلم خراسانی نیستند.

۶۴- یمانی کیست و آیا از علائم حتمی ظهور است؟

امام صادق(ع) فرمود: «یمانی از علائم و نشانه‌های حتمی است.»^۳
 امام باقر(ع) در ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید: «خروج سفیانی
 و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، با
 نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هر یک از پی
 دیگری...، در میان پرچمها، راهنماتر از پرچم یمانی نیست، که آن پرچم
 هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند و چون یمانی خروج کرد،
 به سوی او بشتاب، که همانا پرچم او پرچم هدایت است و هیچ مسلمانی
 را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، از اهل
 آتش خواهد بود؛ زیرا او را به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.»^۴
 به نظر می‌رسد حرکت یمانی، سمبلی از یک قیام بر حق در مقابل
 انحراف و گمراهی موجود در دوران غیبت باشد.

۱- فیهت‌نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۳.
 ۲- فیهت طوسی، ص ۲۷۴.
 ۳- فیهت‌نعمانی، پیشین، ص ۳۶۵.
 ۴- همان، باب ۱۴، ص ۳۶۹.

۶۵- «بقریه» چه نسبتی با امام زمان (عج) دارد؟

«بقریه» نام گروهی است که با حضرت مهدی (عج) به مبارزه می‌پردازند. حضرت قائم (عج) پس از ظهور، از مکه به مدینه آمده و در آن جا همراه دهها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه رهسپار می‌شوند.

در کوفه حدود ده هزار نفر، که «بقریه» نام دارند، جلوی آن حضرت رامی‌گیرند و به او می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای برگرد، ما نیازی به فرزندان فاطمه (س) نداریم. امام (عج) با آنها می‌جنگد و همه آنها را به هلاکت می‌رساند. آن گاه وارد کوفه شده و هر منافق شکاک را می‌کشد و کاخهای عظیم ظلم را ویران می‌سازد و جنگ افروزان را به قتل می‌رساند تا خداوند خشنود گردد.^۱

۶۶- گفته می‌شود یکی از علائم ظهور، ندای آسمانی است،

هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) این ندای آسمانی چگونه

شنیده می‌شود؟

محمد بن مسلم روایت می‌کند: «گوینده‌ای از آسمان، قائم را صدا می‌زند، به طوری که مردم شرق و غرب آن را می‌شنوند و از وحشت آن، هر کس خوابیده، بیدار شده و می‌ایستد و هر کس ایستاده، روی زمین می‌نشیند و هر کس نشسته، برمی‌خیزد و آن صدای جبرئیل امین است.»^۲ شاید بتوان با ابزارهای ارتباطی جدید، کیفیت پخش صدای آسمانی را توجیه کرد، به شرط آنکه پس از ظهور و یا هنگام ظهور، ابزارهای ارتباطی جدید موجود باشند.

۱- اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ فرهنگ موهود، ص ۴۶.

۲- فیهت طوسی، ص ۲۷۴.

۶۷- خسف، قذف و مسخ چیست؟

از علائم قیام حضرت مهدی (عج) واقع شدن «خسف» است. در حدیث آمده: در آخرالزمان خسف، قذف و مسخ واقع خواهد شد. «خسف»: فرورفتن در زمین و زیرآوارماندن به وسیله زلزله، سیل، موشک، بمباران و بالا آمدن آب دریا و... را گویند. «قذف»: پرتاب چیزی از مکانی به مکان دیگر (بمباران، سنگباران، موشکهای زمین به زمین و امثال آنها) است. «مسخ»: دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه هست (مبدل شدن انسان دویا به حیوان وحشی چهارپا) مثل میمون، خوک و... رسول اکرم (ص) در همین رابطه می‌فرماید: «در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه‌ای روی نداده است، جز اینکه در میان امت من نظیر آن روی خواهد داد، حتی خسف، قذف و مسخ»^۱.

۶۸- آیا داستان «جزیره خضرا» واقعیت دارد؟

بنابر تحقیق مفصلی که استاد سیدمرتضی عاملی تحت عنوان: جزیره خضرا در ترازوی نقد، انجام داده‌اند، داستان جزیره خضرا نه از نظر سند درست است و نه از نظر متن و به هیچ وجه مجال برای قبول یا اعتماد و اطمینان بدان وجود ندارد.^۲

۶۹- آیا صحیح است که می‌گویند: امام زمان (ع) تا فلان

زمان ظهور می‌کنند و بسیاری از علائم ظهور ایشان تحقق یافته و زمینه‌های آن آماده و رو به اتمام است؟

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۱؛ طاووس بهشتیان، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲- ر.ک. به: جزیره خضرا در ترازوی نقد، علامه سیدمرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری.

علائم ظهور، زمینه‌های ظهورند نه علل تامه آن. لذا وقوع علائم، ظهور را حتمی نمی‌کند.

یکی از شباهتهای حضرت مهدی با حضرت یوسف (ع) چنین بیان شده است: «خداوند، کار (ظهور) او را یک شبه اصلاح می‌کند.»^۱

در روایات متعددی آمده است: «کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند، دروغگویند، دروغگو، دروغگو!»^۲

ظهور امام عصر (ع) همانند برپایی قیامت است، همان‌سان که زمان قیامت مشخص نیست، هنگام ظهور امام عصر نیز بر کسی روشن نیست. نکته‌ای که ائمه هدی (ع) در روایات تأکید کرده‌اند این است که برای فرج و ظهور وقتی تعیین نشده و مانیز وقت تعیین نمی‌کنیم.

از مضمون روایات برمی‌آید که خداوند متعال، زمان ظهور را معین و اعلام نکرده است و تنها خود آن را می‌داند و حتی به پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) نیز نفرموده است. بنابراین وقتی گفته می‌شود: در فلان سال ظهور خواهد شد، این بدان معناست که تا آن سال حتماً ظهور نخواهد بود و این خود یک دروغ آشکار و خلاف صریح روایات یاد شده است، چرا که روایات به ما آموخته‌اند: «هر شب و روز، منتظر ظهور صاحب خود باشید.»^۳

لازمه دیگر تعیین سال ظهور، این است که دیرتر از آن امکان ندارد. این هم از نظر احادیث مردود است.

بنابراین، کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند دروغگویند؛ زیرا که هر لحظه ممکن است ظهور حضرتش به اذن الله واقع شود.

۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۹.

۱- منتخب‌الانوار، ص ۳۰۰.

۳- همان، ص ۴۶۳، ح ۱.

۷۰- معین نشدن دقیق زمان ظهور و احاله به علامتهای

مبهم چه فلسفه‌ای دارد؟

همانگونه که گذشت، برای ظهور منجی، وقت خاصی مشخص نشده است. عدم تعیین وقت خاص (عدم توقیت) برای همیشه، مشعل امید را پرفروغ و نورانی نگه می‌دارد و مردم هیچ عصری از آمدن منجی مأیوس نمی‌شوند و از حرکت، پویایی و اصلاح خویش و جامعه نمی‌ایستند.

۷۱- آیا حضرت مهدی(ع) از زمان ظهور خویش آگاهی

دارد؟

از روایات چنین استنباط می‌شود که خود حضرت مهدی نیز زمان دقیق ظهور خویش را نمی‌داند. ممکن است از نشانه‌هایی که از رسول اکرم و ائمه معصومین به ایشان رسیده است زمان را تخمین بزنند ولی قطعی و یقینی نمی‌داند.

فصل ششم

پس از ظهور حضرت مهدی (ع)

۷۲- مکان ظهور امام زمان (ع) کجاست؟

مفضل از حضرت صادق پرسید: حضرت مهدی از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی ظهور می‌کند و به تنهایی کنار خانه کعبه می‌آید و به تنهایی شب را در آنجا می‌گذراند.»^۱

۷۳- اولین سخنان امام مهدی (ع) بعد از ظهور چیست؟

امام باقر (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مهدی (ع) ظهور کند، به کعبه تکیه زند و گوید: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین.»^۲

سپس می‌فرماید: «من بقیة الله، خلیفة الله و حجة الله هستم در میان شما. و در آن حال احدی بر او سلام نمی‌کند، جز اینکه می‌گوید: «السلام علیک یا بقیة الله.»^۳

و نیز مفضل از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «قائم (ع) به دیوار کعبه تکیه داده و مردم جهان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

۲- هود، آیه ۸۶.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۳- المهدی فی القرآن، سید صادق شیرازی، ص ۷۶.

هر کس بخواهد آدم و شیث را ببیند، اینک منم آدم و شیث،
 هر کس بخواهد نوح و سام را ببیند، اینک منم نوح و سام،
 هر کس بخواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، اینک منم ابراهیم و اسماعیل،
 هر کس بخواهد موسی و یوشع را ببیند، اینک منم موسی و یوشع،
 هر کس بخواهد عیسی و شمعون را ببیند، اینک منم عیسی و شمعون،
 هر کس بخواهد محمد و علی را ببیند، اینک منم محمد و علی،
 هر کس بخواهد حسن و حسین را ببیند، اینک منم حسن و حسین،
 هر کس بخواهد امامها را از اولاد حسین ببیند، اینک منم آن امامان
 معصوم از نسل پاک حسین. اینک به سخنانم گوش فرا دهید تا شما را از
 آنچه شنیده و می‌دانید و آنچه تاکنون نشنیده و نمی‌دانید، خبر دهم... هر
 کس کتابهای آسمانی را می‌شناسد گوش فرا دهد....

آنگاه مهدی به خواندن کتابهای آسمانی می‌پردازد و صحیفه آدم و شیث
 و نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را و سپس قرآن را می‌خواند.^۱

۷۴- چه تحولاتی پس از ظهور امام عصر(ع) رخ می‌دهد؟

معصومین(ع) از تحولات بزرگ خبر داده‌اند، از جمله اینکه امام
 مهدی دو کار اساسی انجام می‌دهد: نخست اینکه دولتهای باطل را
 سرنگون می‌سازد و سپس جهان را پر از عدل و داد می‌کند. در دولت
 مهدی موعود و در سایه اجرای درست و کامل تعالیم حیات بخش اسلام
 و احکام جاوید و خردپسند قرآن، به کسی ظلم نمی‌شود و بشر استثمار
 نمی‌گردد. سطح فکر بشر به عالیترین درجه می‌رسد. بیماری، بیکاری،
 پریشانی و سرگردانی از بین می‌رود و تمامی منابع و گنجها مورد استفاده

قرار می‌گیرند. انسانها در سراسر گیتی از نعمت رفاه، آسایش، امنیت و عدالت، صلح و صفا برخوردار خواهند شد. آزادی، آسایش، خوشی، لذت، اتحاد، اتفاق، برادری و برابری که از آغاز خلقت، همه انسانها در جستجوی آن هستند، در حکومت واحد جهانی آخرین برگزیده خدا پدید می‌آید.^۱

برخی فعالیت‌های امام عبارتند از:

- ۱- دزدان و غارتگران اموال کعبه را دستگیر و دست بنی‌شیبه را قطع خواهد کرد.
 - ۲- دشمنان امیر مؤمنان و امام حسین (ع) توسط آن حضرت کشته می‌شوند.
 - ۳- به تمام قوانین و رسمهای جاهلیت پایان می‌دهد.
 - ۴- صلیب را خرد می‌کند.
 - ۵- رفاه، امنیت، عدل و مساوات را به بالاترین حد خود می‌رساند.
 - ۶- سالی دوبار اموالی را بین مردم تقسیم می‌کند و ماهی دو مرتبه حقوق می‌دهد.
 - ۷- ظلم و جور را از بین می‌برد.
 - ۸- امنیت کامل را برقرار می‌سازد.
 - ۹- اموال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند.^۲
 - ۱۰- دست خود را بر سر مردم کشیده و عقلها را کامل می‌گرداند.
 - ۱۱- دانشهای مخفی را ظاهر می‌گرداند.
 - ۱۲- آموزشهای قرآن و علوم وابسته به آن را در همه جا فراگیر می‌سازد.
 - ۱۳- تمام گنجهای زمین را بیرون می‌آورد و به بهره برداری می‌رساند.
 - ۱۴- مسجدی بزرگ در نجف می‌سازد که هزار در دارد.
 - ۱۵- بزرگراهها را توسعه می‌دهد.
 - ۱۶- دستور می‌دهد آنان که طواف مستحبی دارند، مطاف و حجرالاسود را به افرادی که طواف واجب دارند بپردازند تا مزاحمتی برای انجام اعمالشان نباشد.
- امام عصر (ع) تحولی عظیم و شگرف در جهان به وجود می‌آورد. امام محمدباقر و امام صادق (ع) فرمودند: «قائم ما که ظهور می‌کند، مردم را به امر جدیدی دعوت می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا چنین کرد.»^۳

۷۵- چه فرقی بین امام‌زمان و سایر انبیا و اولیاست که از میان آنان، تنها آن حضرت می‌تواند به‌خواسته خدا و امید مردم جامعه عمل بیوشانند، ولی سایرین نتوانسته و نمی‌توانند؟ آیا مردم را به پذیرش حکومت خود اجبار می‌کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ مگر قرآن نمی‌فرماید: لا اکراه فی الدین؟ یکی از شرایط اجرای چنین برنامه‌ای آمادگی و خواست مردم است پیش از حکومت حضرت مهدی (ع) چنین آمادگی وجود نداشته است، با همین حتی علی (ع) نیز موفق به اجرای کامل برنامه‌های خود نشد.

در حکومت امام‌زمان (ع) همه گروه‌ها به کمک می‌آیند و آن حضرت را تأیید می‌کنند؛ زیرا دولت‌ها به این نتیجه می‌رسند که خود، توان اداره جهان را ندارند. پس برای پذیرش حکومت امام‌زمان (ع) آمادگی کامل پیدا می‌کنند و آن را به جان می‌پذیرند.

اگر امام‌زمان در گستره زمین حکومت را برقرار کنند، با مضمون آیه «لا اکراه فی الدین» هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا خواست خدا و عموم مردم جهان این است که آن حکومت جهانی تشکیل شود. البته عده‌ای حق را نمی‌پذیرند و با امام مهدی (ع) به جنگ می‌پردازند. گفتنی است که امام‌زمان در مورد مسائل حکومت جهانی خود مأمور به باطن نیستند، تنها در مورد قضاوت مأمور به باطن خواهند بود و به دانش غیبی خود در مورد حکومت و پذیرش آن کاری ندارند و به ظاهر عمل می‌کنند. بنابراین، جامعه آن‌روز، مسلمان و حکومت، حکومت اسلامی و شعارها، شعارهای اسلامی است. تمام مردم تسلیم حقند و «لا اله الا الله» می‌گویند. اگر چه اختیار و آزادی درونی مردم از بین نمی‌رود.

نتیجه اینکه خواست خداوند حکیم و آمادگی مردم در آخرالزمان اقتضا می‌کند وظیفه سنگین تشکیل حکومت جهانی را تنها و تنها امام‌زمان داشته باشد و این همان است که انبیا و اولیا به آن بشارت داده‌اند.

۷۶- در موقع ظهور امام زمان (ع) بطوری که از پیشرفت کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می شود دنیا مجهز به سلاحهای بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود. آن حضرت در برابر این سلاحهای مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام می کند و با ارتشهای دنیای آن روز جهاد می نماید؟ آیا می شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمبهای هیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

اولاً، مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعتلای کلمه حق است. بنابراین قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست.

از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه های مهیب در اختیار بشر باقی بماند؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوبها و انقلابات شدید و جنگهای خانمانسوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود و دو ثلث بشر را نابود می کند، این اسلحه های جهنمی نیز معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه ها استفاده کند یا آنها را تهیه نماید.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می دهد، جنگهای جهان شمولی است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی و شهرها ویران می شود و صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می سازد و بیشتر نقاط زمین را از سکنه خالی می کند.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگهایی بسیار بعید به نظر می رسید؛ زیرا با اسلحه های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و

کشورها، اگر جنگی واقع می‌شد، اولاً؛ پیش از آنکه خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می‌رسید، ثانیاً؛ تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف بر دیگری و یا از بین رفتن طرفین، متوقف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

اما در عصر حاضر، به طوری که همه پیش‌بینی می‌نمایند، با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محله نموده و با اسلحه‌ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی‌ایمان است و هیچ وسیله‌ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه‌پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی‌شود و طرفین از بین می‌روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین نیز ممکن است ظرف چند ساعت، فانی و نابود شوند.

پس اگر در احادیث شریفه فرموده‌اند: ظاهر نمی‌شود مهدی - علیه السلام - مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنها باقی بمانند و فرموده‌اند: این ظهور واقع نخواهد شد تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند؛^۱ نباید تعجیل کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی‌پایان حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهریں (ص) و آگاهی آنها از آینده و اطلاعشان به غیب به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

بر فرض اینکه اسلحه‌ها از بین نروند و حضرت نیز از معجزه نیز از معجزه استفاده نکند و اسلحه جدیدی نیاورد با اسلحه‌های متداول به جنگ می‌پردازد آنگونه که همه انبیا و ائمه کردند.

۷۷- آیا در حکومت ایشان پیشرفت علمی و صنعتی

متوقف می‌شود یا ادامه می‌یابد (مثل استخراج نفت و...)?

در زمان حکومت ولی عصر (عج)، پیشرفت صنعتی همچنان ادامه می‌یابد و اگر صنعت و تکنولوژی به صورت عوامل تخریبی و ویرانگر درآیند، اسلام و حکومت قائم شدیداً با آن مخالفت می‌کند.

حکومت صاحب الزمان پیشرفتهای همه جانبه صنعتی را که در خدمت بشر، عدالت، امنیت، آسایش و آزادی به کار رود تأیید می‌کند.

امام صادق در رابطه با اوج پیشرفت در آن زمان، فرمود: «در عصر قائم (عج)، مؤمنی که در شرق جهان است برادرش را که در غرب جهان است می‌بیند و به عکس، مؤمنی که در غرب جهان است برادرش را که در شرق جهان است، می‌بیند.»^۱ شاید فرموده امام صادق (ع) ناظر به وسایل ارتباط جمعی موجود و حتی پیشرفته‌تر بشری باشد.

همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: علم بیست و هفت حرف است آنچه تا به امروز پیامبران آورده‌اند دو حرف بیش نبوده و مردم تا امروز غیر از این دو حرف بقیه آن را نشناخته‌اند. پس هرگاه قائم مآخروج کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آنها را در میان مردم پراکنده می‌کند و دو حرف دیگر را به آنها ضمیمه کرده و بدین ترتیب بیست و هفت حرف را منتشر می‌نماید.^۲

همچنین در عصر ظهور، به جهت وسایل فوق مدرنی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، سفر به فضا و کرات بالا، همانند سفرهای زمینی امری عادی خواهد شد.^۳

۲- متهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۸.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۳.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۷۸- وضعیت عدالت، در زمان حکومت امام زمان(ع)

چگونه خواهد بود؟

دو چیز از شاخصه‌های اصلی حکومت امام زمان(ع) است:

- ۱- حکومت واحد جهانی؛ تنها اوست که چنین حکومتی ایجاد می‌کند.
- ۲- عدل جهانی؛ تنها در جامعه‌ای که ایشان تشکیل می‌دهد و خود در رأس آن قرار می‌گیرد، عدل با تمام ابعادش گسترده می‌شود. دامنه عدالت او تا اقصی نقاط، منازل و زوایای ناپیدای جامعه، گسترده می‌شود. عدالت همانند گرما و سرما در درون خانه‌های مردم نفوذ می‌کند و مامن و مسکن و جود آنان را سامان می‌بخشد.^۱ جامعه مهدویت جامعه‌ای است که در آن عدالت و آزادی تو مان تحقق می‌یابد.

۷۹- سیره حکومتی امام زمان با سیره حکومتی پیامبر و

ائمه معصومین چه فرقی دارد و چرا؟

- احادیث بسیاری دلالت می‌کند که سیره حضرت مهدی همان سیره جدش رسول خداست. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:
- پیامبر فرمود: یکی از اهل بیت من قیام می‌کند و به سنت و روش من رفتار می‌نماید.^۲

هم‌ایشان فرموده است: قائم از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است. خوی او، خوی من و رفتارش، رفتار من است. مردم را به طاعت دین من و قرآن فرا می‌خواند.^۳

همچنین یکی از دوستان امام صادق به نام عبدالله بن عطا می‌گوید: از

۲- همان، ج ۵۱، ص ۸۲

۱- همان، ص ۳۶۲

۳- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰

امام پرسیدم روش و سیره مهدی (ع) چگونه است؟ امام فرمود: او همان کار و سیره‌ای را انجام می‌دهد که رسول خدا انجام داد.^۱

امام صادق (ع) فرمود: آن گاه اسلام را از نو بنا می‌کند.^۲

ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند: هنگامی که قائم ظهور کرد، با امر جدیدی خواهد آمد چنانچه رسول خدا در آغاز اسلام، مردم را به امر جدیدی فرا می‌خواند.^۳

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند، امر جدید، کتاب جدید و رفتار و قضاوت تازه، پدیدار می‌شود که بر عرب سخت است.^۴

نباید تصور کرد که دین و اسلام حضرت مهدی (ع) با آنچه پیامبر (ص) آورد متفاوت است، بلکه احیای همان دین و اسلام است که به جهت تاریخمند شدن مورد تخریب واقع شده و آسیبهای فراوانی دیده است. امام (ع) اسلام نخستین را عرضه می‌کند و اسلام موجود را پیرایش و پالایش می‌نماید. بنابراین سیره حضرت مهدی، همان سیره پیامبر و علی (ع) و دیگر ائمه است.^۵

۸۰- امام مهدی (ع) در زمان حکومت خویش چگونه و بر

چه مبنایی داوری و قضاوت می‌کند؟

همه پیامبران الهی و امامان بزرگوار (ع) موظف بودند که میان مردم بر اساس شواهد و قوانین داوری کنند و مبنای داوری خود را «بینه» قرار دهند و به عبارتی؛ حکم به ظاهر کنند. اما در زمان حضرت داود استثنایی

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۴- همان، ص ۷۵.

۱- همان.

۳- اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۵- همان.

پیدا شد. حضرت داود(ع) از خدا مسألت نمود که حق را آن چنان که هست بر او بنمایاند. خداوند متعال فرمود: «نمی‌توانی آن را طاقت بیاوری. داود(ع) در خواهش خویش اصرار ورزید، تا حق تعالی او را بر حقایق اوضاع آگاه ساخت. روزی مردی برای مرافعه به محضر حضرت داود آمد. و عرض کرد که این مرد اموال مرا به زور گرفته است.

خداوند حضرت داود(ع) را آگاه ساخت که این شاکی، پدر مورد شکایت خود را کشته و اموالش را دزدیده است. آن حضرت دستور داد تا شاکی را به عنوان قصاص کشتند و اموالش را گرفته، به شخص مورد شکایت دادند. لذا از خداوند متعال مسألت نمود که این نوع داوری را از او بگیرد. خداوند تعالی فرمود: در میان آنها بر اساس بینات و شواهد داوری کن و از آنها بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.

و اما در عصر موعود(عج)، از آنجایی که عقلها کامل و فساد از روی زمین برچیده می‌شود، و در برابر قدرت با عظمت آن امام کسی جرأت سمپاشی و نفاق افکنی پیدا نمی‌کند، آن حضرت بر اساس واقع قضاوت می‌کند و از طرفین دعوا، شاهد و یا قسم مطالبه نمی‌کند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: وقتی که قائم آل محمد(ع) قیام کند به حکم داود، حکم می‌فرماید و گواه و شاهی نمی‌خواهد.^۱

در حدیث دیگری چنین می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد و در میان مردم همانند داود و محمد(ص) داوری می‌کند...»^۲

۱- همان، ج ۷، ص ۱۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۳، به نقل از: مهدی(ع) انقلابی بزرگ، ص ۳۰۰.

از روایت چنین بر می آید که آن حضرت برای کشف مجرمان اصلی، هم از موازین ظاهری دادرسی اسلامی، همچون «اقرار و گواهی گواهان» و هم از راههای روانی و علمی استفاده می کند. آن چنان که پاره ای از نمونه های آن در عصر داود (ع) نقل شده است. ضمن اینکه در دوران آن جناب به موازات پیشرفت علوم، تکنیک، صنعت و وسایل کشف جرم نیز تکامل می یابد و کمتر مجرمی می تواند از چنگال عدالت فرار کند.

۸۱- آیا زندگی مردم در عصر حکومت امام زمان، حالت

عادی خواهد داشت؟

در حکومت امام زمان، پیشرفت علم و صنعت، عدالت، اخلاق، اندیشه، کشاورزی و دامداری، اقتصاد و... به اوج خود می رسد و عالیتترین تمدن بشری و حکومت جهانی براساس عدالت، برقرار می شود. اینک به طور فشرده به برخی دگرگونیهای اشاره می کنیم که در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت امام مهدی (عج) رخ می دهد:

۱- تحوّل تربیتی و اخلاقی: اعتلای تربیت و اخلاق از مهمترین جنبه های پیشرفت هر حکومتی به ویژه حکومت های الهی به شمار می رود. لذا در پرتو حکومت حضرت مهدی نیز اندیشه ها شکوفا می شود. امام محمد باقر (ع) می فرماید: چون قائم، قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و خود، آنان را متمرکز می سازد و اخلاقشان را به کمال می رساند.^۱

۲- عدالت خواهی: یکی از اهداف همه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی، رقراری «عدالت» در جوامع بشری است. انقلاب جهانی حضرت مهدی بز بیش از هر چیز دیگری بر روی این موضوع تأکید می کند؛ تا جایی که

امام علی هنگام سخن‌گفتن از عدالت می‌فرماید: ... مهدی (ع) به شما نشان خواهد داد که سیرت عادلانه چگونه است.^۱

۳- تحوّل اقتصادی: دانشمندان و بزرگان عقیده دارند که حکومتی توانمند و موفق است که در همه زمین‌ها به‌ویژه اقتصاد، زمینه شکوفایی مردم را فراهم آورد. در حکومت جهانی حضرت مهدی به این جنبه توجه ویژه‌ای صورت می‌گیرد؛ تاجایی که در احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آمده است: «در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشند، سر تا سر زمین محصول دهد و ...»^۲

۴- تحوّل قضایی: حکومت حضرت مهدی از نظر قضایی در مرتبه بالا قرار می‌گیرد. «او مانند داوود میان مردم، داوری می‌کند».^۳

۵- پیروی از سیره پیامبر گرامی اسلام.

۶- رهبری بی‌آلایش: زندگی آن حضرت با عموم مردم فرقی ندارد. «مثل آنان جامه می‌پوشد و مرکبی همانند مرکب آنان سوار می‌شود».^۴

۸۲- مقرّ حکومتی امام زمان (عج) در کجاست؟

مفضل از امام صادق (ع) پرسید: خانه مهدی (عج) در کجا خواهد بود و مؤمنین کجا جمع می‌شوند؟ حضرت فرمود: «مقر حکومت او، شهر کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و محل تقسیم غنایم در مسجد سهله واقع در زمینهای صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است».^۵

۱- نهج‌البلاغه، خطبة ۱۳۸؛ بحارالانوار، همان، ص ۱۲۲.

۲- سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸. ۴- منتخب‌الانوار، ص ۴۶۹؛ همان، ص ۱۲۴.

۵- مهدی موعود، ص ۱۱۵۸.

امیرالمؤمنین (ع) در یک پیش‌بینی و خبر غیبی می‌فرماید: «گویی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند. بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را بازسازی خواهد کرد و قبله آن را استوار خواهد نمود.»^۱

۸۳- کارگزاران دولت و فرماندهان لشکری و کشوری امام

مهدی (عج) چه کسانی هستند؟

در روایتی، حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (عج) گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر و فرمانروا.»^۲

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم آل محمد قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می‌گرداند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی (ع) که به حق قضاوت کرده و با عدالت رفتار می‌کنند، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابوجاذبه انصاری و مالک اشتر.»^۳

ابن عربی در فتوحات چنین آورده است: «مردان الهی با مهدی (عج) همراه هستند. مردانی که به دعوت او پاسخ گفته‌اند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولتمردان اویند که بار سنگین مسئولیتهای حکومت را بر دوش دارند.»^۴ کارگزاران حضرت مهدی (ع) ۳۱۳ تن از صالح‌ترین و بهترین بندگان خداوند هستند که در برخی از روایات نام بعضی از آنها رفته است که به دو روایت اشاره شد.

۱- فیت نعمانی، ص ۴۵۱.

۲- ملاحم ابن طاووس، ص ۸۳، نقل از: چشم‌اندازی از حکومت مهدی (ع)، نجم‌الدین طیبی، ص ۱۹۰.

۳- الفتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴- همان.

۸۴- آیا امام زمان (عج) در زمان حکومت و دولت کریمه از

امکانات جنگی و ارتباطی روز استفاده می‌کند؟

برنامه قیام حضرت مهدی (عج) همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره‌گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می‌گیرد، و هیچ‌گاه اعجاز، اساس آن را تشکیل نمی‌دهد، بلکه معجزات جنبه استثنایی دارند. به این دلیل که همه پیامبران از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورتهای لازم، طرح نقشه‌های موثر، تاکتیکهای نظامی و حساب شده و فراهم ساختن هر گونه امکانات مادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می‌کردند و در انتظار معجزه نمی‌نشستند.

بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهان نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - به جز در موارد استثنایی - تحقق پذیرد. به تعبیری دیگر آن حضرت و یارانش با هر اسلحه‌ای که لازم باشد، در مقابل کفار و ستمگران می‌ایستند و از هر گونه اسلحه‌ای که در آن زمان متداول و مورد نیاز باشد، استفاده می‌کنند.

علاوه بر اینکه قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان، هیچ‌گاه سبب نمی‌شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده یا متوقف شود.

ابوبصیر از امام صادق (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت، حضرت مهدی برسد، خداوند متعال هر نقطه فرورفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟!»^۱

از حدیث فوق چنین برمی آید که در عصر قیام حضرت مهدی (عج) یک سیستم نیرومند مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید، آن چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود. موانع مرتفع و گودی زمینها مانع از رویت موجودات روی زمین نخواهد شد. البته این امر با ولایت تکوینی آن امام نیز سازگاری دارد.

بدیهی است که بدون چنین سلطه اطلاعاتی بر کره زمین، در حکومت واحد جهانی، صلح و امنیت و عدالت، به گونه همه جانبه و سریع و جدی - با صرف نظر از مسئله اعجاز - امکان پذیر نخواهد بود و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.^۱

۸۵- آیا امام زمان (ع) و اصحابش در عصر ظهور از

امدادهای غیبی برخوردارند؟

هر چند در بسیاری از روایات، فتوحات به نیروهای رزمی آن حضرت نسبت داده شده است، ولی پیروز شدن بر تمام جهان با توجه به پیشرفت علم و صنعت نظامی قبل از ظهور، بدون امدادهای الهی ممکن نیست. به بخشی از امدادهای غیبی الهی که در روایات آمده است، اشاره می شود:

الف - سلاح امام: امام صادق (ع) می فرماید: «قائم ما اهل بیت، باترس و رعب یاری می شود؛ یعنی رعب و وحشتی که در دل مردمان می افتد امام را در رسیدن به اهداف یاری می کند.

ب - فرشتگان و جنیان: حضرت علی (ع) فرمود: «خداوند، حضرت مهدی (ع) را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می کند.»^۲

۱- برای اطلاع بیشتر ر. ک: مهدی (ع) انقلابی بزرگ.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

از امام محمد باقر (ع) نیز نقل است که: «گویا هم اینک حضرت قائم (ع) و یارانش را می‌بینم که فرشته جبرئیل در سمت راست مهدی و میکائیل در سمت چپ حضرت حرکت می‌کنند و ترس و وحشت پیشاپیش سپاهیانش و پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند حضرتش را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می‌کند.»^۱

ج - ندای آسمانی: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «هنگام خروج قائم، منادی خدا از آسمان فریاد می‌زند: «ای مردم، مدت ستمگران سرآمد، و کار به دست بهترین فرزند محمد (ص) افتاد، روانه مکه شوید.»^۲

۸۶- زنان در حکومت حضرت مهدی چه نقشی دارند؟

چنانکه امام صادق (ع) به مفضل بن عمر می‌فرماید: «با حضرت قائم (ع) سیزده زن همراه است. عرض کرد: آنها چه کار می‌کنند؟ حضرت فرمود: مجرمین را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند، همان طور که در زمان پیامبر (ع) چنین بود.»^۳

۸۷- در روایتی، حکومت حضرت مهدی (ع) به حکومت

حضرت داوود (ع) تشبیه شده است. این تشبیه به چه جهت صورت گرفته است؟

به نقل از قرآن کریم، یکی از اختصاصاتی که حضرت داوود (ع) داشت این بود که خداوند او را حاکم قرار داد:

حضرت داوود (ع) اولین فرد در تاریخ بود که در مراعات و دعاوی، به

۱- ارشادالقلوب، دیلمی، ص ۲۸۶. ۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۳- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۰. البته در برخی روایات تعداد زنان پنجاه تن نیز گفته شده است.

باطن حکم می‌کرد؛ یعنی هنگامی که دو نفر اختلاف داشتند، آنان را نزد حضرت داوود (ع) می‌آوردند و آن حضرت مسأله را به علم الهی خود (بر پایه آگاهی اش از واقعیتهای نهان) حل می‌کرد.

در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه چنین نبود. آن بزرگواران طبق ظاهر حکم می‌کردند. اما در زمان ظهور، افراد در دعاوی خود، برای اثبات مدعا نزد حضرت صاحب الزمان می‌روند و آن مطلب به سادگی حل می‌شود.

باید دانست که نفس این نحوه قضاوت زمینه بسیاری از تجاوزات و طرح دعاوی نابجا را - که امروزه در بین گروهی زیاد از مردم پیش می‌آید - از بین می‌برد؛ زیرا همگان می‌دانند که با ظاهر سازی و دلیل تراشی نخواهند توانست حقی را باطل و باطلی را حق جلوه دهند. به عبارت دیگر، می‌دانند قاضی مأمور به باطن است و حکم او برخاسته از علم الهی است و آن بزرگوار به علم الهی خود عمل می‌کنند.

شبهات حکومت امام زمان (ع) به حکومت حضرت داوود (ع) در این است که به باطن حکم می‌کند و بی‌نه و شاهد نمی‌طلبد.^۱

۸۸- آیا حکومت امام زمان، جهانی است؟

بنا به روایات و آیات قرآن و فلسفه تاریخ اسلامی، حکومت واحد جهانی توسط حضرت مهدی شکل خواهد گرفت. به برخی از آیات و روایات اشاره می‌شود:

۱- قرآن درباره جهانی شدن دین اسلام می‌گوید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»^۲

با توجه به اینکه هنوز دین اسلام، دین تمام مردم جهان نشده و وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است، باید روزی برسد که این دین بر تمام جهان سایه افکند و این وعده ممکن نیست مگر با آمدن مهدی موعود که با تشکیل حکومت جهانی، دین اسلام را طبق وعده الهی در جهان پیاده می‌کند.

۲- باز در قرآن آمده است: «در زیور، بعد از ذکر تورات نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث - حکومت - زمین خواهند شد.»^۱

چون این وعده نیز تا کنون تحقق نیافته است، بنابر روایات، این وراثت به دست توانای امام مهدی (ع) تحقق خواهد یافت.^۲

۳- امام صادق (ع) در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر - فرمان - او تسلیم‌اند»^۳ فرمود: «هنگام قیام قائم (آل محمد) جایی روی زمین نمی‌ماند، مگر آنکه در آن شهادت به وحدانیت خدا داده خواهد شد.»

۴- بنابر روایات بسیاری از پیامبر (ص) و معصومین (ع)، حضرت مهدی (ع) زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود. این روایات در کتابهای اهل سنت نیز آمده است.

۵- امام محمد باقر (ع) فرمود: «خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد کرد.»^۴

۶- افزون بر آنچه گذشت، برخی دیگر از روایات از حکومت مهدی (ع) بر حجاز، ایران، عراق، شام، روم، قسطنطنیه، و چین بسیاری از کشورها خبر داده است.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.
۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۱- انبیا / ۱۰۵.
۳- آل عمران / ۸۲.

۸۹- اهداف حکومت امام مهدی (عج) کدامند؟

مقصود از «اهداف» قیام قائم چیزی است که آن حضرت برای دست یافتن به آنها، حرکت جدی را آغاز خواهد کرد. فهرستی از اهداف مقدس به قرار ذیل صورت است:

- احیای اسلام که بر اثر کج رویها زنگار گرفته است؛

- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع؛

- اصلاح جامعه و به حرکت درآوردن آن؛

- حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان؛

- احیای سنت نبوی و سیره علوی؛

- از بین بردن بدعتهای جاهلانه؛

- آزاد سازی ملت‌ها از محکومیت سلطه و زور؛

- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی جباران؛

- از بین بردن سلطه استبدادی خود کامگان بر جهان اسلام؛

- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه.

این اهداف، هم در اندیشه و عمل حضرت قائم جلوه گر خواهد بود و هم در یاران و سربازانش^۱.

۹۰- اصحاب و یاران امام زمان (عج) چند نفر و دارای چه

ویژگیهایی هستند؟

هنگامی که بنیانگذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود (ع)، بر اساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می‌شود، تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت، که همگی از تربیت‌ندگان مکتب ولایت و از عاشقان پاکبخته‌خاندان وحی هستند، در

اطراف وجود مقدسش جمع شده، به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می‌یابند.

آیات بسیاری از قرآن کریم توسط امامان معصوم (ع) به یاران حضرت مهدی (عج) تأویل و تفسیر شده‌اند؛ از جمله: «اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا»^۱ هر کجا که باشید خداوند شما را یک جا گرد می‌آورد.

امام صادق (ع) فرمود: «این آیه شریفه در حق یاران قائم (روحی فداه) نازل شده است.»^۲

و نیز در قرآن کریم آمده است: «اگر عذاب را تا مدت معینی، از آنها دور کنیم، گویند چه چیز آن را باز می‌دارد؟!»^۳ حضرت علی (ع) فرمود: «مراد از امت معدوده، یاران ۳۱۳ نفری قائم (ع) می‌باشد.»^۴

آبان بن تغلب گوید: «در مکه در مسجدی خدمت امام صادق (ع) بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: آبان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد، اهل مکه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند، شمشیرهایی حمایل کرده‌اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر، و اوصاف و نسبش نوشته است، سپس دستور می‌دهد شخصی فریاد بزند این مهدی است؛ به حکم حضرت داوود و سلیمان حکم می‌کند و گواه نمی‌خواهد.»^۵

و در وصف ایشان می‌فرماید: «آنها مردانی هستند که دل‌هایشان همانند پاره‌های آهن محکم است. هرگز دچار شک و تردید نمی‌شوند. در حق خدا از سنگ سخت‌تر هستند. اگر به کوهها حمله ببرند از جای برمی‌کنند. با پرچمهای خویش به هر شهری روی آورند، تحت سیطره خود

۱- بقره/ ۱۴۸.

۲- غیبت نعمانی، ص ۴۰۴.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۹۰.

درآوردند. بر فراز اسبها چون عقاب چابک و چالاک اند. برای تیمن و تبرک، زین اسب امام (ع) را مسح می‌کنند و پروانه وار، دور شمع وجودش گرد می‌زنند و خود را سپر جان امام قرار می‌دهند. شبها را به شب زنده داری سپری می‌کنند و در سراسر شب زمزمه نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می‌رسد. آنها زاهدان شب و شیران روزند و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند.»^۱

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) تعداد یاران امام زمان (عج) را هنگام خروج از مکه ده هزار نفر عنوان نموده، می‌فرماید: «قائم (ع) از مکه بیرون نمی‌آید جز هنگامی که تعداد حلقه کامل شود. ابوبصیر پرسید: تعداد حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر؛ آنگاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت حرکت می‌کنند و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز درمی‌آورند... پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله‌ای گرد می‌آیند.»^۲

از این رو، یاران خاص آن حضرت ۳۱۳ تن هستند که در واقع فرماندهان لشکری و کشوری دولت کریمه مهدی موعود (عج) می‌باشند و حرکت اصلاح‌گرانه خویش را با لشکر ده هزار نفری آغاز می‌نمایند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اکثریت یاران آن حضرت را غیر عرب تشکیل می‌دهند و عده بسیار اندکی از عرب جزء لشکر آن امام هستند. چنانکه ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «یاران حضرت قائم از عرب اندکند.» عرض کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت او هستند؟! فرمود: «آری، ولی به ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند و بسیاری از مردم از غربال خارج گردند.»^۳

۲- همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۳.

ظاهر برخی از روایات چنین است که همه یا اکثر یاران امام مهدی، جوان هستند و هر کدام از آنها قدرت چهل مرد را دارند. آنها عاشق شهادتند. زن در انقلاب جهانی آن حضرت نیز نقش حائز اهمیتی دارد.

۹۱- آیا یاران حضرت از بزرگان متوفی نیز هستند که زنده

شوند و ایشان را یاری کنند؟

در روایات نام سلمان، مقداد، یوشع بن نوح، اصحاب کهف، حضرت عیسی (ع) مؤمن آل فرعون، ابوجاذبه انصاری و مالک اشتر برده شده است. به نظر می‌رسد افراد متوفی که زنده خواهند شد منحصر به این بزرگواران نباشند.

۹۲- آیا یاران ایشان از کشور و یا نژاد خاصی هستند؟

با توجه به اینکه حضرت مهدی (عج) امام همه مسلمین است و مسلمین از ملیت‌ها و نژادهای گوناگون هستند و در روایت نیز عنوان گروهی از یاران حضرت مهدی (ع) «اعاجم»؛ یعنی غیر عرب ذکر شده است^۱ به نظر می‌رسد که یاران حضرت از نژاد و کشور خاصی نیستند.

۹۳- دوستان حضرت دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

یاران آن حضرت از مردان بسیار خالص و دلاور هستند که همچون کوه استوار در خدمت آن حضرت به سر می‌برند.^۲

حضرت علی (ع) درباره ویژگی‌های یاران آن حضرت می‌فرماید: «یاران امام قائم جوانند و در میانشان پیر یافت نمی‌شود به جز اندکی، مانند سرمه

۱- فرهنگ موعود، ص ۲۶۴.

۲- بهارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

در چشم و نمک در طعام که کمتر از هر ماده در طعام، نمک آن است». البته جوان بودن یاران امام، لطمه‌ای به جایگاه پیران با ایمان نزده و به عدم همراهی ایشان گواهی نمی‌دهد؛ زیرا اولاً؛ پیران گرچه تعدادشان اندک است، اما باز هم در میان اصحاب ویژه حضرت حضور دارند. ثانیاً؛ به جز ۳۱۳ یار اصلی، مؤمنان بسیاری نیز گرد حضرت جمع می‌شوند و ایشان رایاری خواهند کرد.

«رفقا» عنوانی برای یاران حضرت مهدی (عج) است که خود را هنگام ظهور حضرت قائم از کوفه به مکه رسانده، با آن حضرت بیعت می‌کنند و همچون پاره‌های ابرپاییزی به سوی مکه روانه می‌شوند.

باتوجه به اینکه ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر، اهل کوفه هستند^۱ و با توجه به معنی رفق و رفاقت که نشانگر صفا و صمیمیت و پیوند محکم آنهاست، به ویژگی دیگر یاران مخلص، حضرت مهدی (عج) پی می‌بریم^۲.

همچنین در وصف اصحاب قائم به واژه‌هایی مانند اوتاد، عصائب، ابدال، اعاجم، رفقا و نجبا بر می‌خوریم که باتوجه به معانی این عناوین با ویژگی‌های اصحاب العصر (عج) نیز آشنا می‌شویم^۳.

۹۴- چه کسی امام زمان (عج) را غسل داده و بر پیکر

مطهرش نماز می‌خواند و او را به خاک می‌سپارد؟

برخی از علمای شیعه بر این عقیده هستند که امام را امام غسل می‌دهد و برای او نماز می‌خواند و به خاک می‌سپارد. چنان‌که امام رضا (ع) فرموده است: «امام را جز امام غسل نمی‌دهد»^۴.

۲- همان

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳- ر.ک به: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۵۲.

بنابراین، قدر مسلم این است که یکی از امامان معصوم (ع) باید او را غسل دهد، اما اینکه کدامیک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاکسپاری را انجام می‌دهد، از روایات چنین معلوم می‌شود که امام حسین رجعت نموده و امام شهید را غسل می‌دهد^۱.

۹۵- پس از شهادت امام زمان (عج) چه اتفاقی رخ می‌دهد

آیا قیامت می‌شود یا خیر؟

در این باره دو دسته روایات وجود دارد: دسته اول روایاتی که مسأله رجعت امام حسین (ع) و امامان دیگر را بیان نموده‌اند. دسته دیگر روایاتی هستند که می‌گویند: چون قائم آل محمد (ص) از دنیا برود و یا شهید شود، چهل روز پس از آن قیامت برپا می‌گردد و مردگان از گورها به در می‌آیند و برای حساب جزای محشر آماده می‌گردند و خداوند از آنچه واقع می‌شود داناتر و ولی توفیق و صواب است^۲.

حرّ عاملی در کتاب «ایقاظ» در صدد جمع کردن بین دو دسته روایات برآمده و می‌نویسد: شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با اعداد کمتر، معرفی می‌کنند و یا اینکه هر روزی برابر هزار سال باشد، چنانکه می‌فرماید: یک روز نزد پروردگارت، مثل هزار سالی است که شما می‌شمارید. و شاید مراد از قیامت در روایات دسته دوم، قیامت صغری؛ یعنی رجعت باشد. و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد، ممکن است قیامت بر هر دو اطلاق شود^۳.

۲- لارشاد، ص ۷۰۸.

۱- مهدی موعود، ص ۱۲۲۰.

۳- الايقاظ من الهجعه فی البرهان علی الترجمه، ص ۴۰۰.

۹۶- چه کسانی هنگام ظهور حضرت زنده می‌شوند؟

کسانی که برای بهره‌جستن از حکومت امام زمان (عج) و کمک به آن حضرت زنده می‌شوند دو گروه هستند:

۱- گروه اول کسانی هستند که نامشان در روایات آمده است. امام صادق (ع) فرمود: از پشت شهر کوفه همراه حضرت قائم، ۲۷ مرد خارج می‌شوند. ۱۵ نفر از آنان جزء یاران حضرت موسی (ع) هستند. ابودجانة انصاری، مقداد و مالک‌اشتر نیز جزء آنان هستند. پس اینان در خدمت امام زمان به عنوان یاران و فرمانروایان حکومتش خواهند بود.

امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل! تو همراه ۴۴ نفر، زنده می‌شوی و همراه قائم (ع) خواهی بود و تو در طرف راست قائم خواهی بود و امر و نهی می‌کنی.

هم چنین درباره داود رقی فرمود: هر که دوست دارد که به مردی از اصحاب حضرت قائم (ع) بنگرد، به این مرد نگاه کند.

نیز درباره یاران امام حسین (ع) فرمود: امام حسین (ع) همراه یاران خود - که در کربلا شهید شدند - خواهند آمد.

طبری در «دلایل الامامه» نام عده‌ای از زنان را آورده است که برای یاری رساندن به امام زمان (ع) زنده می‌شوند.

مفضل می‌گوید: امام صادق فرمود: ۱۳ زن همراه قائم آل محمد (عج) خواهند آمد. عرض کردم: برای چه کاری؟ حضرت فرمود: به مداوای مجروحان و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت، همان گونه که همراه رسول الله بودند.

۲- گروه دوم کسانی هستند که نامشان در روایات نیامده اما اوصافشان ذکر شده است. این افراد عبارتند از:

الف - کسانی که ۴۰ صبح دعای عهد را بخوانند؛ امام صادق(ع) فرمود: آنان از یاوران قائم ما می‌باشند و اگر چنین کسی پیش از ظهور بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون خواهد آورد تا در خدمت آن حضرت باشد.^۱

ب - کسانی که هر شب جمعه، سوره اسرا را بخوانند؛ امام صادق(ع) فرمود: هر که هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل را بخواند، نخواهد مرد تا حضرت قائم را درک کند و جزء یارانش قرار بگیرد. شاید معنای مردن، مرگ جاهلیت باشد و معنای دیدن اعم از ظاهر.

ج - هر که مانند سلمان فارسی باشد؛ در گفتگویی که پیامبر(ص) بزرگوار اسلام با سلمان فارسی داشت، آن حضرت پس از برشمردن نام امامان معصوم(ع)، به سلمان فرمود: «ای سلمان! تو او را درک خواهی کرد و هم چنین هر که همانند تو باشد و هر که چنین ولایت و معرفتی نسبت به او داشته باشد.^۲

د - شهیدان؛ چهارمین گروهی که در ایام ظهور مهدی(ع) زنده می‌شوند و به دنیا بازمی‌گردند، شهیدان هستند. آنان که پیکرشان در راه اسلام و قران، آماج تیرهای دشمن قرار گرفت و با بدنی غرقه به خون به دیدار معبود خود شتافتند. آنان نیز برمی‌گردند تا پس از درک محضر امام زمان(عج) به مرگ طبیعی از دنیا بروند. امام باقر(ع) در گفتگویی که با زراره داشت، ضمن اینکه بین مرگ طبیعی و کشته شدن در راه خدا فرق گذاشت، به وی فرمود: «چنین نیست کسی که کشته شود با آن که در رختخواب مرده باشد، یکسان باشد و هر که در این دنیا کشته شود به ناچار باید برگردد تا مرگ را بچشد.^۳»

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۲۲.

۱- دلائل الامامه، ص ۲۶۰.

۳- تفسیر المیاشی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹.

۹۷- امام زمان (عج) چگونه و توسط چه کسی به شهادت

می‌رسد؟

پیرامون شهادت یا درگذشت امام زمان (عج) روایات متعددی در دست است، ولی با توجه به سخن امام حسن (ع) که فرموده است: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آنکه مسموم یا شهید می‌شود.»^۱ می‌توان گفت، روایاتی که بر شهادت امام دلالت دارند، بر دیگر روایات ترجیح و برتری دارند.

درباره شهادت حضرت و چگونگی آن روایت شده است: هنگامی که سال ۷۰ به پایان آید^۲ و مرگ حضرت فرارسد، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم، ایشان را به شهادت می‌رساند. ویژگی آن زن این است که مانند مردها محاسن دارد. او از بالای بام، هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند و آن حضرت را به شهادت می‌رساند. چون حضرت شهید می‌شوند، امام حسین (ع) مراسم غسل، کفن و دفن آن حضرت را به عهده می‌گیرند.^۳

۱- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۲- منظور این است که حضرت مهدی (ع) پس از هفتاد سال حکومت توسط زنی به نام

سعیده به شهادت می‌رسد. ۳- تاریخ بعدالظهور، سید محمد صدر، ص ۸۸۱.

فصل هفتم

رجعت

۹۸- مفهوم رجعت چیست؟

رجعت در لغت به معنای «بازگشت» به کار می‌رود و در اصطلاح، به بازگشت گروهی از مردگان به این جهان، همزمان با قیام جهانی حضرت مهدی (ع) گفته می‌شود؛ طبعاً بازگشت این گروه قبل از فرارسیدن رستاخیز خواهد بود. لذا رجعت، گاه در شمار رویدادهای قبل از قیامت ذکر می‌شود و گاهی در زمره حوادث مربوط به ظهور مهدی منتظر می‌آید. ولی باید دانست که از دیدگاه شیعه مسأله رجعت رویدادی مستقل از دو موضوع یاد شده (قیامت - و ظهور حضرت مهدی)، است اگر چه بین هر سه موضوع پیوند زمانی برقرار است.

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: «مراد از رجعت در نزد ما همانا زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است و همین معنی است که از لفظ رجعت به ذهن خطور می‌کند و دانشمندان بر آن تصریح کرده‌اند»^۱.

شیخ مفید می‌فرماید: «خداوند شماری از امت محمد (ص) را بعد از مرگشان و پیش از برپایی قیامت بر می‌انگیزد و این از اختصاصات مذهب آل محمد (ع) می‌باشد که قرآن بر درستی آن گواهی می‌دهد»^۲.

۱- الایفاظ من الهمجه فی البرهان علی الترجمه، باب دوم.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۶ (نقل از: المسائل الشریعه، شیخ مفید).

سید مرتضی علم‌الهدی پیرامون رجعت از نظر شیعه می‌نویسد:

«عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال به هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی (عج) گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا آنان به پاداش یاوری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نائل آیند؛ و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می‌کند تا از ایشان انتقام گیرد، بدین ترتیب که آشکاری حق و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند.»^۱

علامه مجلسی - قدس سره - پس از نقل روایات فراوان و ذکر اقوال بزرگان درباره رجعت می‌نویسد: «از دیدگاه ما (شیعیان) رجعت به (گروهی از) مؤمنان راستین و کافران فرو رفته در گرداب کفر و الحاد اختصاص دارد و کسی غیر از این دو گروه به دنیا باز نخواهد گشت.»^۲

از این بیانات و با توجه به احادیثی که در کتب معتبر شیعه گردآوری شده، به روشنی بر می‌آید که شیعیان رجعت را منحصر به بازگشت گروهی از مؤمنان و کافران می‌دانند و بس. اینان با استناد به دلایل متقن و خلل‌ناپذیر معتقدند که بنا بر وعده حتمی الهی، آخرین ذخیره خداوندی - حضرت مهدی (ع)، که همانم و هم‌کنیه پیامبرخاتم و از نسل آن حضرت می‌باشد، در روزگاری که زمان آن پوشیده است، پرده غیبت را کنار می‌زند و با ظهور خویش کاخ ستمگران را درهم می‌شکند، خداجویان را به عزت می‌رساند، شوکت مسلمین را زنده می‌کند و خفایشان شبهای تیره را برای همیشه از صفحه روزگار محو می‌نماید. آنگاه همزمان با قیام این رادمرد عدل‌گستر، گروهی از مؤمنان و منکران به جهان مادی بازگشته و هر گروه بر اساس کردار پیشین خود به ثواب و عتاب نایل می‌آیند.

۱- همان، ص ۱۳۸ (نقل از رساله‌ای که سید مرتضی در پاسخ مردم ری نوشته است).

۲- همان.

۹۹- آیا علمای شیعه در مورد رجعت اتفاق نظر دارند؟

بی تردید شیعه به رجعت اعتقاد دارد؛ زیرا همه دانشمندان بزرگ این مکتب، اعتقاد به رجعت را از ویژگیهای پیروان امامان معصوم (ع) بر شمرده‌اند، تا بدانجا که پیروی مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت متلازم یکدیگر بوده و برخی از یاران و پرورش یافتگان مکتب «اهل بیت» با همین صفت معرفی شده و خرده‌گیران بر شیعه نیز همین اعتقاد را وسیله نکوهش و مخالفت خویش قرار داده‌اند.

علامه مجلسی بیش از پنجاه تن از عالمان شیعه را نام می‌برد که اصل رجعت را پذیرفته و روایات مربوط به آن را در کتب خویش آورده‌اند.

همو می‌نویسد: «اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یاری انکار آن نیست»^۱.

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات می‌گوید: «عقیده ما درباره رجعت این است که این رویداد قطعاً به وقوع می‌پیوندد»^۲.

شیخ مفید عقیده به رجعت را از ویژگیهای پیروان خاندان رسالت می‌داند.^۳

سید مرتضی معتقد به اجماع شیعه درباره رجعت است و می‌گوید: «پیروان این مذهب در این باره کمترین اختلافی ندارند»^۴.

حرّ عاملی می‌نویسد: «فزون‌ترین نویسندگانی که روایات مربوط به رجعت را در کتب مستقل یا غیر مستقل گرد آورده‌اند - و تعداد آنها از هفتاد کتاب تجاوز می‌کند - دلیل بر قطعی بودن اعتقاد به رجعت از دیدگاه

۱- همان، صص ۱۴۴-۱۲۲.

۲- اعتقادات صدوق، به نقل از: بحارالانوار ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۳- همان، ص ۱۳۶. (نقل از: المسائل الشریعه). ۴- همان، ص ۱۳۹.

شیعه است.^۱

شیخ طوسی در تفسیر تبیان^۲ و امین‌الدین طبرسی در مجمع‌البیان^۳ و دیگر مفسران بزرگ شیعه درباره رجعت سخن گفته‌اند و بنا به نوشته صاحب کتاب «الایقاظ من الهجعة» صحت رجعت از نظر شیعیان امری مسلم، قطعی و انکارناپذیر بوده و بیشتر دانشمندان یا همه آنان این واقعیت را پذیرفته‌اند.^۴

شیخ صدوق در کتاب «صفات الشیعه» اعتقاد به رجعت را از مشخصات پیروان این مکتب بر شمرده و حدیثی را از امام ششم، حضرت صادق(ع) در این رابطه نقل می‌نماید.^۵

بنابراین می‌توان گفت که اصل رجعت از دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و با توجه به روایات بسیاری که از پیشوایان معصوم رسیده است، تردیدی در تحقق رجعت باقی نمی‌ماند. علامه مجلسی می‌نویسد:

«کسی که حَقَانِیَّتِ ائِمَّةِ اطهار - علیهم السَّلام - را باور کرده است، چگونه می‌تواند درباره مسأله متواتری که از آنان نقل شده و نزدیک به دوست روایت صریح در این زمینه رسیده و بیش از چهل تن از ثقات و عالمان شیعه آنها را در کتب خود آورده‌اند؛ شک داشته و این عقیده را با دیده تردید بنگردد؟... راستی اگر مسأله‌ای از این قبیل را بتوان از متواترات دانست، پس در کدامین موضوع می‌توان ادعای تواتر کرد؟»^۶

۱- الایقاظ من الهجعة فی البرهان علی الترجمة، باب دوم.

۲- تبیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳- مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۳۵.

۴- الایقاظ من الهجعة فی البرهان علی الترجمة، باب دوم، دلیل پنجم.

۵- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱ (به نقل از صفات الشیعه).

۶- همان، صص ۱۴۴ - ۱۲۲.

شیخ حرّ عاملی روایات رجعت را فزون از شمار دانسته و قائل به تواتر معنوی اخبار وارده است.^۱

ناگفته نماند که این سخن بدین معنی نیست که از دیدگاه عقاید شیعی، اصل رجعت در شمار اصول دین بوده و همپایه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد است، بلکه بسان بسیاری از ضروریات دینی یا رویدادهای تاریخی انکارناپذیر، از مسلمانات قطعی محسوب می‌گردد.

۱۰۰- آیا ظهور مهدی منتظر همان رجعت نیست؟

برخی پنداشته‌اند که ظهور حضرت مهدی (ع) پس از غیبت، همان رجعت است، در حالی که چنین نیست، زیرا غیبت از نظر شیعه به معنی زندگی آن حضرت در جهان ماده به صورت یک فرد ناشناخته است. شیعه حضرت مهدی را زنده می‌داند و در انتظار ظهور حضرتش به سر می‌برد. اما رجعت به معنی زنده شدن گروهی از مؤمنان و کافران و بازگشت آنان به دنیا است و به هیچ وجه با غیبت ارتباط ندارد.

روایات رجعت در کتب شیعه موجود است و هرکس با مراجعه به آنها در می‌یابد که هیچ گاه در هیچ روایتی، قیام امام عصر را رجعت نخوانده‌اند و هرگز کسی آن حضرت را مرده نمی‌داند تا ظهورش را بتوان رجعت خواند.

گذشته از این، اگر رجعت همان انتظار ظهور منجی باشد، نباید شیعه را به خاطر داشتن چنین اعتقادی نکوهش کرد؛ چرا که برخی از فرق اسلامی - حتی از اهل تسنن - نیز بر این عقیده بوده، چشم به راه ظهور شخصیتی از نسل رسول گرامی اسلام هستند.

۱- الايقاظ من الهجعه فی البرهان علی الترجعه، باب دوم، دلیل سوم.

۱۰۱- سنت الهی در جهان آفرینش این است که انسانها به صورت سلول در رحم مادر پرورش یابند. آنگاه دیده به جهان گشوده، پس از عمری کوتاه یا بلند، رخت از جهان بر بندند و بار دیگر در روز رستاخیز همگان برای پاداش و کیفر زنده شوند. در این صورت، آیا حیات دوباره قبل از قیامت برخلاف سنت جاری الهی نخواهد بود؟

نظام آفرینش بر اراده حکیمانه الهی استوار شده و از قانونمندی ویژه‌ای برخوردار است. از این رو پژوهشگران علوم طبیعی و دانشمندان ژرف‌نگر علوم فلسفی توانسته‌اند بر بسیاری از اسرار جهان خلقت دست یابند و قوانین جاری در عالم تکوین را کشف کنند. رشد شگفت‌انگیز دانشهای گوناگون و گسترش همه‌جانبه تکنولوژی از همین دیدگاه نشأت گرفته و انسانهایی که جهان را به صورت مجموعه‌ای هماهنگ شناخته‌اند، در اثر تلاش و کوشش، بر حقایق بی‌شماری وقوف یافته و از رهگذر آن به ترقی و پیشرفت نایل آمده‌اند.

اما باید اعتراف کرد که هیچ‌کس نمی‌تواند خود را آگاه از تمام قوانین حاکم بر جهان آفرینش به شمار آورد و یا قوانین کشف شده توسط دانشمندان را قطعی و مسلم بداند؛ چرا که راه رسیدن بشر به این قوانین از طریق استقراء بوده، و استقراء کامل برای هیچ فردی مقدور نیست. بنابراین در مورد همه قوانین و سنتهای جاری طبیعت باید احتمال وقوع خلاف و استثنا را پذیرفت، مگر آنکه آفریدگار جهان خود از عدم استثنا در مورد سنتی خاص، سخن بگوید.

برای مثال؛ یکی از سنتهای صددرصد قطعی و کلی و تخلف‌ناپذیر در نظام آفرینش که حتی یک نمونه خلاف برای آن نمی‌توان برشمرد، «جاودانی نبودن انسانها در دنیا» است. شکی نیست که سنت الهی بر این قرار گرفته

که هیچ فردی از افراد بشر در جهان مخلّد نباشد. قرآن قاطعانه درباره این سنت می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱ و یا «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۲. از این جهت هرگز نمی‌توان درباره این سنت، قائل به استثنا شد و حتی برای یک انسان در جهان مادی خلود و جاودانگی اندیشید. از سوی دیگر، برخی از سنتهای طبیعت، که به ظاهر عام و فراگیر هستند، صددرصد قطعی و کلی نبوده، بلکه جنبه نسبی دارند. مثلاً قانون آفرینش چنین اقتضا می‌کند که هر جاننداری از طریق مجاری طبیعی به وجود آید و بر همین اساس است که نظریه «خلق الساعة» توسط دانشمندان علوم جدید نفی شده است. در عین حال ما می‌بینیم که موارد انگشت شماری برخلاف این سنت الهی وجود دارد و به تصریح قرآن؛ عصای موسی به صورت «ثعبان» در می‌آید یا حضرت عیسی‌ای مسیح بدون آمیزش مادر با انسانی دیگر، دیده به جهان می‌گشاید و از همین قبیل است کلیه معجزات و کرامات.

بدیهی است که در چنین مواردی نباید منکر وقوع حوادث استثنایی شد، بلکه باید اعتراف کرد که همه سنتهای حاکم بر جهان آفرینش صددرصد قطعی و تخلّف‌ناپذیر نیستند. بر همین اساس می‌توان گفت:

درست است که سنت الهی بر این تعلق گرفته که هر موجود زنده‌ای پس از پایان یافتن دوران زندگی خود راهی سرای دیگر شده، برای بار دوم به دنیا باز نگردد؛ ولی این سنت، مانند سنت آفرینش موجودات زنده است که گاهی - به علل و مصالحی که همگی جنبه تربیتی دارد - استثنا داشته و از میان میلیاردها موجود زنده، چند موجود بنابر آیات قرآن و روایات پیشوایان به این جهان بازگشته یا باز می‌گردند.

۱- انبیا/ ۳۵: هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید.

۲- زمر/ ۳۰: تو (ای پیامبر) ندای مرگ را لیک خواهی گفت و آنان نیز خواهند مُرد.

۱۰۲- یکی از سنتهای الهی در جهان آفرینش این است که هر انسان که در مدت زندگی در دنیا، یک رشته قوه‌ها و توانها در او فعلیت یافته و به صورت کمال بروز می‌نماید. مثلاً روزی که به دنیا قدم می‌نهد، امکان آگاهی در او وجود دارد و پس از مدتی این امکان جامه فعلیت به خود می‌پوشد و به صورت موجود زنده آگاه در می‌آید. همچنین است دیگر قوه‌ها و توانهایی که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده و با گذشت زمان فعلیت می‌رسند و او را به موجودی کامل تبدیل می‌کند. بنابراین همه افراد بشر از قوه آگاهی، شنوایی، بینایی و توان خواندن و نوشتن و سایر قوه‌ها و توانها برخوردار هستند و پس از مدتی همه این قوه‌ها را در چارچوب فعلیت، واجد می‌شوند. همین است که می‌گویند: هر انسانی در لحظه مرگ با یک رشته فعلیتها و انقلاب «امکان»ها به «شدن»ها جهان را ترک می‌کند. حال اگر عقیده به رجعت درست باشد، مستلزم آن است که انسان رجعت کننده، از فعلیت به قوه بازگردد و کمالهای ظهور یافته در او به توان تبدیل شوند. آیا این کار با حکمت حق تعالی سازگار است و به یک معنی، کاری لغو به شمار نمی‌رود؟

شکی نیست که قوا و توانهای هر انسانی در طول زندگی او به فعلیت و کمال تبدیل می‌شود. بنابراین اگر کسی مدعی شود که برخی از انسانها بعد از مرگ، بار دیگر به نخستین مرحله زندگی بشری خود بازگشته و از طریق نطفه و علقه و مضغه و طی مراحل دیگر به همان حدی می‌رسند که در لحظه مرگ، جهان را ترک کرده بودند، قطعاً چنین ادعایی باطل و همان بازگشت فعلیت به قوه است. گذشته از این، این گونه اعتقاد نوعی از تناسخ است که عقل و شرع بر امتناع آن دآوری کرده‌اند.

ولی فرض ما این است که رجعت به هیچ وجه بازگشت به مراحل نخستین حیات نیست؛ بلکه انسان رجعت کننده، با همان فعلیّتها که جهان را ترک گفته، به دنیا باز می‌گردد و روح متکامل او در همان بدنی وارد می‌شود که از آن مفارقت جسته است. به عبارت دیگر: رجعت به نوعی ادامه حیاتی است که مدّتی بریده و منقطع شده بود.

مثلاً انسانی که در سن شصت سالگی یا بیشتر و کمتر از آن، جهان را به عللی ترک می‌کند، امکان عمر بیشتری را داشته است، ولی موانع گوناگون او را از ادامه حیات طبیعی بازداشته و زندگی را از او سلب کرده‌اند. اکنون در اثر رجعت، می‌تواند بار دیگر به حیات خود ادامه دهد و توانهای خود را ظاهر سازد.

از سوی دیگر، همه افراد بشر پس از رسیدن نفس از قوه به فعلیّت، دنیا را ترک نمی‌کنند و این سخن، بیشتر درباره کسانی صحّت دارد که به مرگ طبیعی در می‌گذرند یعنی کمالات وجودی ایشان به طور کامل از قوه به فعلیّت رسیده، سپس جدایی روح از بدن برای آنها اتفاق می‌افتد اما مرگ بسیاری از افراد چنین نیست. آنان که در اثر قتل، تصادف، غرق، جنگ و رویدادهای گوناگون طبیعی و غیرطبیعی می‌میرند، دلیلی بر بروز تمام استعدادهای درونی شان نداریم و نمی‌توانیم ادّعا کنیم که اجل طبیعی آنها درست در لحظه مرگشان بوده و در نتیجه، خروج قوه از فعلیّت به طور کامل صورت پذیرفته است.

از این رو، بازگشت افرادی از این قبیل، که بیشتر آنان را نیز شامل می‌شود، مستلزم محال نیست. به ویژه آنکه ممکن است کسانی واجد استعداد درک کمالاتی باشند که آن کمالات بعد از سپری شدن زندگی دنیوی ایشان تحقق می‌یابد لازمه فعلیّت یافتن این استعداد آن است که چنین افرادی پس از مرگ، بار دیگر به جهان باز گردند و به کمال نایل آیند.

همچنین ممکن است شرط دریافت برخی از کمالات آن باشد که انسان برای مدّتی در عالم برزخ به سربرد و آنگاه آمادگی پذیرش کمال مزبور را به دست آورد. در این صورت نیز مانعی ندارد که انسانی برای این منظور به دنیا باز گردد.

کوتاه سخن آنکه، محال بودن رجوع فعلیّت به قوّه هرگز مستلزم امتناع رجعت نیست و کمترین خدشه‌ای بر این عقیده وارد نمی‌آورد.

علاوه بر این، وقوع رجعت در امم گذشته، نشان نادرستی این اشکال است؛ چرا که اگر رجعت محال باشد، هرگز نباید واقع شود. بنابراین اگر کسی بگوید که ما اصل رجعت را انکار می‌کنیم و تحقق آن را مستلزم رجوع فعلیّت به قوّه می‌دانیم، اما تحقق رجعت در امم گذشته را به دلیل تصریح قرآن می‌پذیریم؛ سخنی ناروا گفته و مرتکب خطایی بزرگ شده است؛ زیرا قرآن هرگز برخلاف مسلّمات عقلی و علمی گفتگو نمی‌کند و هیچگاه از وقوع امور نشدنی خبر نمی‌دهد. به دیگر سخن: اگر رجعت محال باشد، قرآن از وقوع این امر محال گزارش نمی‌دهد و چون در این کتاب آسمانی با صراحت از تحقق رجعت سخن به میان آمده، خود نشانه امکان وجود این امر و نفی اشکال یاد شده است.

۱۰۳- عقیده تناسخ از نظریات مطرح شده در برخی مکاتب و مذاهب غیر الهی بوده و هیچ یک از فرق اسلامی این عقیده را نپذیرفته‌اند و از نظر فلسفی نیز کاملاً رد شده است. آیا با این وضعیت، اعتقاد به رجعت، نوعی اعتقاد به تناسخ نیست؟

نظریه «تناسخ» بر اساس انکار قیامت پی ریزی شده و پیروان این مکتب، پاداش و کیفر اعمال و رفتار را منحصر به دنیا می‌دانند. چکیده این عقیده آن است که: «جهان آفرینش پیوسته در گردش است و هر دوره‌ای

تکرار دوره پیشین بوده و این گردش و تکرار پایان ندارد. روح هر انسانی پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز می‌گردد، و این بازگشت مبتنی بر کردار و رفتار پیشین اوست. اگر در روزگار گذشته به کارهای نیک و شایسته دست زده، دوران بعد را با شادی و خوشی سپری می‌کند و اگر مرتکب اعمال ناروا و زشت شده، گرفتار حزن و اندوه می‌گردد».

البته قائلین به تناسخ به چهار گروه تقسیم می‌شوند: برخی از تناسخ در ابدان بشری سخن می‌گویند، گروهی به تناسخ در کالبد حیوانات معتقدند، جمعی تناسخ در نباتات و شماری تناسخ در جمادات را مطرح می‌سازند، که در کتب فلسفی، کلامی و روایی نادرستی این عقاید ثابت شده است.^۱ از این بیان به روشنی می‌توان فهمید که تناسخ هیچ گونه سازگاری و مشابهت با رجعت ندارد. معتقدان به رجعت هرگز منکر قیامت نیستند، بلکه به وقوع این رستاخیز بزرگ همگانی یقین دارند. آنان هیچ گاه از تکرار بی نهایت دوره‌های آفرینش گفتگو نمی‌کنند، بلکه به پیروی از قرآن برای جهان پایان و فرجامی قطعی می‌شناسند و از همه مهمتر آنکه: بنابر عقیده رجعت، هرگز روح انسان به جسم شخص دیگر منتقل نمی‌شود، بلکه روح شخص رجعت کننده به جسم خود او تعلق می‌گیرد.

۱۰۴- مشیت حکیمانه خدا برکاری تعلق می‌گیرد که هدفمند

و غرضی باشد و فعل او از لغو پیراسته است. با توجه به این

مسأله، هدف از رجعت گروه اندکی از مؤمنان و کافران چیست؟

چندین مورد را به عنوان اهداف رجعت می‌توان برشمرد که به دو

مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- ر.ک: اسفار، ج ۹، الباب الثامن فی ابطال التناسخ، صص ۷۷-۱؛ اشارات، ح ۳، صص ۳۵۹-۳۵۶؛

بحار الانوار، ج ۴، صص ۳۲۲-۳۲.

۱- رجعت به منظور مشاهده عزت اسلام و ذلت کفر است. بدین معنی که بازگشت به دنیا زمانی واقع می‌شود که دین خدا بر سراسر جهان حاکم شده، زمین و آنچه در آن است در اختیار مؤمنان و خداجویان قرار گرفته و کفار و ستمگران خوار و ذلیل گشته‌اند. بدیهی است دیدن این مقطع حساس از زمان آرزوی هر انسان دینداری است و او را شادمان می‌کند، آن‌چنان که تبه‌کاران و کافران را به رنج و خشم می‌افکند و افسرده می‌سازد. از این رو خداوند گروهی از انسانهای مؤمن و شماری از کافران را - که آنان در اوج ایمان و اینان در پست‌ترین مرحله کفر قرار داشته‌اند - به جهان باز می‌گرداند تا آنان از دیدن شکوه و عظمت اسلام و حاکمیت مسلمانان به وجد آیند و اینان در اثر مشاهده شوکت و قدرت پیروان دین خدا خشمگین شوند و دریابند که وعده خدا حق بوده و کفر و باطل برای همیشه نابود شده است.

۲- ممکن است افراد باایمان در این بازگشت به مقاماتی دست یابند، که فقط با سیطره کامل اسلام، تحصیل آنها امکانپذیر است، می‌توان گفت: گناهکاران و کفاری که در زمان رجعت به دنیا باز می‌گردند، از سران و پشیمانان کفر بوده‌اند و جز ارتکاب پلیدی و زشتی، پایمال کردن حقوق انسانها، کشتار بی‌گناهان، غصب اموال مظلومان و ستمگری بر محرومان کار دیگری از آنان سر نزده است. بدین جهت بار دیگر به جهان طبیعت باز می‌گردند تا سزای دنیایی بسیاری از گناهان خود را ببینند و مجازاتهای الهی در حق ایشان انجام گیرد. درست است که عذاب کامل و نهایی این افراد در روز قیامت تحقق می‌پذیرد، اما کیفرهای دنیوی نیز نقشی اساسی در سازندگی و عبرت آموزی انسانها دارد و نیز موجب خواری و ذلت و سرافکنندگی افرادی می‌شود که روزگاری را با زورگویی و ستمکاری و حق‌کشی به سر می‌بردند و کسی را یارای رویارویی با ایشان نبود.

البته ممکن است در این مورد انگیزه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که ما از آن آگاه نیستیم.

۱۰۵- شکی نیست که افراد رجعت کننده از دو گروه تشکیل می‌شوند. گروه اول آنان که دوران حیات خود را همراه با ایمان و تقوا سپری کرده‌اند و گروه دوم کسانی که جز ناپاکی و پلیدی کار دیگری از ایشان سر نزده است. به طور مسلم، افراد گروه دوم که جریانها را در برزخ از نزدیک مشاهده کرده و حقایق بر آنها آشکار شده است، پس از بازگشت به این جهان راه توبه را پیش خواهند گرفت. حال باید دید که آیا توبه چنین افرادی پذیرفته می‌شود یا نه؟ اگر پاسخ سؤال مثبت باشد، برخلاف حکمت الهی است زیرا دوران زندگی دنیایی ایشان به سرآمده و سرنوشت ابدی آنها تعیین شده است. و اگر پاسخ سؤال منفی باشد، بر این افراد ستم رفته، وعده خداوند درباره پذیرش توبه گنهکاران تحقق نیافته است؟

این اشکال را دو گونه می‌توان پاسخ داد:

۱- توبه چنین کسانی پذیرفته نمی‌شود، زیرا توبه‌ای در پیشگاه خدا ارزش دارد که از روی اختیار و آزادی صورت پذیرد، نه به خاطر مشاهده قهر الهی و عذابهای دردناک.

بر اساس آیات قرآن، افرادی که مرتکب گناه می‌شوند، یا از اعتقاد به آیین حق سر باز می‌زنند؛ هرگاه از کرده خود پشیمان شده، به درگاه خدا بازگردند، توبه ایشان پذیرفته است. اما اگر در آخرین لحظات زندگی - آن هنگام که حقایق در برابر دیدگان انسان آشکار می‌شود و نشانه‌های مرگ رخ می‌نماید - انسانی گناهکار و یا کافر به درگاه خدا توبه کند، توبه او پذیرفته نخواهد شد. قرآن می‌فرماید:

بازگشت به آستان ربوبی، تنها به کسانی اختصاص دارد که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند و فوراً توبه می‌کنند. اینان هستند که

خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است. اما توبه برای کسانی نیست که در منجلاب گناهان غوطه‌ور بوده هنگام فرارسیدن مرگ ندای توبه سر می‌دهند، یا آنان که در لحظه مرگ کافر می‌میرند. ما برای این‌گونه افراد عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.^۱

اصولاً توبه ارزشمند، توبه‌ای است که از دل برخیزد و از روی اختیار انجام گیرد. اما کسی که با دیدن نشانه‌های قطعی مرگ و علائم عذاب الهی توبه می‌کند یا ایمان می‌آورد، به هیچ وجه شایسته تقدیر و تشویق نیست؛ چرا که راهی جز این نداشته و اضطرار و اجبار او را به این کار واداشته است. به همین دلیل است که قرآن از ماجرای غرق شدن فرعون و ایمان آوردن وی در آخرین لحظات زندگی یاد کرده و به صراحت اعلام می‌کند که این ایمان هیچ سودی برای وی نداشت و هرگز پذیرفته نشد.

۲- چنین افرادی که قلبی مسخ شده و تاریک دارند، پس از بازگشت نیز توبه نمی‌کنند. دیدن حقایق و آشکار شدن واقعیتها موجب عبرت بسیاری از انسانها می‌شود و افراد زیادی را از ادامه کفر و گناه باز می‌دارد. اما در برابر این‌گونه افراد خدا جو و حق‌پذیر، کسانی نیز یافت می‌شوند که علی‌رغم مشاهده همه آثار عظمت خدای تعالی همچنان در گرداب کفر و گناه غوطه می‌خورند. به طور کلی کسانی آمادگی توبه و بازگشت به درگاه خدا را دارند که سیاهی و بداندیشی سراسر روح و روان آنان را فرا نگرفته و نقطه سفیدی در آن برجای مانده باشد، ولی آنان که در دوران زندگی خود بر اثر فساد و کثرت، روح و روان خود را آنچنان آلوده کرده‌اند که کمترین نشانی از مهر و لطف خدا در آن وجود ندارد، هرگز با مشاهده واقعیتها توبه نمی‌کنند. قرآن این حقیقت شگفت‌انگیز را برای ما چنین بیان می‌کند:

ای کاش می دیدی آن لحظه‌ای را که (مجرمان) برکنار آتش دوزخ نگاه داشته شدند و گفتند: ای کاش ما (به دنیا) بازگردیم و از این پس نشانه‌های پروردگاران را تکذیب نکرده در شمار مؤمنان قرار گیریم. در حالی که برای آنان آنچه که از قبل پنهان می‌داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا بازگردانده شوند، همان روش را ادامه داده و همچنان به کارهای ناروا دست می‌یازند و اینان دروغگویند.^۱

۱۰۶- از آیه فوق می‌توان دریافت که خداوند تقاضای افراد را برای بازگشت به دنیا اجابت نمی‌فرماید و مفهوم آن این است که رجعت ممکن نیست. اگر بازگشت به این جهان مطابق با مشیت حکیمانه خدا بود آیا خداوند با چنین شدتی خواسته آنها را نفی می‌کرد؟

این آیه درباره کسانی است که زندگی خود را با کفر و شرک گذرانده‌اند و هنگامی که مرگشان فرا رسیده، از گذشته خود پشیمان شده، آرزوی بازگشت به دنیا و جبران کارهای ناروای خود را دارند. لذا و چنین گروهی با جواب منفی روبرو می‌شوند. در حالی که قائلین به رجعت، هدف از این بازگشت را انجام عمل صالح نمی‌دانند و همان‌گونه که پیشتر توضیح داده شد، رجعت به عنوان پاداش دنیایی شماری از مؤمنان و کیفر این جهانی گروهی از کافران است و بس. بدیهی است که نفی بازگشت گروه اول مستلزم نفی رجعت به این معنی نیست.

فصل هشتم

در آینه اندیشه

۱۰۷- چرا باید حضرت مهدی(عج) را شناخت؟

روایات بسیاری در کتابهای شیعه و اهل تسنن وجود دارد که در آنها، مسلمانان موظف شده‌اند، امام زمان خود را بشناسند و از او پیروی نمایند^۱. بعضی از دانشمندان اهل سنت، منظور از امام زمان در این روایات را خلفا و زمامداران دانسته‌اند. ولی شیعه بر این باور است که منظور از امام زمان در این روایات، امام معصوم است. بدین جهت، شیعه لزوم شناخت حضرت مهدی را جزئی از همین شناخت کلی می‌داند. پس از بیان اصل کلی فوق، به چند دلیل که در پی می‌آید، باید امام مهدی(ع) را شناخت:

۱- جلوگیری از انحراف و گمراهی؛ آن گونه که از روایات بر می‌آید شناخت امام و پیروی از او می‌تواند ما را از گمراهی نجات بخشد و همین نجات بخشی ضرورت شناخت را فراهم می‌کند. امام موسی بن جعفر(ع) می‌فرماید: امام، حجت بندگان است و هر که او را رها کند، گمراه می‌شود و هر که همراه او باشد، نجات می‌یابد و رستگار می‌شود.^۲

۱- معاصن برقی، ص ۱۵۵ و الثقاب ابن حیان، ج ۷، ص ۴۹.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۴۸.

در دعای منقول از ابو جعفر عمری چنین می‌خوانیم: «خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت. خدایا! رسولت را به من بشناسان و گرنه حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان و گرنه، از دین خود گمراه خواهم شد.^۱»
 ۲- برای جلوگیری از بطلان عمل؛ طبق روایات، قبولی اعمال در گرو پذیرفتن ولایت امامان معصوم است.

امام باقر(ع) به زراره فرمود، اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره می‌گوید: عرض کردم: کدام یک برتر است؟ امام فرمود: ولایت؛ زیرا کلید و حاکم و راهنمای آنهاست. اگر مسلمانی شب تا صبح به نماز و روز خود را به روزه سپری کند و تمام ثروت خود را صدقه بدهد و همه ساله به حج برود، اما ولی خدا را نشناخته باشد تا او را پیروی نماید و تمام کارهایش به راهنمایی او نباشد هرگز پیش خداوند اجر و ثوابی ندارد و از اهل ایمان نخواهد بود.^۲

۳- رسیدن به حیات معنوی؛ پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: ای مردم! هر که بخواهد در زندگی همانند من باشد و همانند من بمیرد، ولایت علی(ع) را بپذیرد و از امامان بعد از او پیروی کند.^۳

۴- فرار از مرگ جاهلیت؛ در روایاتی که مورد پذیرش شیعه و اهل سنت است، تصریح شده که: هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. امام محمد باقر(ع) فرمود: هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است و هیچ کس در این جهت معذور نیست تا امام خود را بشناسد.^۴

۱- مصباح الزائر، ص ۳۱۲. ۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴- معاصن برقی، ص ۱۵۵ و الثقاب ابن حیان، ج ۷، ص ۴۹.

پیامبر خدا(ص) نیز فرمود: هر که منکر قائم از فرزندانم در زمان غیبتش بشود و در همان حال بمیرد، قطعاً به مرگ جاهلیت مرده است.^۱

۱۰۸- اگر امام حسن عسکری(ع) دارای فرزندی بود، چرا در هنگام فوت، مادرش را وصی خود قرار داد و اصلاً از فرزندش نامی نبرده است؟

امام حسن عسکری(ع) عمداً موضوع فرزندش را در وصیت خویش مکتوم داشت تا او را از خطراتی که از ناحیه سلطان وقت متوجه ایشان بود، نجات دهد. آن جناب به قدری در این موضوع اهتمام می‌ورزید و از کشف تولد فرزندش بیم و هراس داشت که گاهی ناچار می‌شد از خواص اصحابش نیز تقیه نموده، موضوع را برایشان مشتبه سازد.^۲

۱۰۹- معنای اینکه زمین در هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) پر از ستم می‌شود چیست؟

قبل از پاسخ به این پرسش، توجه به دو نکته، ضروری است:

۱- معنای پُربودن و پُر شدن؛ در مواردی، پُری یک امر نسبی، و در اندک مواردی نیز امری مطلق است. وقتی می‌گوییم: «استخر پر از آب است» با اینکه بگوییم «سالن پر از جمعیت است»، تفاوت دارد. معنای پُربودن زمین از ستم و جور، معنایی عرفی و نسبی دارد. البته در جوامع بشری - هر جا نظر می‌کنیم - ستم به چشم می‌خورد و فساد همه جایی است، اما می‌دانیم که در دل همین ستم و جور، نیکوکاری و احسان و عدل نیز یافت می‌شود.

۲- معنای ظلم و ستم؛ از نظر قرآن و اصطلاحات اسلامی، تنها به ستم اجتماعی و ظلم حاکمان اطلاق نمی‌شود، بلکه هرگونه گناه و مخالفت با اوامر الهی، ظلم شمرده شده است. یکی از بیشترین واژه‌های به کار رفته در قرآن کریم، عبارت «ستم به خود» و «ظلم به نفس» است. نتیجه اینکه معنای پرشدن زمین از ظلم و گناه پر شدن از آلودگی و گناه‌های فردی و جمعی است. البته وقتی چنین شد، ظلم و ستم اجتماعی نیز به دست حاکمان فراگیر خواهد شد.

۱۱۰- آیا درباره تعداد ائمه، نص وجود دارد؟

رسول اکرم طی روایاتی، تعداد و اسامی امامان بعد از خود را دقیقاً بیان نموده، که نخستین آنها امام علی (ع) و آخرین آنها امام مهدی (ع) است.^۱ سلمان فارسی می‌گوید: «پیامبر اسلام (ص) فرمود: امامان پس از من، ۱۲ نفر هستند. همه آنها از قریش می‌باشند. بدانید که ایشان عترت من هستند و از گوشت و خون من می‌باشند. چرا برخی از مردم مرا درباره آنان آزار می‌دهند؟ خداوند شفاعت مرا نصیب آنها نکند.»^۲ و امام حسن (ع) فرمود: امامان پس از رسول خدا، ۱۲ نفر هستند. نه نفر از آنها از نسل برادرم، حسین (ع) می‌باشند. مهدی این امت از آنهاست»^۳

۱۱۱- چگونه می‌توان اثبات کرد که امام زمان (ع) از دنیا

نرفته و زنده است؟

زنده ماندن پس از تولد یک اصل عقلی است. این حکم عقل است که اگر تولد و زیست کسی ثابت شد، مرگ و وفات وی دلیل می‌خواهد نه

۲- کفایة‌الائر، ص ۱۴۹ و همان.

۱- ر.ک: منتخب‌الائر.

۳- همان، ص ۲۲۳.

زنده بودن او؛ اگر خبر وفات کسی را بشنویم، از علت و سبب آن می‌پرسیم و این پی‌جویی علت مرگ، جوان، پیر، بیمار، سالم و... نمی‌شناسد؛ یعنی همواره مرگ، علت می‌خواهد. این اصل عقلی را در اصطلاح علم اصول، اصل استصحاب بقا می‌گویند.

البته این اصل در موارد گوناگون از جهت ابعاد و کوتاهی و بلندی زمان تفاوت می‌کند و به اندازه وجودی مورد انتظار برای آن موضوع برمی‌گردد؛ برای مثال مثلاً وجود یک سنگ تا صدها هزار سال و بودن یک گل رز تا چند هفته محتمل است.

درباره امام عصر (عج) تأیید خاص الهی و فوق‌العاده بودن قدرت او، به اذن خدا، مطرح است و اینکه آن غایب از نظر از توان برتر برخوردار است و بشارات و اشارات نیز آن را تأیید می‌کند؛ از جمله اینکه آن حضرت با حضرت نوح پیامبر (ع) در درازی عمر، شباهت دارد. احادیث محکم، میلاد و حیات و دیدار جمع بسیاری را با امام (ع)، اثبات می‌کند که حضرتش زنده و دارای قدرت مافوق بشری است. پس عقل نتیجه می‌گیرد که طبق قانون استصحاب بقا او زنده است؛ مگر دلیل محکمی وفات او را اثبات کند. اما چه کسی و با چه دلیلی می‌تواند چنین ادعا کند؟!

۱۱۲- اینکه گفته می‌شود انتظار ستوده‌ترین اعمال است

آیا منظور حالت اشتیاق به انتظار است یا اینکه انتظار حالت

نیست، بلکه اقدام است؟

انتظار، نه تنها جوهره اصلی حیات فکری شیعه است، بلکه باور به آن امری بایسته و واجب است و از بهترین و با ارزشترین اعمال به شمار می‌آید. امام زین‌العابدین (ع) فرموده است: «انتظار فرج» از بزرگترین اعمال است.

انتظار فرج، یکی از عقاید انسان‌ساز و انقلاب‌آفرین و از مهمترین منابع الهام و شوق‌دهی برای زمینه‌سازی جهت ایجاد تحول و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام، به خصوص مذهب تشیع، انتظار، برانگیزاننده، تحرک‌بخش، جنبش‌آفرین، سرچشمه شور و مقاومت، ایثار، قیام و حرکت مستمر است. به همین جهت عمل ستودنی است.^۱

۱۱۳- آیا همه احادیث وارده درباره حضرت مهدی (ع)

صحیح و قابل اعتماد هستند و در بین آنها تضاد وجود ندارد؟

مروری سریع و گذرا برانبوه احادیثی که در جهان اسلام پیرامون حضرت مهدی روایت شده، انسان را به این باور می‌رساند که آنها به تواتر از پیامبر گرامی اسلام روایت شده‌اند.

تعداد بسیاری از بزرگان اهل سنت برنقل و روایت احادیثی پیرامون حضرت مهدی اتفاق دارند.

ابوالفیض غماری مغربی، به تفصیل احادیث پیرامون حضرت مهدی را با تحقیق گسترده‌ای از کتابهای اهل سنت استخراج و روایت کرده و راویان آنها را به ترتیب برشمرده است. ابوالفیض در بخشی از کتابش می‌گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیر ممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی - و بدون آشنایی با یکدیگر - بر یک سخن متفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانسته‌ایم از آن آگاه شویم». بیانات صریح تعدادی از بزرگان اهل سنت درباره صحت و درستی احادیث پیرامون حضرت مهدی (عج)

۱- ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، ص ۲۰۷.

در کتابها بی شمار است.^۱ البته اشارت فوق بدان معنا نیست که هر حدیثی از هر منبع و هر کس نقل شود درست است و باید بدان اعتماد کرد، بلکه به این معناست که احادیث موجود در کتب معتبر که توسط افراد معتبر نقل شده، مورد اعتماد است و بین آنها تضاد و تناقض وجود ندارد.

۱۱۴- در زیارت امام زمان می خوانیم: «سلام علی آل یس» و

آل یس با استدلال به آیه ۱۳۰ سوره صافات؛ به اولاد رسول خدا

و امام زمان تفسیر می شود لطفاً در این باره توضیح دهید.

دلیل بر اینکه آل یاسین خاندان پیامبر (ص) و در این زیارت امام عصر (عج) است آن است، که یک نام پیامبر (ص) «یس» است و خاندان او آل یاسین اند. سنی و شیعه نقل کرده اند که «یس» از نامهای پیامبر است.

۱- از ابن عباس نقل است که «یس»، محمد (ص) است.

۲- امام باقر (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) را دوازده نام است که پنج نام

از آنها در قرآن است: محمد، احمد، عبدالله، یس، ن.»^۲

در تفسیر آیه ۱۳۰ سوره صافات^۳ آمده که: آیه در شان علی (ع) است

و او جزء خاندان «یس» - پیامبر (ص) است.

امیرالمؤمنین می فرماید: «پیامبر یاسین است و ما آل یاسین.»

حافظ حصکانی از روایات گوناگون نقل کرده است که: «آل یاسین، آل

محمد است و علی (ع) نیز جزء آل محمد است.»^۴

۱- علاقه مندان می توانند به مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ترجمه و تدوین سیدهادی خسرو شاهی و عقداالدرد فی اخبارالمتنظر مراجعه کنند.

۲- درالمثور، ج ۵، ص ۲۵۸.

۳- کنزالدقاین، ج ۸، ص ۳۰۸، به نقل از: مجمع البیان.

۴- شواهد التنزیل، صص ۱۱۲-۱۰۹.

۱۱۵- آیا تشریف‌فرمایی حضرت مهدی در اجتماعات عمومی در دوران غیبت کبری با معنای غیبت و نهان بودن ایشان منافات ندارد؟ آیا با این‌گونه تشریف‌فرمایی، غیبت منتفی نمی‌شود؟

معنای غیبت معدوم شدن نیست، بلکه این است که مردم حضرت را نمی‌شناسند و جای خاص او را نمی‌دانند. بهترین تعبیر درباره غیبت همان است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.»^۱

امام حسین (ع) فرمود: «کسی جز خدمتکاری که به کارهای او رسیدگی می‌کند، بر جایگاه او آگاه نمی‌شود.»^۲

امام صادق (ع) به سدید فرمود: «چگونه انکار می‌کنی که خداوند با او مانند یوسف رفتار کند؟ او در بازارهای آنان می‌گردد و بر فرشهای آنان پا می‌گذارد ولی او را نمی‌شناسند تا خداوند اذن دهد که خود را بشناساند.»^۳

امام باقر (ع) در معنای آیه «فلا اقسام بالخنس...» فرمود: «ای ام‌هانی، مقصود امامی است که خود را پنهان می‌کند (ضمن اینکه در میان مردم است) تا خبر او از مردم قطع شود.»

امام رضا (ع) نیز فرمود: «او هر سال در موسم حج شرکت می‌کند، تمامی مناسک را به جا می‌آورد. در صحرای عرقات می‌ایستد. به دعای مومنان آمین می‌گوید...»^۴

بنابر روایات فوق اگرچه امام حضور پیدا می‌کند ولی چون مردم او را نمی‌شناسند و یا کسانی که ایشان را می‌شناسند بسیار قلیل هستند با غیبت منافات ندارد.

۲- همان، ح ۴ و ۹.

۴- همان، ص ۲۶۲، ح ۱۵.

۱- منتخب‌الانوار، ص ۲۵۲.

۳- همان، ص ۲۵۶، ح ۷.

۱۱۶- چه مانعی داشت که امام مهدی(ع) در آخر الزمان

متولد می شد تا دیگر نیازی به غیبت آن حضرت نباشد؟

طبق روایات معتبر، سنت الهی چنین است که زمین را از حجت خود خالی نگذارد و اگر حجت‌های الهی؛ یعنی پیشوایان معصوم، بر روی زمین نبودند، جهان و جهانیان نابود می گشتند!

می دانیم که امام یازدهم، حضرت عسکری(ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری در شهر سامرا بدرود حیات گفته و به شهادت رسیدند. نتیجه اینکه اگر امام زمان(عج) در آخر الزمان متولد می شد، بدین معنا بود که از سال ۲۶۰ هجری تا زمان تولد و ظهور جهان و اهل آن بدون حجت الهی بمانند و این امر با سنت الهی منافات دارد.

۱۱۷- آیا غیبت از سنن انبیاء است که در مورد حضرت

مهدی(ع) جاری می شود؟

یکی از سنن انبیای پیشین، غیبت از دیدگان مردم بوده که در مورد امام زمان نیز جاری شده است. چند نمونه از غیبت انبیا عبارت است از:

۱- حضرت ادریس: پس از جریانی که در میان ایشان و جباران زمان به وقوع پیوست به مدت ۲۰ سال، غایب بودند و پس از آن ظاهر گشتند و به پیروان خود نوید فرج و قیام قائم از فرزندان خود(حضرت نوح) را دادند.

۲- حضرت نوح: ایشان تا سن ۴۶۰ سالگی؛ یعنی تا پیش از بعثت در غیبت به سر می بردند.

۳- حضرت صالح: ایشان نیز در برهه‌ای از زمان از قوم خود غایب شد و هنگامی که بازگشت مردم او را نشناختند و به سه گروه منکر، شکاک و اهل یقین، تقسیم شدند.

۴- حضرت ابراهیم: مرحوم صدوق می‌فرماید: غیبت حضرت ابراهیم شبیه به غیبت حضرت مهدی است، بلکه از آن هم شگفت‌انگیزتر است. ایشان از هنگام انعقاد نطفه تا زمانی که مأمور به تبلیغ شد، در مخفی‌گاه بود و پس از آن، دو غیبت دیگر هم داشت.

۵- حضرت یوسف: مدت غیبت ایشان بیست سال بود. سه روز در چاه و چند سال در زندان و باقی آن را در پادشاهی گذراند.

۶- حضرت موسی: به مدت ۲۸ سال از قوم خود ناپدید شد و پس از آنکه او را شناختند، باز هم به مدت پنجاه و اندی سال، غایب گردید.

۷- حضرت شعیب: مدت مدیدی از قوم خود غائب شد و سپس برگشت.

۸- حضرت اسماعیل صادق‌الوعد: مدت یک سال از قوم خود غایب شد.

۹- حضرت الیاس: مدتی از قوم خود غایب و در بیابانها به سر می‌برد.

۱۰- حضرت سلیمان: ایشان نیز مدت طولانی از قوم خود غایب بود.

۱۱- حضرت دانیال: مدت نود سال از قوم خود ناپدید و در دست

بخت‌النصر اسیر بود.

۱۲- حضرت عیسی: ایشان غیبت‌های متعددی داشتند که در بلاد به

سیاحت می‌پرداخت و قوم او از وی خبری نداشتند. یک بار غیبت ایشان،

در مصر و شام، دوازده سال طول کشید. مجموع غیبت ایشان راتا دویست

و پنجاه سال هم گفته‌اند^۱ و اکنون نیز در غیبت به سر می‌برند که ان شاء الله

با حضرت مهدی(ع) ظهور خواهد کرد.

۱۱۸- با توجه به فراگیری ظلم و فساد در سراسر جهان،

چرا امام ظهور نمی‌کند؟

بسیاری بر این باورند که پیامبر(ص) فرموده است: هر گاه دنیا پر از ظلم شد، مهدی(عج) خواهد آمد؛ در حالی که این پندار غلط است و هرگز پیامبر چنین چیزی نفرموده، بلکه آن حضرت فرموده است: «خداوند به وسیله ظهور حضرت مهدی(ع) زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده است».

بنابر حدیث فوق، با ظهور امام مهدی(ع) زمین پر از عدل و داد شود نه اینکه هر گاه پر از ظلم و جور شد، امام زمان خواهد آمد.

بهترین دلیل براینکه ظهور امام زمان(عج) در گرو فراوانی ظلم و فساد نیست، این است که اکنون ظلم و فساد و بی عدالتی همه جا را فرا گرفته است. اگر ظهور امام زمان(عج) در گرو فراگیر شدن ظلم و فساد در جهان باشد، سالها پیش باید امام زمان(عج) ظهور می کرد.

«فساد، هدف نیست. آمادگی، هدف است. برخلاف آنچه بعضی تصور می کنند؛ آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است البته نمی توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود؛ زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیضها و بی عدالتیها را بچشند، ناراحت می شوند و در جست و جوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام برمی دارند.

در نتیجه: هسته اصلی زمینه ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه اینکه وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

۱۱۹- آیا تحقق انقلاب جهانی توسط یک فرد ممکن

است؟ یک انسان - هر اندازه هم که عظمت داشته باشد - چگونه

می‌تواند چنین نقش‌بزرگی را ایفا کنند؟ مگر یک شخصیت بزرگ، جز انسانی که موقعیتهای گوناگون او را ساخته‌اند، چیز دیگری هم هست؟ پس چگونه می‌تواند جنبشی ایجاد کند و همان موقعیتهای را به گونه‌ای دیگر تغییر دهد؟

عامل اصلی این پرسش، دیدگاه معینی است که بعضی از مردم درباره تاریخ دارند و انسان را به عنوان عامل دوم تغییرتاریخ می‌پذیرند. آنها عامل اساسی را نیروهای خارجی و عینی که فرد و افراد را احاطه کرده، در نظر می‌گیرند. با چنین تفسیری از جنبش تاریخی و اجتماعی، فرد در برترین حالات خود نیز، چیزی جز یک تغییر پسندیده از جهت‌گیری همان عوامل اساسی نیست!

روشن است که تاریخ از دو قطب تشکیل شده است: یکی انسان و دیگری نیروهای مادی گوناگونی که انسان را احاطه کرده است. همان گونه که نیروهای مادی، ابزار تولید و موقعیتهای زاینده طبیعت در انسان اثر می‌گذارند، انسان نیز در آنچه که پیرامون خویش دارد، مؤثر است. ما فقط نمی‌توانیم فرض کنیم که جنبش از ماده آغاز می‌گردد و در انسان پایان می‌پذیرد و دیگر عکس آن امکان ندارد؛ زیرا انسان و ماده، بر اثر گذشت زمان در یکدیگر اثر می‌کنند. به همین دلیل یک فرد می‌تواند در میان امواج تاریخ، نقشی مؤثرتر از طوطی مقلد داشته باشد؛ به ویژه وقتی که این فرد، عامل پیوند انسانها و پروردگار باشد، مانند نیرویی بزرگ برای جنبش تاریخ دخالت خواهد کرد.

این امری است که در تاریخ رسالت‌های پیامبران و درگذشت آخرین پیام آور الهی به صورتی بارز تحقق یافته است؛ زیرا حضرت مهدی (ص) به حکم ماموریت الهی‌اش، زمام جنبش تاریخ را به دست گرفته و تمدنی را پدید می‌آورد که هیچ یک از موقعیتهای خارجی دیگر، که گرداگرد او را

گرفته بودند، توانایی انجام آن را نداشتند. پس آنچه ممکن است به دست بزرگترین پیامبران روی دهد، به وسیله پیشوای منتظری از خاندان او نیز امکان پذیر خواهد بود. پیشوایی که پیامبر(ص) نوید ظهورش را داده و مردم را از نقش سترگ او آگاه ساخته است.^۱

۱۲۰- در هنگام ظهور امام مهدی(ع) طبق برخی احادیث، حضرت عیسی(ع) هم با امام زمان(ع) خواهد بود. آیا نصاری هم به حضرت مهدی ایمان می آورند و مسلمان می شوند یا سرسختی نشان می دهند؟

- به دلالت احادیث بسیاری از شیعه و سنی، حضرت عیسی(ع) وزیر امام زمان(ع) است. آن پیامبر خدا به امام عصر(ع) اقتدا می کند و پشت سراو نماز می خواند.^۲

حضرت عیسی(ع) از هنگامی که پیغمبر اکرم(ص) به رسالت مبعوث شده اند - به فرض اینکه در عالم تکلیف باشند و عبادات و تکالیفی انجام دهند - به آیین اسلام و روش پیامبر و احکام قرآن عمل می کنند و اینکه وزارت حضرت مهدی(ع) را به عهده دارند نیز این مطلب را تأیید می کند. نصاری و مسیحیان نیز مانند سایر ملتها هستند که بسیاری از آنان به ندای توحید و عدل منجی موعود، لبیک می گویند و ایمان می آورند. البته اندکی از آنان مانند سایر افراد لجوج، سرسختی نشان خواهند داد. مفسران طبق روایتی، آیه ۱۵۹ سوره نسا را که می فرماید: «و هیچ کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگ او به او ایمان می آورد.» چنین معنی کرده اند: پیش از روز رستاخیر(در قیام حضرت مهدی) عیسای مسیح نزول می کند و هیچ کس از یهود و نصاری نمی ماند مگر اینکه به او

ایمان می‌آورد^۱. بنابراین، طبق تفسیر فوق از آیه مذکور و به حسب سایر احادیث، در آخر الزمان و حکومت حضرت حجت (ع)، اهل کتاب همگی به او ایمان می‌آورند.

۱۲۱- هر اندازه که ارادت انسان نسبت به حضرت ولی عصر (ع) زیادت‌تر می‌شود، دوست دارد رضایتشان را بیشتر جلب کند. چه کارهایی انجام دهیم که رضایت آن حضرت را بیشتر جلب کنیم؟

رضایت او از ما شیعیان در این است که شیعه‌ای راستین باشیم. تعریف شیعه در اعتقاد و عمل صالح خلاصه می‌شود. معنای لغوی شیعه، پیروی است. لازمه پیروی از امام نیز در مسیر او بودن است. پس خمیر مایه و چاشنی اصلی جلب رضایت عشق، محبت و عمل صالح است.

اعتقاد صحیح و عمل صالح را هم جز در مکتب پرربار او نمی‌توان دریافت. اعتقاد صحیح را باید از او آموخت و عمل صحیح را باید در پیروی او جستجو کرد. برخلاف نظر بسیاری از افراد، اعتقاد صحیح و عمل صحیح را از کتب فلاسفه غرب و شرق، عرفای قدیم و جدید، مکاتب روان‌شناسی و روان‌کاوی نمی‌توان به دست آورد و صرفاً از رجال سیاسی و مصلحان تاریخ نیز نمی‌شود آموخت، بلکه باید در مکتب اهل بیت - که مکتب قرآن و حدیث است - جستجو کرد. قرآن و اهل بیت - دو یادگاری است که پیغمبر اکرم (ص) آن را به جای گذاشت و فرمود: «پاس داشتن من در پاسداری از این دو است. مرا در آن دو نگهداری کنید.»^۲

اعتقاد و عمل صحیح دو متاع دنیوی نیست که بتوان به آسانی از بازار تهیه کرد. آن دو تمام ارزش انسانند. رسیدن به آنها دقت و مراقبت لازم

۱- کنزالدقائق، ج ۲، ص ۶۷۹.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

دارد، تلاش روزمره همیشگی می‌طلبد. در این راه، باید با تضرع و التجا به درگاه او - که باب الله است - نالید و مویید و ایمان و معرفت و یقین و مراقبت خواست. آشنایی با کتابهای معرفت‌افزا و نورآفرین و نشست و برخاست با خوبان و وارستگانی که طالب اویند ما را بدو نزدیکتر می‌سازد. بنابراین، پایه و اساس جلب رضایت او، مسلمان و مؤمن بودن، و عمل و اندیشه صحیح و استقامت و کوشش و تلاش مستمر داشتن است.

از نامه‌های امام زمان (ع) بهره‌های زیر برده می‌شود:

- ۱ - تقوی پیشه کنید.
- ۲ - تسلیم ما شوید.
- ۳ - کار را به ما برگردانید (و با ملاکهای ما پیش بروید).
- ۴ - با اعتدال حرکت کنید و در راست و چپ گام ننهید.
- ۵ - به سوی ما بیایید و با دوستی سنت روشن (رسول خدا و اهل بیت) عمل کنید.^۱
- ۷ - در پدیده‌ها و مسائل مستحدثه (برای دانستن وظیفه) به راویان حدیث مراجعه کنید.^۲
- ۸ - برای فرج، بسیار دعا کنید.^۳
- ۹ - ما را برای نجات خودتان از فتنه‌ها یاری کنید.^۴
- ۱۰ - به تقیه چنگ زنید.^۵
- ۱۱ - هرکدام به مقتضای محبت ما و دوری از خشم ما رفتار کنید.^۶
- ۱۲ - اگر شیعیان ما - که خدا به طاعت خود توفیقشان دهد! دل‌های خود را متحد و به عهد خود وفا کنند، به دیدار سعادت ما نایل شوند.^۷

۲ - همان، ص ۴۷۰.

۴ - همان، ص ۴۹۷.

۶ - همان.

۱ - احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳ - همان، ص ۴۷۱.

۵ - همان، ۴۹۸.

۷ - همان، ص ۴۹۹.

۱۲۲- آیا چنانچه بعضی پنداشته‌اند، امام مهدی (عج)

همان عیسی بن مریم (ع) است؟

با روایات متعدد و متواتری که در کتب شیعه و سنی آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که اولاً: حضرت مهدی (عج) از خاندان و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است. ثانیاً: بعد از ظهور امام مهدی (عج) حضرت عیسی (ع) پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند.

فقط علی بن محمد خالد جندی، حضرت مهدی را همان حضرت عیسی معرفی نموده است که به گفته شافعی، وی در نقل حدیث سهل‌انگار بوده و نمی‌توان بر روایت ایشان اعتماد کرد.^۱

باب اول از کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» مقدس شافعی سلمی که از علمای بزرگ اهل سنت است در اثبات این مطلب است که حضرت مهدی از ذریه حضرت محمد (ص) و فاطمه (س) است در حالی که حضرت عیسی فرزند حضرت مریم است.

۱۲۳- تفاوت عید ولادت (نیمه شعبان) حضرت بقیة الله با

سایر اعیاد اسلامی دیگر چیست؟

تفاوت عید ولادت حضرت بقیة الله با سایر اعیاد اسلامی در این است که اعیاد بزرگ، همه از گذشته حکایت می‌کنند، اما عید ولادت بقیة الله به آینده نوید می‌دهد. نیمه شعبان روز ولادت آخرین حجت خدا بر روی زمین است که وارث همه انبیا و اولیا و ائمه است. نیمه شعبان روز ولادت مجرای فیض الهی و نوید دهنده آینده‌ای روشن برای بشریت است. نیمه شعبان طبق احادیث متواتر، روز ولادت ضامن بقای حیات بشریت است.^۲

۱۲۴- چرا در مذهب شیعه، منجی آخرالزمان باید فرزند

امام حسن عسکری(ع) باشد؟

اگر منجی در تشیع، قید فرزند امام حسن بودن را نمی‌داشت و شخص مشخصی نمی‌بود، هر قلدری و هر ماجراجویی می‌توانست خود را به عنوان موعود تاریخ و ملل و مجری حق و عدالت جا بزند. از این مهمتر اینکه این قید که جزء بینش مکتب ماست، می‌خواهد ثابت کند تسلسل پیوسته‌ای از زمان حضرت آدم(ع) تا آخر الزمان در یک جبهه به رهبری پیامبران و پیشوایان، پیشاپیش توده‌های ستم‌دیده در برابر نظام زور و فریب وجود دارد و آخر اینکه؛ این قید دستوری نیست، بلکه واقعیتی است که در تاریخ وجود دارد.

۱۲۵- چرا پرچم بدر رابه همراه دارد؟

از این رو پرچم بدر را در دست دارد تا نشان‌دهنده نهضت و جنگی که در انتهای تاریخ برای استمرار عدالت آغاز می‌شود، درست همانند جنگ بدر است که در اسلام برای استمرار شریعت و حقیقت آغاز شد و همچنان که در بدر اولین پیروزی را اسلام - که آخرین نهضت نبوت است - به دست می‌آورد، این انقلاب هم، که آخرین نهضت عدالت است، به پیروزی بزرگ عدالت در سطح جهانی منجر خواهد شد و این انقلاب به آن نهضت پیوسته است و دو حادثه نیست، یک جنگ است در دو جبهه.

۱۲۶- چرا شمشیر علی(ع) و چرا مرکز کوفه؟

شمشیر علی را در دست دارد تا شیعه و معتقد به علی و آزادی و حقیقت نپندارد که علی در کوفه کشته شد و خونش به خاک ریخت و همه

چیز پایان یافت. تاریخ دوباره این خون را احیا می‌کند و علی - آن حقیقتی که در آنجا شکسته شد - دوباره پیروز می‌شود. آن انقلاب تحقق‌یافته نهایی و این جهانی، حقیقتی بود که ظلم و اشرافیت جهل، آن را در کوفه شکست دادند، اما نه برای همیشه؛ یعنی شریعت به حکومت علی می‌رسد و علی رغم حکومت تقدس و تعصب جاهلانه، خیانت جاه‌طلبان و قدرت دشمنان مردم، به تاریخ باز می‌گردد و به سراغ انسان می‌آید.^۱

۱۲۷- چرا مسیح در رکاب این امام است و بعد رجعت است؟

زیرا در زمان طور تمام راهبران و پیشوایان عدالت و حقیقت باز می‌گردند و این بدان معنی است که نظام محکوم در تاریخ، که حقیقت بود، و رهبران آزادی و عدالت و انسانیت که همه به شمشیر ستم و زور فرو شکسته شدند و نتوانستند رهبری جهان و بشریت را به دست گیرند، پس از آن انقلاب جهانی و نابودی نظام‌های سفیانی و دجالی دوباره احیا می‌شوند.

۱۲۸- احاطه امامان (ع) و امام زمان (عج) بر اعمال، افکار،

ذهنیات و روحيات دیگر انسانها به چه شکل است؟ آیا همان گونه است که خداوند بر افکار انسانها احاطه دارد؟ آیا کوچکترین فکری که در اعماق ذهن کسی بگذرد، ایشان به آن اطلاع دارند؟ اگر جواب مثبت است، پس تفاوت علم ایشان با علم خدا چیست؟

این پرسش از یک طرف به مسائل توحید و خداشناسی مرتبط است و از سوی دیگر به مسائل نبوت و امامت. آنچه شیعه درباره پیغمبر (ص) و

اِثْمَه(ع) اعتقاد دارد این است: هر قدرتی که پیامبر و امامان دارند به اذن خداست. طبق آیه قرآن عیسی مسیح(ع) می‌گوید: من مرده را زنده می‌کنم، کور مادرزاد را شفا می‌دهم، پیس را بهبود می‌بخشم، اما این کارها را به اذن خدا انجام می‌دهم.^۱

در فرهنگ قرآن کریم، داشتن این علم و قدرت خدادادی برای کسی که خدا بخواهد محال و ممتنع نیست. قرآن کریم نقل می‌کند که یکی از اطرافیان حضرت سلیمان(ع) به بخشی از دانش کتاب آگاه بود. خداوند به او قدرت و علمی داده بود که تخت ملکه سبا را در یک چشم به هم زدن از کشور سبا به نزد حضرت سلیمان آورد.^۲ در آیه دیگری شبیه همین قدرت را برای یک جن اثبات می‌کند.^۳ در مورد پیامبر(ص) و امامان(علیهم‌السلام) نیز همین گونه است. افاضه چنین علمی نه از قدرت خدا خارج است و نه برای او محال است. نکته توحیدی و دقیق، همان مفهوم و معنای اذن خداوند است.

پیامبر(ص) و امامان(ع) به طور استقلال و از جانب خود هیچ قدرت و علمی ندارند و هر چه هست از طرف خدا و به اذن اوست. پیامبر عظیم‌الشأن و امامان پاک - که جز در وادی عبودیت و بندگی گام نمی‌گذارند - تمامی ابعاد حرکت و سیر خود را در همین راستا قرار داده‌اند. سعی کردند «بالله» بودن همه داراییها را برای امت تفهیم کنند تا قدم از جرگه بندگی بیرون نگذارند. در یک جایگاه می‌گویند: «اگر غیب می‌دانستم، بهره‌ام را بیشتر می‌کردم.»^۴ و از سوی دیگر می‌گویند: «نزدیک شد و نزدیک شد تا به اندازه دو قوس یا نزدیکتر. پس خدا چیزهایی به او

۱- آل عمران / ۴۹.

۲- نمل / ۴۰.

۳- نمل / ۳۹.

۴- اعراف / ۱۸۸.

وحی فرمود... او آن بزرگترین نشانه‌های بزرگ پروردگار خود را دید.^۱ اینکه آیا امکان دارد خداوند علم اولین و آخرین را به آنها دهد، پاسخ مثبت است و الا دست خداوند را بسته دانسته‌ایم. امامان به همین امکان عقلی استدلال کرده و فرموده‌اند: «آیا ممکن است خداوند دانش زیادی به مورچه بدهد؟ سپس ادامه می‌دهند که ما از مورچه کمتر نیستیم.»
 لازمه افاضه علم این نیست که خداوند برای خود شریک قرار دهد. علم خود او ذاتی و استقلال‌ی و علوم آنان، افاضی و وهبی و تبعی است. کلید علم و قدرت آنان را خداوند در دست آنان قرار داده است؛ هر وقت اراده کنند، با زدن کلیدی، علم و آگاهی می‌یابند. در عین حال کلید اصلی در دست خود خدا و به اذن اوست. در حدیث چنین آمده است که: «علم و دانش امامان به گونه‌ای است که هرگاه بخواهند بدانند، می‌دانند.»^۲
 در احادیث فراوان دیگر می‌فرمایند: «آنچه بود و هست و خواهد بود را داریم.»

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «من علم آسمانها و زمین را دارم، مانند اینکه که به کف دستم نگاه می‌کنم.»^۳

نتیجه اینکه علم خداوند ذاتی و استقلال‌ی است و دانش پیامبر(ص) و امامان(ع) تبعی و موهوبی و از جانب خداست و از جهت عقل، اعطای چنین دانش و قدرتی محال نیست و قرآن و سنت نیز این مسأله را تأیید می‌کنند. دیگر اینکه علم و آگاهی آنان کلید است و این کلید به اذن خدا در دست خود آنهاست. هرگز لازمه این سخن شرکت و تساوی خداوند با بندگان نیست.^۴

۱- نجم، آیات نخستین. ۲- بهارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۵.

۳- همان، ج ۱۰۱، ج ۷۶، ص ۷۶، ج ۷۶، ص ۱۰۱.

۴- برای اطلاع بیشتر رک به: خورشید مغرب، فصل ۸؛ اصول کافی، ج ۱؛ بهارالانوار، ج ۲۶.

فصل نهم

دیدار یار غایب

۱۲۹- آیا در دیدار با آن حضرت، میان دیدن ما و دیدن
عالمان و برگزیدگان تفاوتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت
است، چیست؟

هر کس معرفتش برتر باشد، بیشتر بهره می‌برد. طبعاً میان دیدار و
درخواست انسان عامی عادی با دانشمند پارسا تفاوت وجود دارد.
به یقین دیدار شیخ حسن عراقی^۱ - که یک هفته نزد حضرتش
گذارنده است - با دیدار جوان شیفته‌ای که در مشهد ایشان را زیارت کرده
متفاوت خواهد بود. حضرت، به شیخ مفید هم «برادر بسیار ارجمند»^۲
خطاب کرده و نامه می‌نویسد.

نحوه برخورد آن حضرت به دل و ظرفیت کسی که دیدار کرده، نحوه
برداشتی که از این عشق و محبت دارد و نیز به نوع عنایتی که حضرتش
صلاح می‌داند، بستگی دارد. این برخورد و برداشت مهم است. آن
چیزی که بسیار مطلوب است، زاللی و صفای باطن و عمل صالح است.
اگر کسی صفای را کسی دست آورد، سرمایه بزرگی یافته است.

۱- ر.ک: نجم‌الثاقب، ۵۰۶، حکایت ۹۸. ۲- ر.ک: احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۱۳۰- با توجه به اینکه امام زمان در دوران غیبت، شیعیان

را به راویان احادیث ارجاع داده‌اند؛

الف - آیا راویان احادیث همان فقها و مجتهدانند؟

ب - ارتباط بین امام زمان (ع) و راویان و فقیهان چگونه

است؟ آیا ارتباط ویژه‌ای دارند یا مانند سایر مردمان؟ به

عبارت دیگر؛ آیا آنها حتماً به دیدار آن حضرت می‌رسند؟

به تفکیک، جواب سؤال فوق چنین است:

الف: منظور از راویان حدیث کسانی نیستند که احادیث را حفظ کرده و

نقل کنند، بلکه علمایی هستند که حدیث شناس بوده و در این امر تخصص

و تبحر دارند. در زمانهای پیشین برای نقل حدیث باید از مراجع و اساتید

مجوز گرفته می‌شد و هر کسی نمی‌توانست حدیث نقل کند و اگر نقل

می‌کرد از اعتبار چندانی برخوردار نبود. به این معنا فقها و مجتهدان راویان

حدیث هستند و باید به آنها مراجعه کرد، ولی راویان تنها در آنان خلاصه

نمی‌شوند؛ زیرا روایات و نیازهای جامعه‌مسلمین در فقه خلاصه نمی‌شود.

ب: سبب ارتباط امام زمان با افراد، فقه و اجتهاد نیست؛ زیرا فقهای

بزرگی داریم که ارتباطشان با امام زمان برای ما معلوم و مکشوف نیست

ولی افراد بسیاری غیر از ایشان داریم که با امام ارتباط داشته‌اند و فقیه و

مجتهد نیز نبودند. ایمان، صفای باطن و صلاح‌دید امام مهدی (ع)

می‌تواند سبب ارتباط شود.

۱۳۱- آیا در زمان غیبت کبری می‌توان حضرت مهدی را دید؟

علی بن مهزیار، اسماعیل هرقلی، محمد بن عیسی بحرینی، مقدس

اردبیلی، علامه بحر العلوم، شیخ مفید، شیخ صدوق، آیت‌الله نجفی

مرعشی و ده‌ها نفر دیگر از پارسایان، به صراحت گفته‌اند که به خدمت امام زمان (عج) رسیده‌اند. آنان مطالبی نیز از آن حضرت نقل کرده‌اند. اگر در بخشی از این ملاقاتها تردید شود، در همه آنها که نمی‌توان تردید کرد. امام زمان (عج) در پایان غیبت صغری نامه‌ای به آخرین نایب خود، علی بن محمد سمری، نوشت و او را از سپری شدن روزهای آخر عمرش با خبر ساخت و به وی دستور داد که هرگز فردی را پس از خود به عنوان نایب تعیین نکند؛ زیرا غیبت کبری شروع خواهد شد. در بخشی از آن نامه آمده است: «به زودی برخی از شیعیان من می‌آیند که ادعای مشاهده مرا می‌نمایند. آگاه باشید! هر که پیش از خروج سفیانی و رسیدن به صیحه آسمانی، ادعای مشاهده نماید، دروغگو و افترازننده است.»^۱

علامه مجلسی می‌نویسد: شاید منظور امام زمان (عج) این باشد که کسی نمی‌تواند به عنوان نایب خاص، آن حضرت را ملاقات کند.

شاید حضرت مهدی (عج) با این نامه می‌خواست جلوی توطئه دشمنان را بگیرد که بعدها افرادی بازی خورده به بهانه اینکه خدمت امام زمان (عج) رسیده‌اند و آن حضرت دستورهایی به آنان داده و معارفی برای آنان گفته است، احکام خدا را نابود نکنند.

نتیجه اینکه امام زمان را می‌توان زیارت کرد، همان گونه که اتفاق افتاده است. ولی کسی نمی‌تواند ادعای نیابت خاص داشته باشد؛ زیرا در این صورت به تصریح خود حضرت صاحب الزمان فرد مدعی، دروغگوست. از زمان غیبت صغری تا کنون کسان بسیاری خدمت حضرت ولی عصر (ع) شرف حضور پیدا کرده‌اند که داستانهای ایشان در کتب معتبر موجود است. در خاتمه به چهارده داستان به عنوان تبرک به چهارده معصوم اشاره می‌شود:

۱- پاسخ به سؤالات مرحوم مقدس اردبیلی در مسجد کوفه

سید میر علام تفرشی که از شاگردان فاضل مرحوم مقدس اردبیلی است، می‌گوید: شبی در صحن مقدس حضرت امیرالمؤمنین (ع) راه می‌رفتم. پاسی از شب گذشته بود، ناگهان شخصی را دیدم که به سمت حرم مطهر می‌آمد، من به سمت او رفتم و چون نزدیک شدم، دیدم استادم ملا احمد اردبیلی است.

خود را از او مخفی کردم تا اینکه نزدیک در حرم رسید ناگهان در بسته، باز شد. مقدس اردبیلی وارد حرم شد و پس از لحظاتی صدای او را شنیدم که گویا با کسی صحبت می‌کرد. سپس استاد از حرم خارج شد و در حرم پشت سر او بسته شد. به دنبال استاد راه افتادم؛ طوری که او مرا نمی‌دید.

بالاخره او از نجف اشرف بیرون آمد و به سمت کوفه روانه شد. وارد مسجد جامع کوفه شد و در محراب امیرالمؤمنین (ع) رفت. صدای او را می‌شنیدم که درباره مسأله‌ای با شخصی صحبت می‌کرد پس از مدتی از مسجد بیرون آمد و به سمت نجف اشرف به راه افتاد. من نیز به دنبالش می‌رفتم تا وقتی که نزدیک مسجد حنانه رسیدم. در آنجا سرفه‌ام گرفت و نتوانستم از سرفه کردن خودداری کنم.

وقتی مقدس اردبیلی صدای سرفه‌ام را شنید، متوجه من شد و فرمود: «آیا تو میرعلام هستی؟» عرض کردم: بلی. فرمود: «اینجا چکار داری؟!» گفتم: از وقتی که داخل حرم شدید تا اکنون با شما بودم. شما را به صاحب این قبر (امیرالمؤمنین) قسم می‌دهم که اتفاق امشب را از اول تا آخر برایم شرح دهید. مقدس اردبیلی فرمود: «برایت می‌گویم، به شرط آنکه تا زنده‌ام آن را به کسی نگویی!» من شرط را پذیرفتم و با ایشان عهد و میثاق بستم. وقتی استاد مطمئن شد، چنین فرمود: بعضی از مسائل بر من مشکل شد و در آنها متحیر ماندم و در فکر بودم. ناگاه به دلم افتاد که به خدمت

امیرالمؤمنین بروم و از او سؤال کنم. وقتی به حرم مطهر حضرت رسیدم؛ همان طور که دیدی در باز شد و من داخل شدم. در آنجا به درگاه الهی تضرع کردم تا آن حضرت سؤالاتم را پاسخ دهند. در آن حال، صدایی از قبر مطهر شنیدم که فرمود: «به مسجد کوفه برو و سؤالهات را از قائم بپرس؛ زیرا او امام زمان توست.» بنابراین به محراب مسجد کوفه آمدم و آنها را از حضرت حجت سؤال کردم و ایشان جواب فرمودند و اکنون به نجف بازمی‌گردم.^۱

۲- پاسخ به سؤالات سید بحرالعلوم در سرداب مطهر

متقی زکی، سید مرتضی نجفی (داماد خواهر سید بحرالعلوم) که همواره در سفر و حضر با سید همراه بود و به ایشان خدمت می‌نمود، می‌فرماید: در سفر زیارتی سامرا با سید بحرالعلوم همراه بودم. علامه شبها در اتاقی تنها می‌خوابید و من در اتاقی که متصل به اتاق ایشان بود می‌خوابیدم و کاملاً مواظب بودم که به آن جناب خدمت کنم.

شبها مردم نزد آن بزرگوار جمع می‌شدند تا پاسی از شب می‌گذشت و سپس به منزلهای خود می‌رفتند. شبی از شبها مردم نزد او جمع شده بودند، اما دیدم که گویا او حضور مردم را نمی‌پسندد و دوست دارد تنها باشد. با هر کسی که سخن می‌گفت، معلوم بود که عجله دارد. کم‌کم همه مردم رفتند و فقط من نزد او باقی ماندم. به من نیز امر فرمود به اتاق خودم بروم. به اتاق خودم رفتم و دربارهٔ حالت علامه اندیشه می‌کردم و خواب از چشمم رفته بود.

۱- برکات حضرت ولی عصر، ص ۳۷ نقل از: العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۴؛ النجم الثاقب، ص ۵۸۸؛ عنایات حضرت مهدی موعود، ص ۵۸ نقل از: الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۳۰۳؛ کرامات علماء، ص ۱۵ نقل از: قصص العلماء، ص ۳۴۴.

مدتی صبر کردم، آنگاه مخفیانه آمدم تا از حال علامه جو یا شوم اما در اتاقش بسته بود. از شکاف در نگاه کردم - چراغ روشن بود ولی کسی در اتاق نبود. داخل اتاق شدم و از وضع آن دانستم که سید امشب نخواییده است. بنابراین مخفیانه با پای برهنه در جستجوی سید به راه افتادم.

ابتدا به صحن شریف عسکریین رفتم. درهای حرم بسته بود. در اطراف حرم تفحص کردم و او را نیافتم. پس از آن داخل صحن سرداب مقدس شدم و دیدم درها باز است. آهسته از پله‌های سرداب پایین رفتم و مواظب بودم که هیچ صدایی ایجاد نکنم. از گوشه سرداب صدای نجوا به گوش می‌رسید و گویا دو نفر با هم سخن می‌گفتند، اما من کلمات را تشخیص نمی‌دادم. فقط سه چهار پله باقی مانده بود و من با نهایت آهستگی پایین می‌رفتم. ناگاه صدای علامه بلند شد که از داخل سرداب می‌فرمود: «سید مرتضی! چه می‌کنی و چرا از اتاقت بیرون آمده‌ای؟!» من در جای خود میخکوب شدم و نمی‌دانستم چه کنم! تصمیم گرفتم تا مرا ندیده است برگردم، اما با خود گفتم: «او تو را بدون دیدن شناخته است! چطور می‌خواهی آمدنت را از او پنهان کنی؟!» لذا در حالی که عذر خواهی می‌کردم از پله‌ها پایین رفتم تا به جایی رسیدم که گوشه سرداب کاملاً مشاهده می‌شد، اما دیدم علامه تنهاست و رو به قبله ایستاده است و شخص دیگری در آنجا نیست! فهمیدم که او با حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) سخن می‌گفته است.^۱

۳- تشرّف علامه بحر العلوم و مذاکره درباره ثواب زیارت و عزای امام حسین

زمانی علامه بحر العلوم به قصد تشرّف به سامرا به تنهایی مسافرت کرده بود. در بین راه راجع به این مسأله که «گریه بر امام حسین باعث آمرزش

۱- النجم الثاقب، ص ۶۱۶؛ برکات حضرت ولی عصر، ص ۴۲؛ المبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۲۲.

گناهان است»، فکر می کرد. در این هنگام متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد و پرسید: «جناب سید! درباره چه چیزی فکر می کنی؟ اگر مسأله علمی است مطرح کنید، شاید من هم اهل باشم.» علامه بحر العلوم گفت: در این اندیشه ام که چطور خدای تعالی این همه ثواب را به زائرین و گریه کنندگان حضرت سیدالشهدا (ع) می دهد؟! مثلاً برای هر قدمی که در راه زیارت برداشته شود، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عمل ثبت می گردد و برای یک قطره اشک، تمام گناهان صغیره و کبیره، آمرزیده می شود!

آن سوار عرب فرمود: «تعجب نکن! من برای شما مثالی بیان می کنم تا مشکل حل شود:

روزی سلطانی همراه با درباریان خود به شکار می رفت؛ در شکارگاه از همراهیان خود دور افتاد و مشقت زیادی تحمل کرد و بسیار گرسنه شد. ناگاه خیمه ای دید و به آنجا رفت. پیرزنی با پسرش در آن چادر زندگی می کردند و بزغاله شیردهی در گوشه خیمه داشتند که با مصرف شیر آن، زندگی خود را می گذراندند.

وقتی سلطان به خیمه آنها وارد شد، او را نشناختند؛ اما برای پذیرایی مهمان، بزغاله را سر بریدند و کباب کردند! زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان آن شب در خیمه خوابید و روز بعد، از آنها جدا شد و خود را به درباریان رسانید و قضیه را برای آنها بازگو کرد. سپس از درباریان پرسید: اگر بخواهم میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را تلافی کنم، چه چیزی به آنها بدهم؟

یکی از درباریان جواب داد: صد گوسفند به آنها بدهید. شخص دیگری گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. سومی گفت: فلان مزرعه را به آنها واگذار کنید.

سلطان گفت: هرچه به آنها بدهم در مقابل مهمان‌نوازی آنها کم است، فقط اگر سلطنت و تاج و تختم را به آنها بدهم، مقابله به مثل کرده‌ام! چون آنها هرچه داشتند به من دادند، من هم باید هرچه را در اختیار دارم به آنها بدهم تا کار آنها تلافی شود!»

سپس سوار عرب به علامه فرمود: «حضرت سیدالشهدا هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و دختر و خواهر و برادر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد، پس اگر خدا به زائرین و گریه‌کنندگان آن حضرت، آن همه ثواب را عنایت کند نباید تعجب کنید. (چون خدا نمی‌تواند خدایی اش را به حضرت سیدالشهدا بدهد. هر مقامی که به آن حضرت و زوار و عزادارانش عنایت کند، باز در نظر خدا زیاد نیست.)» هنگامی که شخص عرب این مطالب را فرمود، ناگهان از نظر علامه غایب شد.^۱

۴- تصحیح فتوای مرحوم شیخ مفید توسط حضرت بقیة‌الله

در زمان شیخ مفید رحمة الله شخصی از روستایی به خدمت ایشان رسید و سؤال کرد:

زنی حامله فوت کرده و بچه‌اش زنده است، آیا باید شکم زن را شکافت و طفل را بیرون آورد، یا اینکه به همان حالت او را دفن کنیم؟ شیخ فرمود: زن را با همان حمل دفن کنید.

آن مرد برگشت، ولی متوجه شد که سواری از پشت سر می‌تازد و می‌آید. وقتی نزدیک او رسید، گفت: «ای مرد! شیخ فرمود: شکم زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید، بعد او را دفن کنید. مرد روستایی همین کار را کرد.»

۱- العبرى الحسان ج ۱، ص ۱۱۹، برکات حضرت ولی عصر، ص ۱۳۶.

پس از مدتی ماجرای آن سوار را برای شیخ نقل کردند. ایشان فرمود: من کسی را نفرستاده بودم! معلوم است که آن شخص، حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده‌اند. حال که ما در احکام شرعی اشتباه می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهیم. لذا در خانه خود را بست و بیرون نیامد. اما از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر (ع) توقیعی برای شیخ صادر شد. مضمون توقیع این بود که بر شما فتوا دادن است و بر ماست که نگذاریم شما در خطا واقع شوید. با صدور این توقیع، شیخ مفید بار دیگر به مسند فتوا نشست.^۱

۵- حل مشکل علمی حضرت آیه الله فشارکی در بیابان سامرا

مرحوم آقای حاج آقا محسن ا از قول یکی از شاگردان مرحوم فشارکی - که از عراق عرب به اراک سلطان آباد آمده بودند - نقل می‌کند که ایشان گفته بودند: آقای سید محمد فشارکی در مسأله‌ای زیاد فکر می‌کردند و حتی با مثل آقا میرزا محمد تقی، که اهل دقت بوده است، بحث می‌نمودند؛ اما مسأله، حل نشد و همین‌طور لاینحل ماند.

ایشان در بیابان سامرا می‌رود و کنار حفره‌ای - که به واسطه سیل ایجاد شده بود - می‌نشیند تا کسی مزاحم او نباشد و مشغول تفکر در آن مسأله می‌شود. ناگاه می‌بیند که شخصی به زنی عربها جلوی ایشان ایستاده است و از ایشان می‌پرسد: در چه فکری هستی؟

ایشان با ناراحتی از وجود مزاحم و عدم تناسب نقل مسأله علمی پر پیچ و خم برای یک عرب عادی، می‌گوید: در فلان مسأله فکر می‌کنم. ایشان می‌فرماید: آیا چنین فکر نمی‌کنی؟ و چنین اشکالی به نظرت

۱- برکات حضرت ولی عصر، ص ۱۷۲؛ العبقری الحسان ج ۲، ص ۱۱۲؛ عنایات حضرت مهدی موعود ص ۵۰.

نمی‌آید؟ اینطور جواب نمی‌دهی؟

همه پیچ و خمها را اشاره می‌فرماید تا می‌رسد به همان پیچی که سید محترم در آن مانده بود. می‌فرماید: عیب آن چنین است و یا منشأ اشکال، این است. مسأله فوری حل می‌شود و آن شخص غایب می‌شود! ایشان یا وجود اقدس امام عصر(ع) بوده‌اند و یا یکی از یاران آن حضرت که با توجه حضرت و امر آن بزرگوار، آمده بوده‌اند.^۱

۶- هدایت بحرالعلوم یمنی در تشرّف آیه‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی مرحوم آیت‌الله اصفهانی از آیات و مراجعی بود که بی‌واسطه به فیض ملاقات حضرت مهدی، صاحب‌الزمان مشرف شده بود. یکی از آن موارد، قضیه شگرفی است که دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد رازی رحمة‌الله در جلد اول کتاب «گنجینه دانشمندان» نقل کرده است. او می‌نویسد: علامه متّبع حاج سید محمد حسن میرجهانی طباطبایی، که از خواص اصحاب ایشان بودند، حکایت کرده‌اند که: «یکی از علمای زیدیه به نام سید بحرالعلوم یمنی وجود حضرت ولی عصر(ع) را انکار می‌کرد و با علما و مراجع شیعه آن روز، مکاتبه کرده، برای اثبات وجود و حیات آن حضرت، برهان می‌خواست و آقایان از کتب اخبار و تواریخ عامه و خاصه اقامه دلیل می‌کردند؛ ولی وی قانع نمی‌شد و می‌گفت: من هم این کتب را دیده‌ام. تا اینکه برای مرحوم آیت‌الله اصفهانی نامه نوشت و جواب قاطعی خواست. سید در جواب مرقوم فرمود: جواب شما را باید مشافهه^۲ بدهم، شما طی سفری به نجف مشرف شوید.

بحرالعلوم با فرزندش سید ابراهیم و چند تن از مریدان خاصش به

۱- شیفتگان حضرت مهدی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ عنایات حضرت مهدی موعود، ص ۹۵ نقل از: یادداشتهای منظر حضرت آیه‌الله‌العظمی حاج شیخ مرتضی حائری، صص ۲۷-۲۸.

نجف اشرف مشرف شدند و همهٔ علما از جمله مرحوم آیت الله اصفهانی از وی دیدن کردند. سید بحر العلوم عرض کرد: من به جهت دعوت شما به این مسافرت آمدم؛ جوابی که وعده فرمودید بدهید. ایشان فرمودند: شب بعد به منزل من بیایید.

شب بعد به منزل سید آمدند و پس از صرف شام و رفتن اکثر میهمانها و گذشتن نیمی از شب، نوکر خود، را طلید و فرمود: به سید بحر العلوم و فرزندش بگویید بیایند. و بعد خودشان به اتفاق سید و فرزندش رفتند و ما ندانستیم کجا رفتند. روز بعد که سید ابراهیم یمنی، فرزند بحر العلوم مزبور را ملاقات کردم، از جریان شب پرسیدم.

سید ابراهیم گفت: الحمدالله ما مستبصر و اثنی عشری شدیم. گفتم: چطور؟! گفت: برای اینکه آقای اصفهانی حضرت ولی عصر امام زمان (ع) را به پدرم نشان داد. تفصیل آن را پرسیدم. گفت: ما که از منزل بیرون آمدیم نمی دانستیم به کجا می رویم؛ تا اینکه از شهر خارج و وارد وادی السلام شدیم و در وسط وادی، جایی بود که آن را مقام مهدی (ع) می گفتند. چراغ را از خادم خود گرفته و خود ایشان به اتفاق پدرم و من وارد آن محیط شدیم. پس آقای اصفهانی از چاه آنجا، آب کشید و تجدید وضو کرد در حالی که ما به عمل او می خندیدیم؛ آنگاه وارد مقام شد و چهار رکعت نماز خواند و کلماتی گفت؛ ناگاه دیدیم آن فضا روشن گردید، پس پدرم بلند شد و صیحه ای زد و بیهوش شد؛ نزدیک رفتم، دیدم آقای اصفهانی شانه های پدرم را مالش می دهد تا به هوش آمد و وقتی از آنجا برگشتیم، پدرم گفت: حضرت ولی عصر را مشافهه (رو در رو) زیارت کردم و با دیدنش، مستبصر و شیعهٔ اثنی عشری شدم.^۱

۷- حکم اجتهاد برای شیخ انصاری

پس از فوت حضرت آیة‌الله حاج شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، مردم به شیخ انصاری مراجعه کردند و از او رساله عملیه می‌خواستند. شیخ انصاری فرمود: «سعیدالعلماء مازندرانی^۱» که در بابل زندگی می‌کند از من اعلم است و با بودن او، من رساله عملیه در اختیار مردم نمی‌گذارم. به همین جهت، خود شیخ انصاری نامه‌ای به سعیدالعلماء نوشته، از او خواستند که به نجف مشرف شود و زعامت حوزه علمیه تشیع را بر عهده بگیرد. سعیدالعلماء، در جواب نامه شیخ انصاری نوشت: درست است که من وقتی در نجف بودم و با شما مباحثه می‌کردم، از شما در فقه قویتر بودم، ولی چون مدت‌هاست که در بابل زندگی می‌کنم و جلسه بحثی ندارم و تارک شده‌ام، شما را از خود اعلم می‌دانم؛ لذا باید مرجعیت را خود شما قبول فرمایید. شیخ انصاری در عین حال فرمود: من یقین به لیاقت خود برای این مقام ندارم، لذا اگر مولایم حضرت ولی عصر: به من اجازه اجتهاد بدهند و مرا برای این مقام تعیین کنند، من آن را قبول خواهم کرد! روزی معظم‌له در مجلس درس نشسته بود و شاگردان هم اطرافش نشسته بودند، دیدند شخصی که آثار عظمت و جلالت از قیافه‌اش ظاهر است، وارد شد؛ به شیخ انصاری رو کرد و فرمود: نظر شما درباره زنی که شوهرش مسخ شده باشد چیست؟ (به خاطر آنکه مسخ در این امت، وجود ندارد، این مسأله در هیچ کتابی عنوان نشده است!) لذا شیخ انصاری عرض کرد: چون در کتابها این بحث عنوان نشده، من هم نمی‌توانم جواب عرض کنم. فرمود: حالا به فرض یک چنین کاری انجام شد و مردی مسخ گردید، زنش باید چه کند؟!

شیخ انصاری عرض کرد: به نظر من اگر مرد به صورت حیوانات مسخ شده باشد، زن باید عده طلاق بگیرد و بعد شوهر کند؛ چون مرد زنده است و روح دارد. ولی اگر شوهر به صورت جماد درآمده باشد، باید زن عده وفات بگیرد؛ زیرا مرد به صورت مُرده درآمده است.

آن آقا سه مرتبه فرمود: «انت المجتهد! انت المجتهد! انت المجتهد!» یعنی تو مجتهدی و پس از این کلام، آن آقا برخاست و از جلسه درس بیرون رفت.

شیخ انصاری می دانست که او حضرت ولی عصر است و به او اجازه اجتهاد داده اند، لذا فوراً به شاگردان فرمود: این آقا را دریابید. شاگردان برخاستند و هر چه گشتند، کسی را ندیدند. لذا شیخ انصاری بعد از این جریان، حاضر شد رساله عملیه اش را به مردم بدهد تا از او تقلید کنند.^۱

۸- نامه حضرت ولی عصر (ع) به آیه الله مرعشی نجفی

«سید حسن» مشهور به «شوشتریان»، که از آشنایان یکی از علمای معروف قم است، هر چند وقت یک بار، یکی دو روز از تهران به قم، منزل این عالم می آید. قبل از انقلاب، روزی آن عالم معروف به من فرمودند: آقای «سید حسن» با والده و خانواده اش برای صله رحم به اصفهان رفته بود. در موقع بازگشت از اصفهان در نزدیکی های قم، سیدی را می بیند که کنار جاده راه می رود، والده «سید حسن» می گوید: «سید حسن! آقا سید راسوار کن، اگر قم می رود برسانش» سید حسن به مادر می گوید: «نامحرم است و باعث زحمت شماهاست.» مادرش می گوید: «جلو سوارش کن، ما عقب می نشینیم، حجابمان را هم حفظ می کنیم.»

«سید حسن» نزدیک سید می‌رسد و نگه می‌دارد و از سید می‌خواهد که سوار شود، سید می‌فرماید: «در این نزدیکی‌ها دهی است، من به آنجا می‌روم.» سید حسن می‌گوید: «اشکالی ندارد، هر کجا خواستید پیاده شوید.» باز آقای سید می‌فرماید: «شما بروید!» سید حسن اصرار می‌کند. با اصرار سید حسن، آقا سید سوار می‌شود و می‌فرماید: «تقاضای مؤمن را نباید رد کرد.» اما وقتی سوار شدند، بوی عطر مخصوصی ماشین را پر کرد که تا آن موقع، چنین بوی خوشی را استشمام نکرده بودند.

«سید حسن» می‌گوید: تا نزدیک جاده‌ی خاکی آمدیم، سید فرمود: نگه‌دار! اینجا می‌روم.» ماشین توقف کرد، سید پاکتی را به من داد و فرمود: «این پاکت را به سید شهاب الدین مرعشی می‌دهی!» پاکت را گرفتیم. به قم منزل آن عالم آمدم و به ایشان گفتم: «جریان چنین اتفاق افتاد و سید نامه‌ای دادند برای سید شهاب الدین، شما ایشان را می‌شناسید؟» آقا فرمودند: آری! مقصود همین «آیت‌الله نجفی» است. «سید حسن» می‌گوید: «من اسم ایشان را تا آن موقع نمی‌دانستم.» آقا نامه را می‌گیرد و باز می‌کند، ببیند نامه از کیست و چه نوشته است. وقتی نامه را باز می‌کند، هیچ مطلبی را نمی‌تواند بخواند و فقط خط‌هایی را در هم و بر هم می‌بیند و با دقت زیاد می‌بیند پایین نامه با خط سبز نوشته شده «المهدی». نامه را در پاکت می‌گذارد و به «سید حسن» می‌گوید: «صبح زود قبل از نماز، آیت‌الله نجفی در محراب مسجد بالا سرنشسته‌اند، برو و نامه را به ایشان بده.» «سید حسن» صبح قبل از اذان صبح به مسجد بالا سر می‌آید و می‌بیند آقای نجفی در محراب نشسته، عبا را بر سر کشیده و مشغول ذکر هستند؛ سلام می‌کند و نامه را به ایشان می‌دهد. آیت‌الله نجفی می‌فرمایند: «چرا خیانت کردی؟!» می‌گوید: من خیانت نکردم.

آقای حاج افشار می‌نویسد: من هر روز عصر و شب به منزل آن عالم

می‌رفتم و هر روز ساعت ۶ صبح، به محضر آیه‌الله نجفی مرعشی جهت گرفتن فشار خون و دادن داروهای لازم می‌رفتم. عصر آن روز که به منزل آن عالم رفتم، این جریان را شرح دادند و از من خواستند صبح که به منزل آیت‌الله نجفی می‌روم؛ از ایشان سؤال کنم که در نامه چه نوشته بودند؟ صبح که به محضر ایشان رسیدم، پس از انجام کار، عرض کردم: «آقا از من خواسته‌اند تا از شما بپرسم در آن نامه چه نوشته بودند؟»

آقای نجفی حرفهایی را پیش کشیدند تا اینکه مرا از آن سؤال منصرف نمودند و جواب ندادند. من هم اصرار نکردم. عصر که خدمت آن عالم رسیدم، پرسیدند: «جواب را آوردی؟» گفتم: «نه، آقا مرا به جای دیگر و مطلب دیگر حواله نمودند و جواب فرمودند.» آن عالم فرمودند: «فردا که می‌روی پرس و حتماً جوابی بیاور.» باز صبح روز بعد که به محضر آیه‌الله نجفی مشرف شدم، بعد از برنامه‌های دارو و فشار خون، همان جمله را پرسیدم. باز آقا مطلب دیگری را پیش کشیدند و موضوعی را پرسش نمودند و مرا از آن سؤال بازداشتند. عصر که خدمت آن عالم رسیدم، منتظر جواب بودند؛ لکن به ایشان گفتم: امروز هم موفق نشدم. تأکید کردند که فردا وقتی رفتی، ایشان را قسم بده و بپرس که در نامه چه نوشته بود. صبح روز سوم که رفتم از آقا پرسیدم: «در نامه‌ای که حضرت صاحب‌الأمر نوشته و امضا فرمودند، چه نوشته شده بود؟» آقا فرمودند: «به آقای... بگو: دیدی خطش هفت‌رنگ بود؟!» عصر آمدم و همین مطلب را به عالم گفتم. ایشان گفتند: «فردا صبح که می‌خواهی منزل ایشان بروی بیا تا با هم برویم، شاید به خود من بگویند.»

فردا صبح با هم رفتیم و آن عالم بزرگوار شروع کردند به زبان عربی با آقای نجفی صحبت کردن؛ قریب یک ساعت صحبت کردند و وقتی بیرون آمدیم، پرسیدم: «جواب دادند؟» گفت: «همان جوابی را که به شما گفتند، به من دادند، یعنی فرمودند: دیدی خطش هفت‌رنگ بود?!»

۹- شفای مرحوم شیخ حرّ عاملی در دوران کودکی

شیخ حرّ عاملی فرمود: ده ساله بودم و به مرض سختی مبتلا شدم، به طوری که دوستان و آشنایان جمع شدند و گریه می‌کردند و آمادۀ عزاداری برای من شدند. آنها یقین داشتند که همان شب، خواهم مُرد. همان شب در عالم بین خواب و بیداری (مکاشفه) پیامبر و دوازده امام را زیارت کردم. بر ایشان سلام کردم و با یک یک آنها مصافحه نمودم. بین من و امام صادق (ع) سخنی گذشت که در ذهنم نماند، جز آنکه حضرت در حق من دعا کردند. بعد بر حضرت صاحب الزّمان (ع) سلام کردم و با ایشان مصافحه نمودم، گریستم و عرضه داشتم: «مولای من! می‌ترسم در این مرض، بمیرم و اهداف علمی و عملی خود را به دست نیاورده باشم.» فرمودند: «ترس! زیرا تو در این مرض، نخواهی مُرد، بلکه خداوند متعال تو را شفا می‌دهد عمر طولانی خواهی داشت.» آنگاه قدحی را که در دست مبارکشان بود به دست من دادند. از آن آشامیدم و در همان لحظه شفا یافتم و مرض کاملاً برطرف شد و در بستر خود نشستم.^۱

۱۰- نجات زوّار حسینی از دست قبیلهٔ عُنَیْزَة در تشرّف سیدمهدی قزوینی

در شب نیمه شعبان

سیدمهدی قزوینی فرمود: روز چهاردهم شعبان از حله به قصد زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) بیرون آمدم. وقتی به شط هندیه رسیدم (شعبه‌ای است از رود فرات که بعد از منطقهٔ مُسَیْب، جدا می‌شود و به کوفه می‌رود. آبادی معتبری کنار این شطّ است که طویرج نام دارد و در راه حله به سمت کربلا واقع شده است) از سمت غربِ شط عبور کردم، دیدم

۱- برکات حضرت ولی عصر، ص ۲۵۹؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۶۵؛ النجم الثاقب، ص ۵۸۵؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۵۰؛ عنایات مهدی موعود، ص ۶۴ به نقل از: البات الهدایة، ج ۳، ص ۷۱۰.

زواری که از حله و اطراف آن و آنهایی که از نجف اشرف و حوالی وارد شده بودند، تماماً در خانه‌های بنی طُرف از عشایر هندیه محصور شده‌اند و راهی برای رفتن به کربلا نیست. زیرا «عُنَیْزَه» در مسیر، فرود آمده و راه عبور و مرور زواری را قطع کرده بودند و نمی‌گذاشتند کسی از کربلا خارج و یا داخل شهر شود. هر کس هم می‌رفت، او را غارت می‌کردند.

من نزد عربی فرود آمدم و نماز ظهر و عصر را به جا آوردم و نشستم. منتظر بودم که کار زواری به کجا می‌انجامد. آسمان هم ابر داشت و باران کم‌کم می‌بارید. در این حال که نشسته بودم، دیدم تمام زواری از خانه‌ها بیرون آمدند و به سمت کربلا متوجه شدند. به شخصی که با من بود گفتم: برو سؤال کن چه خبر است؟ بیرون رفت و برگشت و گفت: عشیره بنی طُرف با اسلحه بیرون آمده و متعهد شده‌اند که زواری را به کربلا برسانند، هر چند کار به جنگ با عشیره «عُنَیْزَه» بکشد.

وقتی این سخن را شنیدم به آنها که با من بودند، گفتم: این مطلب واقعیت ندارد؛ زیرا بنی طُرف قدرت ندارند که در بیابان با «عُنَیْزَه» مقابله کنند، گمان می‌کنم این حيله‌ای است برای آنکه زواری را از خانه‌های خود بیرون کنند! زیرا پذیرایی از آنها بر ایشان سنگین شده است. در همین احوال بودیم که زواری برگشتند و معلوم شد قضیه همان است که من گفته‌ام. زواری داخل خانه‌ها شدند و بعضی هم در کنار خانه‌ها نشستند. آسمان را ابر گرفته بود. در این هنگام دلم به خاطر آنها شکست، لذا به خداوند تبارک و تعالی متوجه شدم و به پیغمبر و آل او: متوسل گشتم و از ایشان یاری زواری را از آن بلایی که به آن مبتلا شده‌اند، خواستم. ناگاه دیدم سواری می‌آید که بر اسب نیکویی مانند آهو، که مثل آن را ندیده بودم سوار است. در دست او نیزه‌ای بلند بود و آستینها را بالا زده بود و اسب می‌دوانید. نزد خانه‌ای که من در آن بودم، ایستاد. آن خانه، خانه‌ای از مو بود که اطرافش را بالا زده بودند. او سلام کرد و ما جواب دادیم.

فرمود: یا مولانا! (اسم مرا برد) کسانی که بر تو سلام می‌رسانند، مرا به دنبال تو فرستادند. ایشان گنج محمد آغا و صفر آغا هستند (دو نفر از صاحب‌منصبان ارتش عثمانی) و می‌گویند: حتماً زوار بیایند که ما عشیره «عَنْزَه» را از مسیر دور کردیم! و با لشکریان خود پشت تپه سلیمانیه در جاده منتظر آنهایم. به او گفتم: تو با ما تا تپه سلیمانیه می‌آیی؟ فرمود: آری.

ساعت را از جیب بیرون آوردم، دیدم تقریباً دو ساعت ونیم از روز مانده است. گفتم: اسب مرا حاضر کنید. آن عرب بدوی، که در خانه‌اش بودیم، به من چسبید و گفت: مولانا! جان خود و این زوار را به خطر نینداز. امشب نزد ما باشید، تا مطلب معلوم شود. به او گفتم: به خاطر درک زیارت مخصوصه امام حسین در شب نیمه شعبان، چاره‌ای جز سوار شدن نیست. همین که زوار دیدند ما سوار شدیم، پیاده و سواره پشت سر ما حرکت کردند. همی به راه افتادیم و آن سوار، مانند شیر بیشه جلوی ما حرکت می‌کرد و ما پشت سر او می‌رفتیم تا به تپه سلیمانیه رسیدیم. سوار از آنجا بالا رفت و از طرف دیگر پایین آمد و ما هم رفتیم تا به بالای تپه رسیدیم، در آنجا نظر کردیم اما با کمال تعجب، از آن سوار اثری ندیدیم، گویا به آسمان یا به زمین رفته باشد. نه لشکری دیدیم و نه فرمانده لشکر. به کسانی که با من بودند گفتم: آیا شک دارید که ایشان حضرت صاحب‌الامر بوده‌اند؟ گفتند: نه.

من در آن وقتی که آن جناب جلوی ما حرکت می‌کرد، در ایشان تأمل زیادی کردم و به نظرم می‌رسید که گویا پیش از این، حضرتش را دیده‌ام، اما یقیناً به خاطرم نیامد. همین که از ما جدا شد، یادم آمد او شخصی است که در حله به منزل من آمده بود و مرا به واقعه سلیمانیه خبر داد. و اما عشیره «عَنْزَه» را اصلاً در منزل‌هایشان ندیدیم، حتی کسی نبود تا از او سؤال کنیم؛ جز آنکه دیدیم غبار شدیدی در وسط بیابان بلند شده است.

پس از آن اسبها ما را به سرعت می بردند تا به دروازه شهر رسیدیم و لشکریان را دیدیم که بالای قلعه ایستاده اند. گفتند: از کجا آمدید و چگونه رسیدید؟ بعد هم به سوی زوآر و کثرت آنها نظر کردند و گفتند: سبحان الله! این صحرا از زوآر پر شده است، پس عشیره «عُنِيزَه» کجا رفته اند؟

به ایشان گفتم: شما در شهر خود بنشینید و حقوق خودتان را بگیرید! «و لمكة ربُّ يرعاهَا»؛ یعنی برای مکه پروردگاری است که آن را حفظ و حراست می کند. (این جمله، مضمون سخن عبدالمطلب (ع) است در وقتی که برای پس گرفتن شتران خود نزد ابرهه سلطان حبشه رفت. در آنجا ابرهه گفت: چرا از من نخواستی دست از خرابی کعبه بکشم؟ فرمود: من صاحب شتران خود هستم و مکه هم صاحبی دارد).

آنگاه داخل شهر کربلا شدیم. در آنجا دیدیم «گنج آغا» بر تختی نزدیک دروازه نشسته است. سلام کردم. به احترام من برخاست. به او گفتم: تو را همین افتخار بس است که نامت بر زبان آن حضرت جاری شد. گفت: قضیه چیست؟ من جریان را برای او نقل کردم.

گفت: آقا جان! من از کجا می دانستم که به زیارت آمده اید تا برایتان قاصد بفرستم؟ من و لشکریانم پانزده روز است که در این شهر محاصره شده ایم و از ترس «عُنِيزَه» قدرت بیرون آمدن نداریم. آنگاه از من پرسید: آنها کجا رفتند؟ گفتم: نمی دانم جز آنکه غبار شدیدی در وسط بیابان دیدیم که گویا غبار کوچ کردن آنها باشد.

بعد از این صحبتها ساعت را از جیب بیرون آوردم، دیدم یک ساعت و نیم از روز مانده و تمام سیر ما یک ساعت شده است در حالی که بین منزلهای بنی طرف تا کربلا سه فرسخ راه است!

به هر حال، شب را در کربلا به سر بردیم. وقتی صبح شد، سراغ عشیره «عُنِيزَه» را گرفتیم. یکی از کشاورزان، که در باغهای کربلا بود، خبر

داد: «عُنَيْزَه» در منزلها و خیمه‌های خود بودند، ناگاه سواری بر ایشان ظاهر شد که بر اسب نیکو و فربه‌ی بود و نیزه بلندی در دست داشت. او با صدای بلند و مهیبی آنها را صدا زد و گفت: ای عَشِيرَةُ عُنَيْزَه! بدانید که اجل و مرگ حتمی بالای سر شما است. ارتش دولت عثمانی با سوارها و پیاده‌هایشان رو به شما می‌آیند و اینک پشت سر من در راهند. کوچ کنید ولی فکر نمی‌کنم از دست ایشان جان سالم بدر برید.

بعد از این سخنان، ترس و ذلت بر «عُنَيْزَه» مسلط شد؛ به طوری که بعضی افراد اثاثیه خود را به خاطر عجله و ترس رها کردند و رفتند و لذا ساعتی طول نکشید که تمام آنها کوچ کردند و رو به بیابان آوردند. به آن کشاورز گفتم: اوصاف سوار را برای من نقل کن. وقتی نقل نمود، دیدم همان سواری است که با ما بود.^۱

۱۱- تشرّف علامه بحرالعلوم در حال نماز در حرم عسکریین

عالم ربّانی، آخوند ملا زین‌العابدین سلماسی رحمه‌الله این قضیه را نقل نموده است: در حرم عسکریین با جناب سید بحرالعلوم رحمه‌الله نماز می‌خواندیم. وقتی ایشان خواست بعد از تشهد رکعت دوم برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقف کرد و بعد برخاست. همه ما از این کار تعجب کرده بودیم و علت آن توقف را نمی‌دانستیم و کسی هم جرأت نمی‌کرد سؤال کند؛ تا آنکه به منزل برگشتیم و سفره غذا را انداختند.

یکی از سادات حاضر در مجلس به من اشاره کرد که علت توقف سید در نماز را سؤال کنم. گفتم: نه، تو از ما نزدیکتر. در اینجا جناب سید رحمه‌الله متوجه من شد و فرمود: چه می‌گویید؟ من که از همه جسارتم

۱- برکات حضرت ولی عصر، ص ۱۱۰؛ العبقری‌الحسان، ج ۲، ص ۹۴؛ النجم الثاقب، ص ۶۴۶؛ ملاقات با

زیادتر بود، گفتم: آقایان می خواهند سرّ آن حالت را که در نماز برای شما پیش آمد، بدانند. فرمودند: حضرت بقیّة الله (ع) برای سلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند؛ لذا از مشاهده جمال نورانی ایشان، حالتی که دیدید به من دست داد، تا آنکه از آنجا خارج شدند.^۱

۱۲- فرمان به نوشتن کتاب «کمال الدین» در رؤیای مرحوم شیخ صدوق
شیخ صدوق ۱ کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» را به امر حضرت
حجّت - اروحنا فداه - تألیف کرد، چنانچه در مقدمه کتاب می نویسد:
«شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن قمی» (ادام الله توفیقه) از من
درخواست نمود تا کتابی در احوال حضرت حجّت (ع) تألیف نمایم و من
وعده کردم بعد از اینکه از قم به ری برگشتم، خواهش او را اجابت کنم.
شبی در عالم رؤیا دیدم گویا در مکه هستم و دور کعبه طواف می نمایم؛ در
شوط هفتم حجر الأسود را استلام و تقبیل می کردم و می گفتم: «امانتی
ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة» در این هنگام دیدم حضرت
صاحب الزّمان - صلوات الله علیه - در باب کعبه ایستاده اند. پس با پریشانی
و حال تفکر، نزد آن جناب رفتم. آن بزرگوار افسردگی مرا از رخسارم
متوجه شدند. پس سلام کردم و جواب فرمودند و گفتند: «لم لاتصنّف
کتاباً فی الغیبة تکفی ماقد همّک؟» «چرا کتابی درباره غیبت تصنیف
نمی کنی که همّ و اضطراب تو را برطرف کند؟»

عرض کردم: «یا بن رسول الله! درباره غیبت، کتابی تصنیف کرده ام.»
فرمود: لیس علی ذلک السبیل امرک ان تُصنّف و لکن صنّف الان کتاباً فی
الغیبة و اذکر فیهِ غیابة الانبیاء:»؛ یعنی: آنطور نمی گویم که تصنیف نمایی،

۱- برکات حضرت ولی عصر ص ۴۰؛ المغیری الحسان، ج ۲، ص ۶۸؛ النجم الثاقب، ص ۶۱۴؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۷۱؛ عنایات حضرت مهدی موعود، ص ۶۸ نقل از: جنة المأوی، حکایت ۱۱، کرامات علما.

ولی الآن کتابی در غیبت تصنیف بنما و غیبت‌های انبیاء را در آن ذکر کن.» پس آن بزرگوار از نظم غایب شدند و من هراسان از خواب بیدار شدم و تا طلوع صبح مشغول دعا و گریه بودم. وقتی روز شد، مشغول تألیف کتاب «کمال الدین» شدم و امثال امر ولی الله و حجّت خدا نمودم.^۱

۱۳- فرمان به نگارش «مکیال المکارم» در رؤیای آیت‌الله موسوی اصفهانی مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی اصفهانی در مقدمه کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» چنین می‌نویسد:

در باب هشتم از کتاب «ابواب الجنّات فی آداب الجمععات» هشتاد و چند فائده از فوائد دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت را ذکر کرده‌ام. سپس به فکر افتادم کتاب جداگانه‌ای در این موضوع بنگارم تا آن فوائد را در برگرد و به نظم جالبی به رشته تحریر درآید، ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتی‌های پی در پی، از این کار مانع می‌شد، تا اینکه شخصیتی را در خواب دیدم که با قلم و سخن از عهده تو صیف او بر نمی‌آیم! آری، در رؤیا دیدم که مولا و حبیب دلشکسته‌ام و امامی که در انتظار او هستیم، با بیانی روح‌انگیز چنین فرمودند: این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» بگذار. همچون تشنه‌ای از خواب بیدار شدم و در پی اطاعت امرش برآمدم. ولی توفیق مرا یاری نکرد، تا اینکه سال گذشته (۱۳۳۰ هـ ق) به مکه معظمه سفر کردم و چون در آنجا ویا شایع شد، با خداوند عزّ و جلّ عهد بستم که اگر مرا از مهلکه‌ها نجات بخشد و بازگشتن به وطن را برایم آسان گرداند، تألیف این کتاب را آغاز کنم.

۱- شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۸۰ نقل از: علمای معاصر، ص ۸۴؛ ملاقات با امام عصر، ص ۱۳۹ (با اندکی تفاوت)؛ هنایات حضرت مهدی موعود، ص ۴۵.

۱۴- رساندن مرحوم شهید ثانی به کاروان

مرحوم شهید ثانی در ضمن خاطرات سفر خود از دمشق به مصر فرموده‌اند: در منزل «رمله» (نام محلی است) به مسجد آنجا، که معروف به «جامع ایض» است، برای زیارت پیامبرانی که در غار آنجا مدفونند، رفتم. وقتی رسیدم دیدم در مسجد قفل است و حدی در آنجا نیست. دست خود را بر قفل گذاشتم و کشیدم. در باز شد و وارد غار شدم. در آنجا مشغول نماز و دعا گردیدم و به اندازه‌ای توجه قلبی به خدای تعالی برایم پیدا شد که حرکت قافله‌ای که همراهش بودم را فراموش کردم.

مدتی در آنجا نشستم. پس از آن داخل شهر شدم و بعد هم به سوی مکان قافله رفتم، اما دیدم آنها رفته‌اند و هیچ‌کدام از ایشان نمانده‌است. در کار خویش متحیر ماندم و به فکر فرو رفتم؛ چون با پای پیاده نمی‌توانستم به قافله ملحق شوم، از طرفی اثاثیه و حیوان مرا همراه خود برده بودند به ناچار تنها و پیاده به دنبال آنها به راه افتادم تا آنکه از پیاده روی خسته شدم و به قافله هم نرسیدم. حتی از دور هم کاروان را نمی‌دیدم.

در این احوال که در تنگی و مشقت افتاده بودم، مردی را دیدم که رو به طرف من آمد. او بر استری سوار بود و وقتی به من رسید، فرمود: پشت سر من بر استر شو. سوار شدم. مانند برق راه را طی کرد و طولی نکشید که به قافله ملحق شدیم. شخص مرا از استر پیاده کرد و فرمود: به نزد رفقای خود برو. من هم داخل قافله شدم.

شهید ثانی می‌فرماید: بین راه در جستجویش بودم که او را بینم، اما اصلاً ایشان را ندیدم و قبل از آن نیز ندیده بودم.

ضمائم

فهرست سوالات متن
فهرست منابع و مآخذ

فهرست سؤالات متن

فصل اول: پیش از تولد

- ۱- آیا در ادیان و کتب آسمانی پیشین، از منجی آخرالزمان سخنی به میان آمده است؟ در صورت پاسخ مثبت، چند مورد را بیان کنید..... ۱۵
- ۲- آیا عقیده به ظهور مصلح جهانی و مهدی موعود مخصوص شیعیان است و یا اینکه مذاهب و فرق دیگر اسلامی نیز به آن باور دارند؟..... ۱۷
- ۳- آیا اوضاع جهان پیش از ظهور، توسط ائمه اطهار(ع) پیش بینی شده است؟..... ۱۸
- ۴- چه اخباری در مورد حضرت مهدی در احادیث و روایات پیامبر و ائمه نقل شده است؟... ۲۰
- ۵- چه شبهاتی درباره ولادت حضرت مهدی وجود دارد؟..... ۲۴
- ۶- اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی(ع) چگونه قابل توجیه است؟..... ۲۴
- ۷- درباره چگونگی ولادت امام معجزات و خوارق عاداتی نقل می کنند؛ اعتبار این معجزات در چه حدّ و چگونه قابل اثبات است و چرا بعضی تاریخ نویسان آنها را نقل نکرده اند؟..... ۲۵
- ۸- چرا امام حسن عسکری تولد حضرت مهدی و زندگی پنج ساله ایشان را حتی از نزدیکان خود مخفی داشت؟ آیا به خاطر شرایط سیاسی و اجتماعی بود و یا دلیل دیگری داشت؟... ۲۵

فصل دوم: سیرت و صورت

- ۹- صورت و سیرت امام مهدی(ع) چگونه است و با چه ویژگیهایی ظهور می کند؟..... ۳۱
- ۱۰- پوشش ظاهری و لباس آن حضرت در حال حاضر و در زمان ظهور چگونه است؟ آیا پوشش امروزی و عادی و عرفی دارند یا لباس مخصوصی می پوشند؟..... ۳۳
- ۱۱- آیا امام زمان(ع) همسر و فرزندی دارد؟..... ۳۴
- ۱۲- آیا حضرت مهدی برادر و خواهری هم دارند؟ در زمان شهادت امام حسن عسکری(ع)، ایشان چند سال داشتند؟..... ۳۴
- ۱۳- مهدی و اعتقاد به مهدویت شخصی است یا نوعی؟..... ۳۴
- ۱۴- آیا فراوانی القاب امام عصر(عج) به خاطر ویژگیهای ذاتی، روحی و جسمی یا ناشی از بزرگی کارهای اصلاحی اوست؟..... ۳۵
- ۱۵- آیا بردن نام امام زمان در زمان غیبت کبری حرام است؟..... ۳۶
- ۱۶- چرا به امام زمان(عج) «منتقم» گفته می شود؟..... ۳۸

- ۱۷- چگونه انتقام امام‌زمان از دشمنان ائمه، به خصوص امام‌حسین(ع) قابل‌تصور است در حالی که قرن‌ها از آن زمان گذشته است؟ ۳۹
- ۱۸- چرا به امام‌زمان(عج)، قائم آل‌محمد گفته می‌شود؟ ۴۰
- ۱۹- چرا هنگام شنیدن نام قائم آل‌محمد از جا برمی‌خیزیم؟ ۴۳
- ۲۰- چرا ائمه(ع) نیز آرزوی دیدار امام‌زمان را داشته‌اند؟ ۴۴

فصل سوم: غیبت دوگانه

- ۲۱- نایبان خاص امام‌زمان(ع) چه کسانی بودند؟ ۴۹
- ۲۲- وظایف نواب خاص امام‌زمان(ع) چه بود؟ ۵۱
- ۲۳- در مدت غیبت صغری، کیفیت ارتباط حضرت با شیعیان چگونه بوده است، آیا بر گروه خاصی ظاهر می‌شدند؟ ۵۱
- ۲۴- منظور از توقیعات امام‌زمان چیست؟ آیا حضرت آنها را به دست شریف خود می‌نوشت؟ ۵۲
- ۲۵- مفهوم حقیقی انتظار چیست؟ ۵۴
- ۲۶- انتظار فرج چه فضیلتی دارد؟ ۵۶
- ۲۷- فواید و آثار انتظار کدامند؟ ۵۷
- ۲۸- چه ضرورتی در غیبت امام‌زمان وجود دارد؟ ۵۷
- ۲۹- فلسفه غیبت امام‌زمان چیست؟ ۵۸
- ۳۰- آیا حضرت مهدی(ع) در زمان غیبت کبری نیز دارای نوابی خواهند بود و یا بر اشخاص خاص، ظهور عینی دارند؟ ۶۱
- ۳۱- مشخصه‌های غیبت کبری چیست؟ ۶۲
- ۳۲- از کجا معلوم که امام‌مهدی(ع) در عصر غیبت کبری واقعاً وجود خارجی دارد و صرفاً یک فرضیه نیست؟ ۶۲
- ۳۳- آیا شخص شریف امام‌مهدی(ع) از نظرها پنهان است؛ یا جسم و شخص حضرت دیده می‌شود ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟ ۶۴
- ۳۴- حضرت مهدی(عج) در زمان غیبت کبری، کجا اقامت دارد؟ ضروریات زندگی خویش را چگونه تهیه می‌نماید؟ ۶۷
- ۳۵- حضرت مهدی در دوران غیبت، چگونه به مردم تمام جهان رسیدگی می‌کند؟ این رسیدگی در روزگار ظهور چگونه است؟ ۶۸

- ۳۶- چالشهای دوران غیبت کبری کدامند؟ ۷۰
- ۳۷- چرا امام زمان در دوران غیبت کبری مانند دوران غیبت صغری نوابی را معین نکردند تا مردم از طریق آنها با ایشان در تماس باشند و گمراه نشوند؟ ۷۱
- ۳۸- آیا ممکن بود امام اشخاص معینی را به وکالت منصوب نکنند، ولیکن گاهی در نزد بعضی از مؤمنین ظاهر شوند و به وسیله آنها دستورات لازم را برای شیعیان صادر کنند؟ ۷۱
- ۳۹- احتمال خطر در صورتی بود که برای هر فرد مجهول الحالی ظاهر می شد. اما اگر فقط بر علما و مؤمنین مورد وثوق ظاهر می شد. هیچ احتمال خطری نداشت؟ ۷۲
- ۴۰- وجوه تشابه امام غایب به خورشید پنهان در پس ابر چیست؟ ۷۲
- ۴۱- اگر لازم است امام عمری طولانی داشته باشند باید با معجزه زندگی کنند چرا ظهور نمی کند و با معجزه، زندگی علنی خود را ادامه نمی دهد؟ ۷۴
- ۴۲- چرا از ابتدا، غیبت کامل واقع نشد؟ ۷۵
- ۴۳- آیا امکان دارد یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند تا حضرت مهدی (ع) را مصداق چنین عمری بگیریم؟ ۷۶
- ۴۴- آیا طولانی بودن عمر انسان تا پیش از امام زمان (ع) سابقه داشته است؟ ۸۱
- ۴۵- شیعه در زمان غیبت امام چه وظایف و تکالیفی دارد؟ ۸۱
- ۴۶- وظیفه اصلی، در زمان غیبت و قبل از ظهور برای مهیا کردن جامعه چیست؟ ۸۵
- ۴۷- با چه معیاری می توانیم صدق و کذب ادعای ملاقات افراد را بفهمیم؟ ۸۵
- ۴۸- آیا میراث پیامبران نزد امام مهدی (عج) وجود دارد؟ ۸۷
- ۴۹- مُصحف فاطمه (س) چیست و آیا هم اکنون در دست امام زمان (ع) است؟ ۸۷

فصل چهارم: مدعیان دروغین مهدویت

- ۵۰- از کجا معلوم که مدعیان مهدویت همه دروغگو بوده اند؟ ۹۱
- ۵۱- خلاصه ای از مشخصات افراد و فرقه هایی که ادعای مهدویت کرده اند بیان کنید؟ ۹۱
- ۵۲- چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟ ۱۱۳
- ۵۳- آیا ایرانیان در دوران غیبت و ظهور امام مهدی (ع) نقشی دارند؟ ۱۱۵

فصل پنجم: پیش از ظهور

- ۵۴- علائم و نشانه های ظهور حضرت مهدی کدامند؟ ۱۲۱

- ۵۵- شرایط ظهور حضرت مهدی (ع) چیست؟ ۱۲۷
- ۵۶- شرایط ظهور با علائم ظهور چه تفاوت‌هایی دارد؟ ۱۲۸
- ۵۷- علائم ظهور چه فایده‌ای دارد؟ ۱۲۹
- ۵۸- آیا بین نشانه‌های حتمی و ظهور امام فاصله زمانی تعیین شده است؟ ۱۳۰
- ۵۹- سفیانی کیست و آیا خروجش قطعی است؟ ۱۳۱
- ۶۰- دجال کیست و آیا خروجش از نشانه‌های حتمی است؟ ۱۳۳
- ۶۱- نفس زکیه کیست و آیا قتل آن از علائم حتمی است؟ ۱۳۵
- ۶۲- سید حسنی کیست و آیا خروج ایشان نیز از علائم حتمی ظهور است؟ ۱۳۶
- ۶۳- خروج پرچمهای سیاه از خراسان چیست؟ ۱۳۷
- ۶۴- یمانی کیست و آیا از علائم حتمی ظهور است؟ ۱۳۸
- ۶۵- «بقریه» چه نسبتی با امام زمان (عج) دارد؟ ۱۳۹
- ۶۶- گفته می‌شود یکی از علائم ظهور، ندای آسمانی است، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) این ندادی آسمانی چگونه شنیده می‌شود؟ ۱۳۹
- ۶۷- خسف، قذف و مسخ چیست؟ ۱۴۰
- ۶۸- آیا داستان «جزیره خضرا» واقعیت دارد؟ ۱۴۰
- ۶۹- آیا صحیح است که می‌گویند: امام زمان (ع) تا فلان زمان ظهور می‌کنند و بسیاری از علائم ظهور ایشان تحقق یافته و زمینه‌های آن آماده و رو به اتمام است؟ ۱۴۰
- ۷۰- معین نشدن دقیق زمان ظهور و احاله به علامتهای مبهم چه فلسفه‌ای دارد؟ ۱۴۲
- ۷۱- آیا حضرت مهدی (ع) از زمان ظهور خویش آگاهی دارد؟ ۱۴۲

فصل ششم: پس از ظهور

- ۷۲- مکان ظهور امام زمان (ع) کجا است؟ ۱۴۵
- ۷۳- اولین سخنان امام مهدی (ع) بعد از ظهور چیست؟ ۱۴۵
- ۷۴- چه تحولاتی پس از ظهور امام عصر (ع) رخ می‌دهد؟ ۱۴۶
- ۷۵- چه فرقی بین امام زمان و سایر انبیا و اولیاست که از میان آنان، تنها آن حضرت می‌تواند به خواسته خدا و امید مردم جامعه عمل بپوشانند؟ ۱۴۸
- ۷۶- آیا می‌شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر یا بمبهای هیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟ ۱۴۹

- ۷۷- آیا در حکومت ایشان پیشرفت علمی و صنعتی متوقف می شود یا ادامه می یابد؟ ۱۵۱
- ۷۸- وضعیت عدالت، در زمان حکومت امام زمان (ع) چگونه خواهد بود؟ ۱۵۲
- ۷۹- سیره حکومتی امام زمان با پیامبر و ائمه معصومین چه فرقی دارد و چرا؟ ۱۵۲
- ۸۰- امام مهدی در زمان حکومت خویش چگونه و بر چه مبنایی قضاوت می کند؟ ۱۵۳
- ۸۱- آیا زندگی مردم در عصر حکومت امام زمان، حالت عادی خواهد داشت؟ ۱۵۵
- ۸۲- مقر حکومتی امام زمان (عج) در کجاست؟ ۱۵۶
- ۸۳- کارگزاران دولت و فرماندهان لشکری و کشوری امام مهدی چه کسانی هستند؟ ۱۵۷
- ۸۴- آیا امام زمان هنگام حکومت از امکانات جنگی و ارتباطی روز استفاده می کند؟ ۱۵۸
- ۸۵- آیا امام زمان (ع) و اصحابش در عصر ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند؟ ۱۵۹
- ۸۶- زنان در حکومت حضرت مهدی چه نقشی دارند؟ ۱۶۰
- ۸۷- در روایتی، حکومت حضرت مهدی به حکومت حضرت داوود تشبیه شده است. این تشبیه به چه جهت صورت گرفته است؟ ۱۶۰
- ۸۸- آیا حکومت امام زمان، جهانی است؟ ۱۶۱
- ۸۹- اهداف حکومت امام مهدی (عج) کدامند؟ ۱۶۳
- ۹۰- اصحاب و یاران امام زمان (عج) چند نفر و دارای چه ویژگیهایی هستند؟ ۱۶۳
- ۹۱- آیا یاران حضرت از بزرگان متوفی نیز هستند که زنده شوند و ایشان رایاری کنند؟ ۱۶۶
- ۹۲- آیا یاران ایشان از کشور و یا نژاد خاصی هستند؟ ۱۶۶
- ۹۳- دوستان حضرت دارای چه ویژگیهایی هستند؟ ۱۶۶
- ۹۴- چه کسی امام زمان را غسل داده، بر پیکرش نماز می خواند و به خاک می سپارد؟ ۱۶۷
- ۹۵- پس از شهادت امام زمان چه اتفاقی رخ می دهد آیا قیامت می شود یا خیر؟ ۱۶۸
- ۹۶- چه کسانی هنگام ظهور حضرت زنده می شوند؟ ۱۶۹
- ۹۷- امام زمان چگونه و توسط چه کسی به شهادت می رسد؟ ۱۷۱

فصل هفتم: رجعت

- ۹۸- مفهوم رجعت چیست؟ ۱۷۵
- ۹۹- آیا علمای شیعه در مورد رجعت اتفاق نظر دارند؟ ۱۷۷
- ۱۰۰- آیا ظهور مهدی منتظر همان رجعت نیست؟ ۱۷۹
- ۱۰۱- آیا حیات دوباره قبل از قیامت برخلاف سنت جاری الهی نخواهد بود؟ ۱۸۰

- ۱۰۲- اگر عقیده به رجعت درست باشد، مستلزم آن است که انسان رجعت کننده، از فعلیت به قوه بازگردد و کمالهای ظهور یافته در او به توان تبدیل شوند. آیا این کار با حکمت حق تعالی سازگار است و به یک معنی، کاری لغو به شمار نمی‌رود؟ ۱۸۲
- ۱۰۳- آیا اعتقاد به رجعت، نوعی اعتقاد به تناسخ نیست؟ ۱۸۴
- ۱۰۴- مشیت حکیمانه خدا بر کاری تعلق می‌گیرد که هدفمند و غرضی باشد و فعل او از لغو پیراسته است. با توجه به این مسأله، هدف از رجعت گروه اندکی از مؤمنان و کافران چیست؟ .. ۱۸۵
- ۱۰۵- نسبت توبه و رجعت را بیان کنید؟ ۱۸۷
- ۱۰۶- از آیات قرآن می‌توان دریافت که خداوند تقاضای افراد را برای بازگشت به دنیا اجابت نمی‌فرماید و مفهوم آن این است که رجعت ممکن نیست. اگر بازگشت به این جهان مطابق با مشیت حکیمانه خدا بود آیا خداوند با چنین شدتی خواسته آنها را نفی می‌کند؟ ۱۸۹

فصل هشتم: در آینه اندیشه

- ۱۰۷- چرا باید حضرت مهدی (عج) را شناخت؟ ۱۹۳
- ۱۰۸- اگر امام حسن عسکری (ع) دارای فرزندی بود، چرا در هنگام فوت، مادرش را وصی خود قرار داد و اصلاً از فرزندش نامی نبرده است؟ ۱۹۵
- ۱۰۹- معنای اینکه زمین هنگام ظهور حضرت مهدی پر از ستم می‌شود چیست؟ ۱۹۵
- ۱۱۰- آیا درباره تعداد ائمه، نص وجود دارد؟ ۱۹۶
- ۱۱۱- چگونه می‌توان اثبات کرد که امام زمان (ع) از دنیا نرفته و زنده است؟ ۱۹۶
- ۱۱۲- اینکه گفته می‌شود انتظار ستوده‌ترین اعمال است آیا منظور حالت اشتیاق به انتظار است یا اینکه انتظار حالت نیست، بلکه اقدام است؟ ۱۹۷
- ۱۱۳- آیا همه احادیث وارده درباره حضرت مهدی (ع) صحیح و قابل اعتماد هستند و در بین آنها تضاد وجود ندارد؟ ۱۹۸
- ۱۱۴- در زیارت امام زمان می‌خوانیم: «سلام علی آل‌یس» و آل‌یس با استدلال به آیه صافات/۱۳۰ به اولاد رسول خدا و امام زمان تفسیر می‌شود لطفاً در این باره توضیح دهید. ۱۹۹
- ۱۱۵- آیا تشریف‌فرمایی حضرت مهدی در اجتماعات عمومی در دوران غیبت کبری با معنای غیبت و نهان بودن ایشان منافات ندارد؟ ۲۰۰
- ۱۱۶- چه مانعی داشت که امام مهدی در آخر الزمان متولد می‌شد تا نیازی به غیبت نباشد؟ ۲۰۱
- ۱۱۷- آیا غیبت از سنن انبیا است که در مورد حضرت مهدی (ع) جاری می‌شود؟ ۲۰۱

- ۱۱۸- با توجه به فراگیری ظلم و فساد در سراسر جهان، چرا امام ظهور نمی‌کند؟ ۲۰۲
- ۱۱۹- آیا تحقق انقلاب جهانی توسط یک فرد ممکن است؟ ۲۰۴
- ۱۲۰- طبق برخی احادیث، هنگام ظهور امام مهدی، حضرت عیسی با ایشان خواهد بود. آیا نصاری به حضرت مهدی ایمان می‌آورند و مسلمان می‌شوند یا سرسختی نشان می‌دهند؟ ۲۰۵
- ۱۲۱- چه کارهایی انجام دهیم که رضایت حضرت ولی عصر را بیشتر جلب کنیم؟ ۲۰۶
- ۱۲۲- آیا چنانچه بعضی پنداشته‌اند، امام مهدی همان عیسی بن مریم است؟ ۲۰۸
- ۱۲۳- تفاوت عید ولادت حضرت بقیة الله با سایر اعیاد اسلامی دیگر چیست؟ ۲۰۸
- ۱۲۴- چرا در مذهب شیعه، منجی آخرالزمان باید فرزند امام حسن عسکری باشد؟ ۲۰۹
- ۱۲۵- چرا پرچم بدر رابه همراه دارد؟ ۲۰۹
- ۱۲۶- چرا شمشیر علی (ع) و چرا مرکز کوفه؟ ۲۰۹
- ۱۲۷- چرا مسیح در رکاب این امام است و بعد رجعت است؟ ۲۱۰
- ۱۲۸- احاطه ائمه و امام زمان بر اعمال و افکار و روحيات دیگرانسانها چگونه است؟ ۲۱۰

فصل نهم: دیدار یار غایب

- ۱۲۹- آیا در دیدار با آن حضرت، میان دیدن ما و دیدن عالمان و برگزیدگان تفاوتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، چیست؟ ۲۱۵
- ۱۳۰- با توجه به اینکه امام زمان در دوران غیبت، شیعیان را به راویان احادیث ارجاع داده‌اند؛ الف - آیا راویان احادیث همان فقها و مجتهدانند؟ ۲۱۶
- ب - ارتباط بین امام زمان (ع) و راویان و فقیهان چگونه است؟ آیا ارتباط ویژه‌ای دارند یا مانند سایر مردمندها به عبارت دیگر؛ آیا آنها حتماً به دیدار آن حضرت می‌رسند؟ ۲۱۶
- ۱۳۱- آیا در زمان غیبت کبری می‌توان حضرت مهدی را دید؟ ۲۱۶

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه جواد غفارزاده.

ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، کتاب الغیبة، تحقیق شیخ عباس الله تهرانی و شیخ احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.

العمیدی، سید ثامر هاشم و محمد باقر محبوب القلوب، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰.

الفقیه الایمانی، مهدی، الامام المهدی عند اهل السنة، قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۸ هـ ق.

امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، شفق، ۱۳۸۱.

بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی حسینی.

تجلیل، ابوطالب، مهدی کیست؟ ترجمه جلیل تجلیلی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۰.

جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبا امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

جاسم حسین و ساشا دینا، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، مترجم.

جباری، محمدرضا و دیگران، در سنامه تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، ۱۳۷۹.

حرّ عاملی، اثبات الهداة، ترجمه احمد جنتی، ۷ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

حسینی بحران، سید هاشم، سیمای حضرت مهدی در قرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، آفاق، ۱۳۷۶.

- حسینی، سید حسین، یاد محبوب، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۹.
- حسینی، سید هادی، امام مهدی - طول عمر، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- حکیمی، محمد، عصر زندگی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.
- رجالی تهرانی، علیرضا، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، قم، نبوغ، ۱۳۸۰.
- سبحانی، جعفر، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۵.
- شریعتی، علی، انتظار مذهب اعتراض، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹.
- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، ترجمه منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.
- شیخ مفید، الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، قم، کتابفروشی اسلامیة.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، پاسخ به ده پرسش پیرامون امام زمان، قم، مطبوعات اندیشه.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم.
- صدر، سید رضا، راه مهدی، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- صدر، سید صدرالدین، المهدی، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی امام مهدی و غیبت صغری، ترجمه محمد امامی شیرازی، قم، جهان‌آرا.

- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الکبری، قم، ذوالفقار.
- صدر، سید محمدباقر، رهبری بر فراز قرون، تحقیق دکتر عبدالجبار شراره، ترجمه مصطفی شفیع، تهران، موعود، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، تهران، بنیاد علامه طباطبایی.
- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۸.
- طبرسی، نجم‌الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی (ع)، قم، دفتر تبلیغات.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، امامت و غیبت، ترجمه ابن‌القاسم علی‌بن‌الحسین الموسوی؛ قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۸.
- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان، قم، نبوغ، ۱۳۷۵.
- فیض‌کاشانی، ملامحسن، شوق مهدی، تصحیح، تنظیم و مقدمه علی دوانی، قم، انصاریان، ۱۳۷۹.
- قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی، از ولادت تا حضور، ترجمه دکتر حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۶.
- کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، آفاق، ۱۳۸۱.
- کلینی، اصول کافی، دارالاضواء، بیروت.
- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۹.
- مجلسی، مهدی موعود، ترجمه و مقدمه علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- مرتضی عاملی، سید جعفر، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه محمد سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مروجی طبسی، محمدجواد، بامداد بشریت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰.
موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری
قزوینی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.

مولوی‌نیا، محمدجواد، سیمای مهدویت در قرآن، قم، انتشاراتی امام عصر،
۱۳۸۱.

هاشمی‌شهیدی، سیداسدالله، زمینه‌سازان جهانی حضرت مهدی، قم، پرهیزگار،
۱۳۸۰.